

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امنیت اقتصادی در ایران و چند کشور منتخب (مطالعه تطبیقی)

دکتر شهزاد برومند

همکاران:

سمیه شاه حسینی، صفی‌ارینی و سید فخرالدین فخر حسینی

دفتر مطالعات اقتصادی

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

برومند، شهزاد

امنیت اقتصادی در ایران و چند کشور منتخب/ شهزاد برومند. -- تهران: مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش‌ها، ۱۳۸۷.

۱۵۶ ص.: جدول. - (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛ ۱۳۸۷/۶۱)

ISBN: 978-964-8427-47-9: ریال ۲۵۰۰۰

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

۱. امنیت اقتصادی -- ایران. ۲. ایران -- اوضاع اقتصادی. الف. مجلس شورای

اسلامی. مرکز پژوهش‌ها. دفتر مطالعات اقتصادی. ب. عنوان.

۴ب۸الف / HC ۴۸۰

۱۳۸۷

عنوان: امنیت اقتصادی در ایران و چند کشور منتخب (مطالعه تطبیقی)

مؤلف: دکتر شهزاد برومند

همکاران: سمیه شاه‌حسینی، صفی‌ار امینی و سیدفخرالدین فخرحسینی

ناشر: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

مدیر نشر: عبدالرضا فاضلی

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۸۷

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: نگاران شهر

قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال

مسئولیت صحت مطالب کتاب با مؤلف است.

کلیه حقوق برای مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی محفوظ است.

فهرست مطالب

.....	سخن ناشر	۱
.....	مقدمه	۳
.....	فصل اول کلیات طرح	۷
.....	مقدمه	۹
.....	۱-۱ بیان مسئله	۱۱
.....	۱-۲ ضرورت تحقیق	۱۲
.....	۱-۳ اهداف تحقیق	۱۳
.....	۱-۴ پرسش‌های تحقیق	۱۳
.....	۱-۵ جامعه آماری و روش تحقیق	۱۴
.....	۱-۶ واژگان اصلی	۱۴
.....	فصل دوم مبانی نظری امنیت	۱۵
.....	مقدمه	۱۷
.....	۲-۱ مفهوم امنیت و وجوه مختلف آن	۱۸
.....	۲-۲ مفهوم امنیت اقتصادی و وجوه مختلف آن	۲۳
.....	۲-۳ ادبیات نظری تحقیق	۳۰
.....	۲-۴ نتیجه	۳۴
.....	پی‌نوشت‌ها	۳۶
.....	فصل سوم عوامل مؤثر بر امنیت	۳۹
.....	مقدمه	۴۱
.....	۳-۱ نقش نهادها در ایجاد امنیت اقتصادی	۴۲
.....	۳-۲ نقش دولت در ایجاد امنیت اقتصادی	۴۸
.....	۳-۳ بررسی وضعیت امنیت اقتصادی در ایران	۵۳
.....	۳-۴ نتیجه	۵۶
.....	پی‌نوشت‌ها	۵۸

فصل چهارم تأثیر امنیت بر متغیرهای اقتصادی ۵۹

مقدمه	۶۱
۴-۱ آثار کوتاهمدت امنیت اقتصادی	۶۳
۴-۱-۱ تأثیر بر سپرده‌های بانکی	۶۳
۴-۱-۲ تأثیر بر سرمایه‌گذاری مولد	۶۴
۴-۱-۳ تأثیر بر نرخ ارز	۶۹
۴-۱-۴ تأثیر بر سطح قیمت‌ها و قدرت خرید پول ملی	۷۰
۴-۱-۵ تأثیر بر نرخ بهره و سود سرمایه‌گذاری	۷۲
۴-۱-۶ تأثیر بر تراز پرداخت‌ها	۷۳
۴-۲ آثار بلندمدت امنیت اقتصادی	۷۴
۴-۲-۱ تأثیر بر رشد بالقوه اقتصادی	۷۴
۴-۲-۲ تأثیر بر پایه مالیاتی و درآمدهای دولت	۷۵
۴-۲-۳ تأثیر بر توزیع درآمد	۷۵
۴-۲-۴ تأثیر بر متغیرهای غیراقتصادی	۷۶
۴-۳ نتیجه	۷۶
پی‌نوشت‌ها	۷۹

فصل پنجم درآمدی بر شاخص‌ها ۸۱

مقدمه	۸۳
۵-۱ بنیاد هریتیج	۸۶
۵-۱-۱ سیاست تجاری	۸۷
۵-۱-۲ دخالت دولت	۸۸
۵-۱-۳ سرمایه‌گذاری خارجی	۹۱
۵-۱-۴ قیمت و دستمزد	۹۳
۵-۱-۵ قوانین و مقررات	۹۴
۵-۱-۶ مالیات	۹۹
۵-۱-۷ سیاست پولی	۱۰۱
۵-۱-۸ بانکداری	۱۰۲
۵-۱-۹ حقوق مالکیت	۱۰۳

۱۰۶ ۵-۱-۱۰ اقتصاد (بازار) سیاه
۱۰۷ ۵-۲ مؤسسه فریدام هاوس
۱۰۹ ۵-۳ مؤسسه پی.آر.اس
۱۱۲ ۵-۴ مؤسسه ای.آی.یو
۱۱۳ ۵-۴-۱ نشریه کانتری فورکاست
۱۱۳ ۵-۴-۲ نشریه کانتری ریسک سرویس
۱۱۴ ۵-۵ بانک جهانی
۱۱۷ ۵-۶ نتیجه
۱۱۸ پی‌نوشت‌ها
۱۱۹ فصل ششم بررسی وضعیت ایران و کشورهای منتخب
۱۲۱ مقدمه
۱۲۲ ۶-۱ جامعه آماری و دوره زمانی تحقیق
۱۲۴ ۶-۲ شاخص بنیاد هریتیج
۱۳۲ ۶-۳ شاخص مؤسسه فریدام هاوس
۱۳۶ ۶-۴ شاخص بانک جهانی
۱۴۱ ۶-۵ نتیجه
۱۴۳ فصل هفتم جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۱۵۵ منابع و مآخذ

سخن ناشر

یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر فعالیتهای سرمایه‌گذاران خارجی و حتی داخلی، صرف‌نظر از کسب سود حاصل از سرمایه‌گذاری، ریسک و مخاطره است. به عبارتی سرمایه‌گذاران در فضای نامناسب به لحاظ مخاطره و ریسک فعالیت نمی‌کنند. به این ترتیب ایجاد اطمینان و امنیت در کشورها، برای حضور سرمایه‌گذاران خارجی و فعالیت روزافزون سرمایه‌گذاران داخلی، امری ضروری است و تمامی کشورها تلاش می‌کنند با اتخاذ سیاست‌های مناسب، در میان این گروه‌ها اطمینان خاطر ایجاد نمایند. یکی از جنبه‌های مهم اطمینان و امنیت، امنیت اقتصادی است که متأثر از محیط اقتصادی کشورهاست. به عبارتی هرچه کشورها بتوانند محیط باثبات‌تری به لحاظ اقتصادی ایجاد کنند، می‌توانند سرمایه‌گذاران بیشتری جذب کرده و سطوح بالاتری از رفاه را برای جامعه خود به ارمغان آورند. به این ترتیب امنیت اقتصادی می‌تواند بر متغیرهای متعددی در اقتصاد هر کشور تأثیرگذار باشد که محاسبه میزان و نحوه اثرگذاری آن، نیازمند اندازه‌گیری و شاخص‌سازی است. از این‌رو نهادهای متعددی در دنیا به رتبه‌بندی کشورها به لحاظ شاخص‌های مختلف امنیت می‌پردازند و همین محاسبات و رتبه‌بندی‌ها معیار تصمیم‌گیری مهمی برای سرمایه‌گذاران تلقی می‌شود. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در راستای انجام وظایف و رسالت‌های خود، با توجه به اهمیت موضوع امنیت اقتصادی، اقدام به دعوت از پژوهشگران این عرصه نموده و این کتاب حاصل یکی از پژوهش‌های انجام شده در این خصوص است که به‌منظور بررسی ادبیات امنیت اقتصادی و عوامل اثرگذار بر آن، همچنین مشخص نمودن مجموعه متغیرهایی که از امنیت اقتصادی تأثیر می‌پذیرند و نیز تبیین جایگاه

۲ امنیت اقتصادی در ایران و چند کشور منتخب (مطالعه تطبیقی) _____

ایران در بین کشورهای دیگر تهیه شده است. امید است این اثر برای نمایندگان مجلس، سیاست‌گذاران و جامعه علمی کشور مفید واقع شود.

مرکز پژوهش‌ها از نقد و ارائه نظر اساتید و صاحب‌نظران محترم درباره محتوای کتاب استقبال می‌کند. همچنین از دفتر مطالعات اقتصادی و دفتر نشریه مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی که همت جدی آنها موجب به ثمر رسیدن این اثر شده است تقدیر و تشکر می‌شود.

معاون پژوهشی مرکز

مقدمه

امنیت به‌طور عام و امنیت اقتصادی به‌طور خاص یکی از چالش‌های پیش‌روی کشورهای پیشرفته و در حال توسعه بوده و هست. این در حالی است که کشورهای توسعه‌یافته به واسطه رشد و ترقی خود توانسته‌اند به سطوح بالاتر امنیتی از جمله امنیت اقتصادی دست یافته و رشد و توسعه خود را در گرو و ارتباط تنگاتنگ با مقوله امنیت ببینند. از زمانی که علم اقتصاد به‌صورت یک علم مستقل در میان سایر علوم مطرح شد، ایجاد و حفظ امنیت جایگاه خود را در متون اقتصادی باز کرد، تا جایی که آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶ میلادی از امنیت به‌عنوان یک کالای عمومی یاد کرده و تأمین و حفظ آن را یکی از وظایف اصلی دولت دانست. امنیت به‌طور عام دربردارنده وجوه متفاوتی از امنیت اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی و ... است، که هرکدام از آنها در تأمین امنیت عمومی نقش ویژه‌ای دارد.

به‌دلیل تفاوت محیط اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه، سطوح امنیت اقتصادی در هر گروه از این کشورها با دیگری کاملاً متمایز است. کشورهای توسعه‌یافته توانسته‌اند با فراهم کردن یک محیط باثبات از لحاظ اقتصادی به سطح بالایی از رفاه دست یابند، در حالی که کشورهای در حال توسعه با وجود برخورداری از پتانسیل‌های لازم، هنوز نتوانسته‌اند به میزان قابل قبولی از رفاه و سطح استاندارد زندگی دست پیدا کنند. امنیت اقتصادی متأثر از عوامل متنوع اقتصادی و غیراقتصادی است که کشورهای مختلف اعم از توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته در سیاست‌های خود آنها را مدنظر قرار می‌دهند، با این تفاوت که موضوع امنیت اقتصادی در کشورهای توسعه‌یافته پیرامون ارائه تعاریف جدید و مترقی از حق حاکمیت، انضباط مالی، هزینه‌های زیست‌محیطی و

ثبات اقتصادی است، اما در کشورهای در حال توسعه مباحثی چون توزیع درآمد، توسعه‌یافتگی مناطق مختلف، قوانین و نهادهای جاری، نوسانات شدید دوره‌ای و سیاست‌های اتخاذی محور موضوع امنیت اقتصادی را تشکیل می‌دهد.

امنیت همان‌گونه که بر متغیرهای متعددی تأثیر می‌گذارد، از مؤلفه‌های متعددی نیز تأثیر می‌پذیرد. نهادهای اقتصادی، اجتماعی و دولت از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر امنیت اقتصادی است. از سوی دیگر، امنیت اقتصادی می‌تواند بر متغیرهای اقتصادی همچون رشد اقتصادی، توزیع درآمد، سپرده‌های بانکی، سرمایه‌گذاری مولد، نرخ ارز، سطح قیمت‌ها و قدرت خرید پول داخلی، نرخ بهره و سود سرمایه‌گذاری، تراز پرداخت‌ها، پایه مالیاتی و درآمدهای دولت و ... تأثیر بگذارد. برای سنجش میزان تأثیر امنیت اقتصادی بر متغیرهای اقتصادی ناگزیر از اندازه‌گیری آن هستیم. نهادها و مؤسسات بین‌المللی بسیاری به‌منظور دستیابی به آمارها و کمیت‌های یکسان در این زمینه برای کشورهای مختلف دنیا، رتبه‌بندی‌هایی را ارائه کرده‌اند. مبنای این رتبه‌بندی هم شاخص‌های مختلفی است که هر کدام از این نهادها آن را تعریف کرده‌اند.

«بنیاد هریتیج»^۱ با همکاری *وال استریت ژورنال* به‌طور سالانه اقدام به انتشار شاخص آزادی اقتصادی می‌کند. این بنیاد شاخص «آزادی اقتصادی» و «چشم‌انداز رشد اقتصاد جهانی» را در مورد ۱۶۱ کشور جهان از جمله ایران اندازه‌گیری و منتشر می‌کند. یکی دیگر از مؤسساتی که به تهیه و انتشار شاخص امنیت اقتصادی برای کشورهای مختلف می‌پردازد «فریدام هاوس»^۲ است. این سازمان غیردولتی در سال ۱۹۴۱ میلادی با هدف تشویق ارزش‌های مردم‌سالارانه در سراسر جهان پایه‌گذاری شد. در ارزیابی «فریدام هاوس» دو مقوله حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی مورد توجه قرار می‌گیرد. یکی دیگر از مؤسسات سنجش امنیت اقتصادی در بین کشورها و مناطق مختلف جهان، مؤسسه «ای.آی.یو»^۳ است. این مؤسسه تحقیقاتی بین‌المللی در سال ۱۹۴۹ میلادی تأسیس شده و مرکز اصلی آن در لندن قرار دارد. «ای.آی.یو» به‌طور خصوصی و انتفاعی اداره می‌شود و

1. Heritage Foundation
2. Freedom House
3. Economist Intelligence Unit (EIU)

رفتار سیاسی و اقتصادی بیش از ۲۰۰ کشور جهان از جمله ایران را تحلیل و پیش‌بینی کرده و وضعیت محیط تجاری آن کشورها را مورد بررسی قرار می‌دهد. بانک جهانی هم کشورهای مختلف را از نظر سیاسی، اقتصادی، امنیتی و ... براساس ترکیبی از شاخص‌های مذکور رتبه‌بندی می‌کند. این کار توسط محققانی چون «دانیل کافمن»^۱ و «آرت کرای»^۲ انجام می‌گیرد.

در این کتاب ابتدا مفهوم امنیت و امنیت اقتصادی و عوامل تأثیرگذار و تأثیرپذیر از آن بررسی می‌شود. معرفی شاخص‌های مرتبط با اندازه‌گیری امنیت اقتصادی توسط نهادها و مؤسسات بین‌المللی بخش دیگری از مطالعه حاضر را تشکیل می‌دهد. در بخش پایانی هم وضعیت این شاخص‌ها در ایران در مقایسه با چند کشور منتخب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

1. Daniel Kufmann
2. Aart Kraay

فصل اول

کلیات طرح

مقدمه

از هنگام ظهور علم اقتصاد توسعه پس از جنگ جهانی دوم، سیاست‌گذاری توسعه اقتصادی به سه دوره متمایز قابل تفکیک است. دوره نخست از پایان جنگ جهانی دوم آغاز شده و تا اواخر دهه ۱۹۷۰ ادامه می‌یابد. این دوره مقارن با بازسازی ویرانی‌های جنگ در اروپا و طرح مارشال بوده و تجربه بحران بزرگ ۱۹۲۹ را نیز پشت سر داشت و طی آن اکثر نظریه‌پردازان و سیاست‌گذاران معتقد به دولت بزرگ برای در اختیار گرفتن زمام امور و تأمین امنیت در ابعاد مختلف داخلی و خارجی بودند. کشورهای در حال توسعه استدلال می‌کردند که چون بخش خصوصی توان و سرمایه مورد نیاز را برای بسیج توسعه ندارد، دولت باید از طریق شرکت‌های دولتی منابع لازم را تجهیز نماید. نظریه‌های اقتصاد کینزی نیز دولت را عامل تسهیل‌کننده شکست بازار می‌دانستند که با طرح‌های عمرانی دولتی و صرفه‌های مقیاس حاصل شده از آن، فرایند توسعه را تسریع می‌بخشد. این دوره تا اواخر دهه ۱۹۷۰ ادامه یافت، اما در عمل مشخص شد که شرکت‌های دولتی کارایی و انعطاف‌پذیری لازم را نداشته و در معرض فشارهای سیاسی و تورم نیروی کار قرار دارند و اکثر آنها زیان‌ده هستند. این نگرش باعث شد تا دولت‌ها زمینه‌های تصدی‌گری خود را کاهش داده و دخالت خود را در اقتصاد به تأسی از نظریه‌پردازان اقتصاد کلاسیک از جمله «آدام اسمیت» به زمینه‌های محدودی همچون تأمین امنیت و ارائه کالاهای عمومی محدود کنند. در این دوره تفاوت رشد کشورها بیانگر وجود یک‌سری پارامترهای سنتی اقتصادی (نیروی کار، سرمایه و زمین) همانند امنیت اقتصادی، آموزش، نهادها و ... بود که زمینه را برای ورود ادبیات جدید به متون اقتصاد توسعه مهیا کرد.

وجود این شرایط از یک طرف و ظهور نظریه‌های جدید در اقتصاد توسعه از طرف دیگر، منجر به طرح نظریه‌های اقتصاددانان موسوم به دوره دوم گردید. این دیدگاه که طرفدار اقتصاد بازار (مکتب شیکاگو یا نئولیبرال‌ها) بود و خصوصی‌سازی را غایت و کمال مطلوب می‌دانست و خواهان کاهش سهم دولت در تولید ناخالص داخلی و محدود کردن نقش دولت در اقتصاد بود، به سرعت رواج یافت. در رویکرد مکتب شیکاگو که در ابتدای دهه ۱۹۹۰ به «اجماع واشنگتنی» معروف شد، قدرت بازار و انتخاب مردم اهمیت داشت و کارآمدی رقابت و قیمت‌های بازار جای تخصیص دولتی منابع را می‌گرفت؛ زیرا عقیده بر این بود که بازارها بهترین نتایج را به بار می‌آورند. رواج این نظریه با پشتیبانی نهادهای بین‌المللی همچون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی منجر به بروز ناامنی‌هایی در مناطق مختلف جهان و گسترش شکاف درآمدی و تکنولوژیکی بین کشورها گردید. به عبارت دیگر، به دلیل نبود قیمت‌گذاری بعضی کالاها از طرف نظام بازار که امنیت یکی از مهم‌ترین آنها محسوب می‌شد، دوره سوم اقتصاد توسعه پا به عرصه وجود گذاشت. این دوره که تجربیات دوره‌های اول و دوم را نیز به همراه داشت، به ارائه تعاریف و مفاهیمی پرداخت که ضمن رفع نواقص دوره‌های قبل، نقاط قوت آنها را هم در نظر می‌گرفت. یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که در این دوره مطرح شد، نهادهای سازگار بود. در دوره سوم، دولت و بازار نهادهای اجتماعی محسوب می‌شدند که از نقایص و کاستی‌های مختلف رنج می‌بردند و توسعه در گرو رفع نقایص و عیوب این دو نهاد بود. یکی از رسالت‌های عمده دولت در این دوره ایجاد نهادهای قانونی و شفاف بود که در درجه اول انسان‌مدار باشند و در درجه دوم، این موضوع را مورد توجه قرار دهند که اطلاع‌رسانی صحیح و به‌موقع نه تنها بر تخصیص منابع تأثیر می‌گذارد، بلکه منجر به تقویت امنیت به خصوص امنیت اقتصادی شده و این امر مقدمات رشد اقتصادی بالاتر و ورود سرمایه‌گذاری‌های خارجی را هم تضمین می‌کند. به‌طور کلی در طی این سه دوره همراه با تحول در علم اقتصاد توسعه، به مقوله امنیت اقتصادی نیز به صورت ضمنی و صریح توجه فراوانی شده است، با این توضیح که مفاهیم امنیت در گذر زمان دچار تحول شده، اما ساختار آن به‌عنوان عامل تأمین‌کننده توسعه همواره ثابت باقی مانده است.

۱-۱ بیان مسئله

دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی بالا، هدف اولیه کلیه نظام‌های اقتصادی و نقطه مطلوب تمامی تلاش‌هایی است که برای تنظیم امور اقتصادی جوامع صورت می‌گیرد. سال‌هاست که اقتصاددانان در پی توضیح تفاوت نحوه و نرخ رشد در کشورهای مختلف بوده و هر گروه آن را به دسته‌ای از عوامل ربط داده‌اند. در مدل‌های سنتی رشد، کشورها و حتی تکنولوژی‌ها یکسان فرض می‌شد و ریشه اختلافات سرمایه‌گذاری و رشد در کشورهای گوناگون در نرخ پس‌انداز و رشد عوامل تولید جست‌وجو می‌گردید. در دومین مرحله، اقتصاددانان سعی کردند با کنترل مدل نسبت به عوامل دیگری همچون سرمایه انسانی، میزان توسعه‌یافتگی بخش مالی و ماهیت و کیفیت سیاست‌های اقتصاد کلان در کشورهای مختلف، میزان پسماند^۱ توضیح داده نشده را به حداقل برسانند. به‌عنوان مثال در تحقیق «بارو»،^۲ «استرلی»^۳ و «لوین»^۴ که طیف گسترده‌ای از متغیرها در آن کنترل شده، رشد اندک اقتصادی برخی کشورها و مناطق همچنان بدون توضیح باقی مانده است. در سومین مرحله، محققان توجه خود را به عوامل غیراقتصادی تأثیرگذار بر رشد معطوف کردند.

توجه به عوامل غیراقتصادی به‌عنوان منشأ دیگری برای ناهماهنگی کشورها، این سؤال را مطرح ساخت که چه ارتباطی میان نهادها به‌طور عام و نهادهای سیاسی و اجتماعی به‌طور خاص با رشد اقتصادی وجود دارد؟

در این زمینه مطالعات وسیعی صورت گرفته و نتایج قابل توجهی به‌دست آمده است. موضوعاتی از قبیل ثبات سیاسی (میزان ثبات رژیم حاکم و رهبران آن و درجه احتمال تداوم سیاست‌های جاری در صورت مرگ یا تغییر رهبران و دولت‌مردان)، حدود حاکمیت نظم و قانون در کشور، خطر بی‌اعتنایی دولت به‌قراردادها، فساد در دستگاه اداری، خطر سلب مالکیت از سرمایه‌گذاران خصوصی، خطر بروز تنش‌های ناشی از اختلافات نژادی، قومی و زبانی و موضوعاتی از این قبیل، متغیرهای جدیدی بودند که

1. Residual
2. R.J.Barro
3. W.Esaterly
4. R.Levine

در این مرحله وارد ادبیات رشد اقتصادی شدند. این متغیرها و نیز متغیرهای دیگری که به نحوی با فضای غیراقتصادی حاکم بر اقتصاد مرتبطاند، در مطالعات گسترده سال‌های پس از ۱۹۹۵ مورد استفاده قرار گرفته است.

۱-۲ ضرورت تحقیق

امنیت به‌طور عام دربردارنده وجوه متفاوتی همچون امنیت اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی و ... است، که هر کدام از آنها در تأمین امنیت عمومی نقش ویژه‌ای دارند. اما آنچه که در مطالعه حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرد، یکی از وجوه امنیت تحت عنوان امنیت اقتصادی است.

فرد، جامعه، سازمان و دولت با در نظر گرفتن تمامی نااطمینانی‌ها نسبت به آینده، نااطمینانی خود را به حداقل رسانده و خود را در برابر آینده به نوعی بیمه‌شده می‌پندارند. به دلیل اهمیتی که موضوع امنیت و به‌خصوص امنیت اقتصادی در دهه‌ها و سالیان اخیر پیدا کرده است در این مطالعه درصددیم با ارائه شاخص‌های مربوط به امنیت اقتصادی، وضعیت امنیت اقتصادی را در ایران بررسی کرده و سپس آن را با شاخص‌های امنیت اقتصادی چند کشور منتخب مقایسه نماییم. برای این منظور ابتدا تعریفی از امنیت اقتصادی ارائه می‌شود؛ امنیت اقتصادی وضعیت باثباتی از شرایط و ساختار فعلی و افق معلوم و روشنی از آینده است که در آن فرد، جامعه، سازمان و دولت احساس رهایی از خطر کرده و به‌طور بهینه به تولید، توزیع و مصرف ثروت می‌پردازند. به عبارت دیگر، یک جامعه را زمانی می‌توان از لحاظ اقتصادی ایمن دانست که ثبات در آن جامعه وجود داشته و خانوارها و بنگاه‌ها به‌عنوان مهم‌ترین نهادهای اقتصاد و بازار بتوانند در محیط رقابتی سالم و با میزان اطلاعات یکسان به بهینه‌سازی رفتار خود بپردازند. در حالت نبود ریسک، فعالان اقتصادی با سردرگمی برای تصمیم‌گیری در مورد شروع یا تداوم فعالیت مواجه نیستند.

در فضای نبود اطمینان که اندکی با شرایط ریسک متفاوت است، فعالان اقتصادی با بیش از دو گزینه روبه‌رو هستند که در هر کدام از آنها احتمال سودآوری و زیان‌دهی مشخص نیست. بنابراین در فضای عدم اطمینان نمی‌توان از مجموع احتمالات سودآوری

یا زیان‌دهی جمع‌جبری گرفت. در شرایط ناامنی (فقدان امنیت) اوضاع پیچیده‌تر از دو حالت قبلی است. در این حالت دولت‌ها در ایجاد کالای عمومی امنیت ناتوان بوده و چشم‌انداز هر فعالیت اقتصادی تقریباً هیچ سودی را احتمال نمی‌دهد. در این شکل فعالان اقتصادی به موضوعاتی چون خروج سرمایه از کشور، فرار مغزها (خروج نیروی انسانی از کشور) می‌اندیشند و هر فعال اقتصادی سعی می‌کند سرمایه و کار خود را به مکان‌های امن‌تر انتقال داده و با تبدیل سرمایه خود به پول نقد و دارایی‌های خارجی، هرگونه اثر ناامنی را به حداقل ممکن برساند.

۱-۳ اهداف تحقیق

بدون تردید محیط امن اقتصادی عاملی اساسی برای رشد اقتصادی و توسعه پایدار در کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شود. افزایش امنیت اقتصادی از طریق کاهش بدبینی و نااطمینانی نسبت به بازدهی مورد انتظار از سرمایه‌گذاری‌ها، از یک طرف فرار سرمایه را کاهش داده و از طرف دیگر به افزایش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی کمک می‌کند. همچنین باعث می‌شود طرف عرضه اقتصاد رشد کرده و توانایی حضور موفق در بازارهای منطقه‌ای و بین‌المللی را کسب نماید و از این طریق رشد و توسعه خود را بیش از پیش شتاب بخشد.

هدف این مطالعه، بررسی امنیت اقتصادی و تعیین، اندازه‌گیری و مقایسه شاخص‌های مربوط به آن در ایران و چند کشور منتخب است. از این‌رو، در قسمت‌های بعدی به تعریف امنیت به‌طور عام و امنیت اقتصادی به‌طور خاص پرداخته شده و ضمن ارائه شاخص‌های امنیت اقتصادی، این شاخص‌ها در ایران و کشورهای منتخب مورد بررسی و مقایسه قرار می‌گیرد.

۱-۴ پرسش‌های تحقیق

پرسش‌هایی که این مطالعه به دنبال یافتن جواب آنهاست به‌قرار زیر است:

۱. وضعیت شاخص‌های امنیت اقتصادی در ایران چگونه است؟
۲. وضعیت شاخص‌های امنیت اقتصادی در ایران در مقایسه با کشورهای منتخب چگونه است؟

۱-۵ جامعه آماری و روش تحقیق

جامعه آماری مورد مطالعه در این تحقیق، کشور ایران به همراه چند کشور منتخب است و در انتخاب کشورها - تا جایی که آمار و اطلاعات اجازه دهد - سعی شده کشورهای انتخاب شوند که هر کدام از آنها نمایانگر گروه یا منطقه‌ای خاص باشند. در این بررسی همچنین کشورهای واقع در همسایگی ایران که تقریباً دارای وضعیت اقتصادی مشابهی با کشورمان هستند مورد مطالعه و مقایسه قرار می‌گیرند. روش تحقیق هم به صورت کتابخانه‌ای از طریق مراجعه به منابع مکتوب موجود در داخل و اینترنت بوده و سعی شده است شاخص‌های معرفی شده و نحوه مقایسه آنها از مبانی نظری قوی برخوردار باشد.

۱-۶ واژگان اصلی

تعاریف واژگان اصلی و اختصاصی تحقیق به شرح زیر است:

۱. **امنیت:** وضعیت باثباتی از شرایط و ساختار فعلی و افق معلوم و روشنی از آینده است که در آن فرد، جامعه، سازمان و دولت احساس رهایی از خطر می‌کنند و با در نظر گرفتن تمامی نااطمینانی‌های مربوط به آینده، نااطمینانی خود را به حداقل رسانده و خود را در برابر آینده، به نوعی بیمه شده می‌پندارند.
۲. **امنیت اقتصادی:** وضعیت باثباتی از شرایط و ساختار فعلی و افق معلوم و روشنی از آینده است که در آن فرد، جامعه، سازمان و دولت احساس رهایی از خطر می‌کنند و به‌طور بهینه به تولید، توزیع و مصرف ثروت می‌پردازند. به عبارت دیگر، یک جامعه را زمانی می‌توان از لحاظ اقتصادی ایمن دانست که ثبات در آن جامعه وجود داشته و خانوارها و بنگاه‌ها به‌عنوان مهم‌ترین نهادهای اقتصاد و بازار بتوانند در محیط رقابتی سالم و با میزان اطلاعات یکسان به بهینه‌سازی رفتار خود بپردازند.
۳. **نهاد:** ترتیبات اجتماعی تبیین و تنظیم‌کننده روابط میان افراد و گروه‌ها و قواعد رفتاری شکل‌دهنده به کنش‌های متقابل انسان که به‌وسیله خود آنها وضع شده است. این قواعد رفتاری بر زندگی آدمیان حاکم بوده و به‌منزله چارچوب‌هایی است که انسان‌ها در درون آن دست به انتخاب می‌زنند.

فصل دوم

مبانی نظری امنیت

مقدمه

امنیت به‌طور عام و امنیت اقتصادی به‌طور خاص یکی از چالش‌های پیش‌روی کشورهای پیشرفته و در حال توسعه بوده و هست. این در حالی است که کشورهای توسعه‌یافته به‌واسطه رشد و ترقی خود توانسته‌اند به سطوح بالاتر امنیتی از جمله امنیت اقتصادی دست یابند و رشد و توسعه خود را در گرو ارتباط تنگاتنگ با مقوله امنیت ببینند.

از زمانی که علم اقتصاد به‌صورت یک علم مستقل در میان سایر علوم مطرح شد، ایجاد و حفظ امنیت جایگاه خود را در متون اقتصادی باز کرد، تا جایی که «آدام اسمیت» در سال ۱۷۷۶ میلادی در کتاب *ثروت ملی* از امنیت به‌عنوان یک کالای عمومی یاد کرده و تأمین و حفظ آن را یکی از وظایف اصلی دولت دانست. وی اشاره کرد که اگرچه امنیت در دو سطح قابل تعریف است، ولی هدف هر دوی آنها حفظ امنیت شهروندان یک کشور است. دو سطح از امنیت که «اسمیت» به آنها اشاره می‌کند عبارت است از: امنیت داخلی و امنیت بین‌المللی که تأمین هر دو — بنابر نظر اقتصاددانان کلاسیک — برعهده دولت است.

امنیت به‌طور عام دربردارنده وجوه متفاوتی همچون امنیت اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی و ... است، که هرکدام از آنها در تأمین امنیت عمومی نقش ویژه‌ای دارد. آنچه در این کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد یکی از وجوه امنیت، تحت عنوان امنیت اقتصادی است. البته این بدان معنا نیست که سایر وجوه امنیت از اهمیت کم‌تری برخوردار می‌باشد، بلکه از آنجاکه این تحقیق به بررسی امنیت اقتصادی و تعیین، اندازه‌گیری و مقایسه شاخص‌های مربوط به آن در ایران و چند کشور منتخب می‌پردازد، بنابراین به مقوله امنیت اقتصادی بیش از سایر وجوه امنیت پرداخته است.

۲-۱ مفهوم امنیت و وجوه مختلف آن

امنیت به طور کلی مفهومی غیرتوسعه یافته،^۱ مبهم،^۲ نارسا^۳ و از نظر ماهیتی جدال برانگیز^۴ و از لحاظ شخصیتی متباین و متناقض^۵ است.^(۱) در متون و کتاب‌های مختلف، تعاریف متفاوتی از امنیت ارائه شده است؛ مفهیمی چون در امان بودن، آرامش و آسودگی در فرهنگ امید و اطمینان و آرامش خاطر در *المنجد*. امنیت در *لغت‌نامه دهخدا* به معنای بی‌خوفی و در امان بودن و در فرهنگ *وبستر* امنیت^۶ به معنای آزاد بودن از شک و ابهام، اطمینان داشتن، آزاد بودن از ترس و خطر، اعتماد داشتن، حصول اطمینان از پرداخت حاصل کار و مطالبات، ایفای به تعهدات و تضمین داشتن آمده است.^(۲)

در جمع‌بندی نظر واژه‌شناسان می‌توان گفت که امنیت عبارت است از: رها بودن از خطر یا ترس، و هرگاه فرد، سازمان، دولت یا جامعه‌ای واقعاً از خطر مورد نظر رها بوده یا در مقابل آن حفاظت شود، گفته می‌شود که آن فرد، سازمان، دولت یا جامعه از امنیت برخوردار است. در این تعریف، امنیت پدیده‌ای عینی^۷ تلقی شده و در برخی دیگر از تعاریف، بر ادراکی و ذهنی^۸ بودن آن تأکید شده است. براساس این رویکرد، رها بودن واقعی از خطر، مبین امنیت نیست، بلکه در صورتی که فرد، سازمان، دولت یا جامعه‌ای احساس رها بودن از خطری را داشته باشد، نسبت به آن خطر از امنیت برخوردار خواهد بود. امنیت از جمله مفاهیم بسیطی محسوب می‌شود که ارائه تعریفی از آن به سادگی میسر نیست. امنیت بیش از آنکه مقوله‌ای قابل تعریف باشد، پدیده‌ای ادراکی و احساسی است. یعنی باید این اطمینان در ذهن توده مردم، دولتمردان، زمامداران و تصمیم‌گیران ایجاد شود که برای ادامه زندگی بدون دغدغه، امنیت لازم وجود دارد، اما شاید تعیین درجه و مرتبه برای تثبیت چنین امنیتی امکان‌پذیر نباشد. به همین دلیل امنیت یک وضعیت نسبی بوده و هرگز فرد در معیار خرد، و کشور در مقیاس کلان نمی‌تواند مدعی

-
1. Under Developed
 2. Ambiguous
 3. Inadequate
 4. Essentially Contest Concept
 5. Inconsistent and Paradoxical Character
 6. Security
 7. Objective
 8. Subjective

برخورداری از امنیت صددرصدی باشد.^(۳)

دولت‌های ملی همواره درصدد استقرار امنیت داخلی برای حفظ و پیشرفت نظام سیاسی‌اند. تردیدی نیست که بدون وجود امنیت، هیچ برنامه‌ای در کشور قابل اجرا نبوده و شکوفایی اقتصاد، طرح‌ریزی برای توسعه و هرگونه فعالیتی که به زمینه آرام و مطمئن در سطوح مختلف جامعه نیاز داشته باشد، در گرو تأمین امنیت است. در واقع امنیت در زمره اهداف، منافع و ارزش‌های اصولی و پایدار جامعه قرار دارد.^(۴)

برخی از تعاریف ارائه شده برای امنیت به شرح زیر است:

۱. رهایی نسبی از تهدیدات زیان‌بخش.^(۵)
 ۲. درمعنای عینی آن یعنی نبود تهدید نسبت به ارزش‌های کسب شده و در معنای ذهنی یعنی نداشتن هراس از اینکه ارزش‌های مزبور مورد حمله قرار گیرد.^(۶)
 ۳. تضمین رفاه آتی.^(۷)
 ۴. امنیت یک ملت دربرگیرنده وحدت سرزمین، ثبات رژیم، درک و شناخت و سایر منافع ملی و بین‌المللی و تأمین و حفظ حیات ساکنان در برابر تهدید، عمل یا موقعیتی است که به هر طریقی به مسیر زندگی آنان لطمه وارد می‌سازد.^(۸)
 ۵. احساس ایجاد شده حاصل از نگاه به آینده هر سیستم و هر اجتماع انسانی، به‌طوری‌که هر قدر افق دید آدمی نسبت به آینده بیشتر شود، احساس امنیت بیشتری می‌کند. در این صورت، امنیت عبارت است از احساسی که آدمی نسبت به افق قابل پیش‌بینی در آینده دارد.^(۹)
 ۶. وضعیتی روانی و فیزیکی است که در آن احاد جامعه نسبت به شرایط موجود و آینده خود (در تأمین نیازهای مادی و غیرمادی) احساس دسترسی و عدم تعارض و تقابل ازطرف دیگران داشته باشند.^(۱۰)
 ۷. امنیت یک کشور یعنی میزان ثباتی که کشور از آن برخوردار است.^(۱۱)
- «باری بوزان» از جمله صاحب‌نظرانی است که اگرچه تعریفی از امنیت ارائه نمی‌کند، ولی با مروری بر تعاریف ارائه شده به این جمع‌بندی می‌رسد که: «امنیت، بحث کلی درباره پیگیری رهایی از تهدید است».^(۱۲)
- عده‌ای از محققان نیز برای تعریف امنیت به تعریف «ناامنی» متوسل شده‌اند: ناامنی

حالتی تهدیدآمیز است که در معرض خطر بودن را القا می‌کند و امنیت عبارت است از حالتی که از تهدید و خطر مصون و در امان باشد. خطر یا همان عاملی که وجودش سلب‌کننده امنیت است، هر عامل یا وضعی را که مخل بر وجود و کمالات آن باشد و نیازها، کمبودها، نقصان‌ها و اختلالات را افزایش دهد یا از اساس ایجاد کند، دربرمی‌گیرد. پس ناامنی حالتی همراه با خطر بوده و خطر عاملی برای برهم زدن تعادل حیاتی، روانی و اجتماعی برای شخص، گروه یا جامعه محسوب می‌شود. خطر عاملی است که دارایی‌های انسان، گروه و جامعه را از آنها سلب کرده و کمالات و توانایی‌های آنها را نابود می‌سازد یا حداقل کاهش می‌دهد.^(۱۳)

در جمع‌بندی تعاریف فوق می‌توان گفت که امنیت، وضعیت باثباتی از شرایط و ساختار فعلی و افق معلوم و روشنی از آینده است که در آن فرد، جامعه، سازمان و دولت احساس رهایی از خطر می‌کنند و با در نظر گرفتن تمامی نااطمینانی‌های مربوط به آینده، نااطمینانی خود را به حداقل رسانده و خود را در برابر آینده به نوعی بیمه‌شده می‌پندارند. از نظر جغرافیایی می‌توان امنیت را دارای سطوح متفاوتی دانست، به طوری که تأمین امنیت در هر کدام از آنها در عین وابستگی به سایر سطوح، تا اندازه‌ای هم مستقل از یکدیگر باشد. این سطوح را می‌توان به این صورت طبقه‌بندی کرد:^(۱۴)

۱. امنیت محلی،

۲. امنیت ملی،

۳. امنیت بین‌المللی.

از آنجاکه روند جهانی شدن در همه ابعاد و عرصه‌های مختلف زندگی بشری وارد شده است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که سه سطح مذکور هر روز بیش از پیش به یکدیگر نزدیک می‌شوند، به طوری که یک ناامنی بین‌المللی ممکن است از یک ناامنی ملی یا حتی محلی ناشی شده باشد.

امنیت همان‌گونه که بر عوامل و متغیرهای متعدد در تمام زمینه‌های زندگی افراد تأثیر می‌گذارد، از مؤلفه‌های متعددی نیز تأثیر می‌پذیرد. «باری بوزان» در خصوص عوامل تأثیرگذار بر امنیت به مفاهیم متفاوت آن اشاره کرده و امنیت اجتماعات بشری را به پنج مقوله ذیل تقسیم‌بندی می‌نماید:^(۱۵)

۱. امنیت نظامی،
۲. امنیت اقتصادی،
۳. امنیت اجتماعی،
۴. امنیت زیست‌محیطی،
۵. امنیت سیاسی.

هریک از وجوه پنج‌گانه فوق به‌نوبه خود قابل تقسیم‌بندی به زیرشاخه‌های دیگر است. به‌طور مثال امنیت اجتماعی به امنیت فرهنگی، مذهبی، قومی، نژادی و ... تقسیم شده و امنیت اقتصادی به امنیت شغلی، مصرف، سرمایه‌گذاری، مالکیت و ... تقسیم‌بندی می‌گردد.

هریک از جنبه‌های امنیت تأثیر خاصی بر امنیت جوامع انسانی دارد، به‌گونه‌ای که نبود هرکدام از آنها منجر به ایجاد ناامنی در جامعه می‌شود. از نظر درجه تأثیرگذاری و تقدم و تأخر جنبه‌های مختلف امنیت، نمی‌توان تعیین کرد که کدام‌یک از جنبه‌های مذکور بر دیگری تفوق دارد؛ چرا که جایگاه آنها در طی زمان ثابت باقی نمی‌ماند، به‌طوری که در دوره خاصی ممکن است امنیت اقتصادی بر امنیت اجتماعی تقدم یابد، ولی در مقطع و شرایط دیگر، این رتبه‌بندی کاملاً تفاوت پیدا کند. در دنیای امروز که افزایش رفاه و دستیابی به شاخص‌های توسعه هدف غایی حکومت‌ها محسوب می‌شود، امنیت اقتصادی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، درحالی که در دهه‌های پایانی نیمه اول قرن بیستم (دوران جنگ‌های اول و دوم جهانی)، امنیت نظامی از اهمیت بیشتری برخوردار بود.

امنیت از منظر اقتصادی به‌صورت یک کالای عمومی تعریف شده است. پس می‌توان این پرسش را مطرح کرد که ذی‌نفعان امنیت چه کسانی هستند؟ و خطر ناامنی چه کسانی را تهدید می‌کند؟

با مراجعه به اصول اقتصاد خرد می‌توان فرد را متقاضی و مصرف‌کننده امنیت دانست. «بوزان» در این زمینه فرد را واحدی غیرقابل تقسیم در کاربرد مفهوم امنیت می‌داند. به‌همین دلیل امنیت فردی نقطه شروع خوبی برای تحلیل‌های گسترده محسوب می‌شود؛ زیرا بر پایه آن می‌توان تصورات تنگ‌نظرانه‌ای که امنیت ملی و بین‌المللی را تداوم ساده موضوع سرنوشت انسان‌ها می‌داند، رد کرد. پیگیری امنیت فردی به‌عنوان یک موضوع مستقل باعث می‌شود که ما به‌طور بنیادی وارد قلمروی

سیاست، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی شویم. امنیت فردی با روابط و تناقضات میان امنیت شخصی و امنیت دولت ارتباط پیدا می‌کند. دولت منشأ اصلی تهدید امنیت افراد بوده و متقابلاً افراد، علت اصلی و نیز منشأ برخی محدودیت‌ها برای دولت به‌شمار می‌روند. با توجه به اینکه افراد منبع اولیه ناامنی یکدیگرند، موضوع امنیت فردی ابعاد گسترده‌تر اجتماعی و سیاسی پیدا می‌کند.^(۱۶)

بر این اساس، امنیت فردی نخستین سطح امنیت محسوب می‌شود. بنگاه‌ها به‌عنوان مجموعه‌هایی که سامان‌دهی فرایند تولید را برعهده دارند و دولت‌ها در رده‌های بعدی قرار می‌گیرند.

نبود امنیت یا ناامنی می‌تواند خود به‌صورت تهدیدی بسیار گسترده درزمینه‌های مختلف مطرح شود که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. حیات یا موجودیت فرد (یا سازمان یا دولت و یا ...)،

۲. دارایی و اموال فرد (یا سازمان یا دولت و یا ...)،

۳. هنجارهای مورد قبول و احترام جامعه،

۴. رفاه و آسایش آحاد جامعه،

۵. مرزهای جغرافیایی کشور.

ناامنی همچنین می‌تواند بسیاری مقولات دیگر را مورد تهدید قرار داده و به چالش بکشد. این امر بدان معناست که تأمین امنیت می‌تواند این مخاطرات و ناامنی‌ها را با کمک جنبه‌های مختلف پنج‌گانه امنیت (مورد نظر) «بوزان» از بین ببرد.

نکته‌ای که لازم است در مورد مفهوم امنیت به آن توجه شود این است که تلقی کشورهای توسعه‌نیافته از کشورهای توسعه‌یافته در مورد امنیت متفاوت است. این کشورها داستانی متفاوت با سرنوشت کشورهای توسعه‌یافته دارند. فقدان زیربنای اساسی لازم از جمله ویژگی‌های مشترک این کشورها محسوب می‌شود که بانک جهانی در گزارش سال ۱۹۹۷ به آن اشاره کرده است.^(۱۷)

در حال حاضر بسیاری از کشورهای در حال توسعه از زیربنای اساسی لازم برای سازوکار بازار بی‌بهره‌اند. اولین اولویت در این نوع اقتصادها پایه‌ریزی نهادهای ساختاری اولیه برای قانونمندی شامل تأمین جان و مال افراد در مقابل اقدام‌های جنایی، محدودسازی و کنترل

اقدام‌های خودسرانه مأموران دولتی و ایجاد نظام قضایی عادلانه و قابل پیش‌بینی است. پس از پایه‌ریزی بنیان‌های قانونمند یادشده، باید روش‌هایی را یافت که در آن بخش‌های خاصی از نظام حقوقی بتوانند به تثبیت حقوق مالکیت کمک نمایند. ایجاد اصلاحات در این خصوص زمانی نتیجه می‌دهد که قابلیت‌های نهادی قوی وجود داشته باشد. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه هنوز چالش‌های اساسی وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد. در این کشورها نهادها توسعه‌نیافته و ناکارآمدند و قواعد بازی در آنها نه تنها روشن نیست، بلکه هر دم تغییر و دگرگونی می‌یابد. این امر کاملاً با ساختاری که در آن قواعد بازی روشن و ثابت بوده و چارچوب واگرایی نوسانات نگران‌کننده و نامطلوب تشخیص داده می‌شود، متفاوت است. به‌دلیل همین تفاوت میان کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه‌یافته، مفهوم امنیت در کشورهای در حال توسعه در سطح بسیار نازل‌تری نسبت به کشورهای توسعه‌یافته قرار دارد. کشورهای در حال توسعه باید کاملاً به این موضوع توجه داشته و هنگام اعمال سیاست‌های برگرفته از کشورهای توسعه‌یافته تفاوت در شرایط را در نظر بگیرند. امری که تاکنون از سوی کشورهای در حال توسعه به‌طور جدی دنبال نشده و این کشورها بدون بومی‌سازی نظریات و یا سیاست‌های اتخاذی از کشورهای توسعه‌یافته، آنها را به مرحله اجرا گذاشته‌اند.

۲-۲ مفهوم امنیت اقتصادی و وجوه مختلف آن

امنیت اقتصادی یکی از وجوه اصلی امنیت محسوب می‌شود، که با پیدایش و گسترش شرکت‌های چندملیتی،^۱ افزایش سرمایه‌گذاری خارجی اعم از سرمایه‌گذاری مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی،^۲ افزایش میزان تجارت نسبت به تولید در سطح جهان و در یک جمله تسریع روند جهانی شدن، روزبه‌روز بر اهمیت آن افزوده می‌گردد.

قبل از پرداختن به موضوع امنیت اقتصادی و وجوه مختلف آن، ابتدا به ارائه تعاریف متداول از امنیت اقتصادی می‌پردازیم. از نظر لغوی، امنیت اقتصادی مرکب از دو واژه امنیت و اقتصاد است. در قسمت (۱-۲) تعاریف مربوط به امنیت ارائه شد. در این قسمت به تعریف

1. Multi National Companies
2. Foreign Direct Investment

اقتصاد و سپس تعریف یا تعاریف امنیت اقتصادی پرداخته می‌شود.

در فرهنگ ویستر، اقتصاد^۱ به معنای علم تدبیر یا مدیریت اقتصادی منزل و نیز مدیریت درآمد و هزینه خانواده و مؤسسه بازرگانی خصوصی یا دولتی و علم تولید، توزیع و مصرف تعریف شده است. بر این اساس، امنیت اقتصادی^۲ را می‌توان بدین صورت تعریف کرد: آزادی از هر نوع ترس، شک و ابهام در بلاجرا ماندن تعهدات و مطالبات و درعین حال حصول اطمینان از برخورداری از ثمره فعالیت‌هایی که درزمینه تولید ثروت و توزیع و مصرف آن صورت می‌گیرد.^(۱۸)

برخی از تعاریف امنیت اقتصادی به‌قرار زیر است:

۱. رسیدن به شرایط مورد لزومی که بهبود نسبی بلندمدت در بهره‌وری سرمایه و نیروی کار و در نتیجه، استاندارد بالای زندگی (در حال افزایش برای آحاد جامعه) شامل رسیدن به محیط مساعد تجاری پویا، امن و مناسب برای نوآوری و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و رشد اقتصادی پایدار را تشویق کند.^(۱۹)

۲. وضعیتی که در آن واحدهای تولیدی بتوانند بدون نگرانی از خطرات محیطی، برنامه‌ریزی بلندمدت داشته باشند.^(۲۰)

۳. فراهم کردن یک فضای حقوقی، اجتماعی و سیاسی که در چارچوب آن، طرح‌های سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی از مرحله اجرا و بهره‌برداری تا پایان کار بدون اخلال و آشفتگی‌های بیرونی صورت گیرد.^(۲۱)

۴. مجموعه‌ای از شرایط، عوامل و ساختارهای اجتماعی که باعث دلگرمی، آسایش خیال، ذوق و شوق مردم به کار و کوشش، فعالیت و امید به آینده می‌شود.^(۲۲)

۵. چارچوب نهادینه‌ای از شرایط سیاسی، اجتماعی و حقوقی که اعتماد پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران را جلب کرده و امنیت جانی افراد و امنیت حقوقی معاملات را افزایش می‌دهد.^(۲۳)

هرکدام از تعاریف بالا به جنبه یا جنبه‌های خاصی از امنیت اقتصادی پرداخته است. با توجه به این تعاریف می‌توان تعریف نسبتاً جامع ذیل را از امنیت اقتصادی ارائه کرد:

-
1. Economic
 2. Economic Security

امنیت اقتصادی وضعیت باثباتی از شرایط و ساختار فعلی و افق معلوم و روشنی از آینده است که در آن فرد، جامعه، سازمان و دولت احساس رهایی از خطر کرده و به طور بهینه می‌تواند به تولید، توزیع و مصرف ثروت بپردازند. به عبارت دیگر، یک جامعه را زمانی می‌توان از لحاظ اقتصادی ایمن دانست که ثبات در آن جامعه وجود داشته و خانوارها و بنگاه‌ها به عنوان مهم‌ترین نهادهای اقتصاد و بازار بتوانند در محیط رقابتی سالم و با میزان اطلاعات یکسان به بهینه‌سازی رفتار خود بپردازند.

از تعاریف فوق می‌توان دریافت که اولاً هدف اصلی اقتصاد، تولید، توزیع و مصرف بهینه است. از این رو، اقتصادی پیشرفته و توسعه‌یافته محسوب می‌شود که بتواند این سه امر مهم را به بهترین شکل ممکن محقق سازد. بنابراین شناسایی عوامل اصلی و مهم در تعیین رشد و توسعه اقتصادی ضروری است. امنیت اقتصادی، بستری برای رشد عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی و توسعه پایدار بوده و هر آنچه که این بستر را فراهم کند، ایجادکننده امنیت و هر آنچه که این بستر را تضعیف و یا تخریب نماید، ایجادکننده عدم امنیت یا ناامنی تلقی می‌شود.

هدف اصلی نظام‌های اقتصادی کشورها در طول تاریخ، از بین بردن فقر، توزیع عادلانه درآمد، تخصیص بهینه منابع و رشد و توسعه اقتصادی بوده و به همین دلیل، مقوله امنیت اقتصادی همواره مورد توجه دولت‌ها قرار داشته است. از نیمه دوم قرن بیستم و با پیدایش مفاهیمی چون اقتصاد توسعه، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، دولت رفاه، توسعه پایدار، سرمایه اجتماعی، جهانی شدن و ... توجه نظام‌های سیاسی به موضوع امنیت اقتصادی روزبه‌روز در حال افزایش و گسترش بوده است.

تک‌قطبی شدن جهان در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی، زیر سؤال رفتن نظام‌های متمرکز، روی آوردن اکثر کشورهای اروپایی به اقتصاد بازار و تغییر نگرش در مورد نقش زیربناها در رقابت و رشد اقتصادی باعث شد که این کشورها به منظور دستیابی به توسعه پایدار — علاوه بر بسترسازی برای به‌کارگیری پس‌اندازها و سرمایه‌های داخلی — به فکر تأمین مالی از طریق جذب منابع و سرمایه خارجی بیفتند. این امر زمینه توجه عام و کلی به مقوله امنیت و توجه خاص و ویژه به امنیت اقتصادی را فراهم آورد.^(۲۴)

به دلیل تفاوت محیط اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه، سطوح امنیت اقتصادی در هر کدام از این گروه از کشورها با گروه دیگر کاملاً متمایز است.

کشورهای توسعه‌یافته توانسته‌اند با فراهم کردن یک محیط باثبات از لحاظ اقتصادی به سطح بالایی از رفاه دست یابند، در حالی که کشورهای در حال توسعه با وجود برخورداری از پتانسیل‌های لازم هنوز نتوانسته‌اند به آن میزان قابل قبول از رفاه و سطح استاندارد زندگی دست یابند. این امر نشانگر آن است که در دستیابی به سطوح بالای توسعه اقتصادی، علاوه بر توان بالقوه مناطق، امنیت محیطی هم می‌تواند تأثیرگذار باشد.

امنیت اقتصادی متأثر از عوامل متنوع اقتصادی و غیراقتصادی بوده که کشورهای مختلف اعم از توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته این موضوع را در سیاست‌های خود مدنظر قرار می‌دهند. با این تفاوت که بحث امنیت اقتصادی در کشورهای توسعه‌یافته پیرامون ارائه تعاریف جدید و متری از حق حاکمیت، انضباط مالی، هزینه‌های زیست‌محیطی و ثبات اقتصادی است، اما در کشورهای در حال توسعه مباحثی چون توزیع درآمد، توسعه‌یافتگی مناطق مختلف، قوانین و نهادهای جاری، نوسانات شدید دوره‌ای و سیاست‌های اتخاذی، محور موضوع امنیت اقتصادی را تشکیل می‌دهد.

مقوله امنیت اقتصادی در کتاب‌های درسی رشته اقتصاد تحت عنوان «ثبات در اقتصاد کلان»^۱ آمده است، که به‌طور تلویحی به امنیت اقتصادی اشاره دارد. در این تعریف اقتصادی از امنیت که در متون اقتصادی ارائه شده، از مفاهیمی چون تورم، فرار سرمایه، میزان کسری بودجه، نسبت بودجه دولت به کل تولید ناخالص داخلی، سپرده‌های بانکی افراد و مؤسسه‌های خصوصی، حجم تجارت جهانی (صادرات به‌علاوه واردات تقسیم بر تولید ناخالص داخلی)، ترکیب کالاها و خدمات صادراتی و وارداتی و میزان درون‌زایی آنها و ... برای نشان دادن وضعیت امنیت اقتصادی — با توجه به نوع تجزیه و تحلیل مورد نیاز یک کشور — استفاده شده است.

«بوزان» معتقد است که امنیت اقتصادی در راستای اقتصاد بازار شکل می‌گیرد. این در حالی است که در اقتصاد مبتنی بر بازار، تن دادن به انواع مخاطرات اجتناب‌ناپذیر است. به‌عبارت‌دیگر، در شرایط رقابتی همواره این خطر وجود دارد که سرمایه‌گذار در طرف بازنده قرار گیرد. به‌این ترتیب، در اقتصاد بازار، سرمایه‌گذار چگونه می‌تواند احساس امنیت کند؟

بازار برای اینکه درست کار کند، باید همواره بازیگران فاقد کارایی را به ورشکستگی تهدید نماید. به بیان دیگر، بازیگران اقتصاد بازار باید احساس ناامنی کنند تا سیستم موجب تولید ثروت و رفاه شود. در همین جا تناقضی جالب نهفته است: اگر نقش آفرینان اقتصاد بازار احساس ناامنی کنند، پس امنیت اقتصادی در چارچوب بازار به چه معناست؟^(۲۵)

سؤالی که «بوزان» مطرح می‌کند، نقطه شروع بسیار ارزشمندی بین مخاطرات درونی (ناشی از عدم کارایی) و مخاطرات بیرونی (ناشی از عدم ثبات محیط حاکم بر سرمایه‌گذاری) است. تمام پویایی اقتصاد بازار به‌عنوان یک سازوکار رقابتی به تأثیرات متقابل تهدیدها، آسیب‌پذیری‌ها و فرصت‌های بازار وابسته است. در شرایطی که رقابت در چنین محیطی همیشه این خطر را با خود به همراه دارد که هریک از بازیگران در طرف بازنده‌ها قرار گیرند، چگونه آنها می‌توانند احساس امنیت کنند؟

اقتصاد سرمایه‌داری تنها در حالتی کاراست که رقابت آزاد باشد تا بتواند رفتارهای بازیگران را شکل دهد. افراد و بنگاه‌ها در این سیستم تنها زمانی به رفاه می‌رسند که بتوانند رقابت کنند و در آن ورشکستگی به‌اندازه سوددهی مؤثر باشد. بدین ترتیب سرمایه‌داری رقابتی تا حد زیادی بر احساس ناامنی دائمی همه واحدهای آن (افراد، شرکت‌ها و دولت‌ها) پایه‌ریزی شده است.^(۲۶)

روی دیگر سکه امنیت اقتصادی، ناامنی اقتصادی است، به‌طوری‌که در بعضی از تعاریفی که از امنیت اقتصادی به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه صورت گرفته به مفهوم ناامنی اقتصادی برای نشان دادن نبود امنیت اقتصادی اشاره شده است. ناامنی اقتصادی به‌عنوان یکی از تهدیدات عمده کشورهای در حال توسعه، زاییده سیاست‌هایی است که این کشورها در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی با آن مواجه بوده‌اند.

مفهوم ناامنی اقتصادی تا حدی با مفاهیمی چون ریسک و عدم اطمینان تفاوت دارد. در شرایط ریسک، فعالان اقتصادی با دو احتمال در حرکت اقتصادی خود روبه‌رو هستند، که یکی سود بیشتر یا زیان کم‌تر و دیگری سود کم‌تر یا زیان بیشتر را برایشان رقم می‌زند. هر فعال اقتصادی با توجه به هزینه‌هایی که می‌خواهد انجام دهد و یا انجام داده، سود یا زیان احتمالی خود را پیش‌بینی می‌کند و از جمع جبری احتمالات سود و زیان (با توجه به هزینه‌های انجام شده) تصمیم می‌گیرد که فعالیت اقتصادی را انجام داده یا ندهد.^(۲۷)

به عبارت دیگر، در حالت عدم وجود ریسک، فعال اقتصادی با سردرگمی برای تصمیم‌گیری در مورد شروع یا تداوم فعالیت مواجه نیست. امروزه با ورود صنعت بیمه و گسترش آن در بازارها و فعالیت‌های مختلف اقتصادی به‌خصوص در کشورهای توسعه‌یافته که صنعت بیمه در آنها از شرایط و ابزارهای مناسب‌تری برخوردار است، فعالان اقتصادی با بیمه کردن فعالیت‌های خود در برابر بی‌ثباتی، ریسک و ... خود را در مقابل خطرات پیش‌رو مصون می‌کنند.

فضای نبود اطمینان، اندکی با شرایط ریسک متفاوت است. در این فضا فعالان اقتصادی با بیش از دو گزینه روبه‌رو هستند که در هر کدام از آنها احتمال موفقیت (سودآوری) و شکست (زیان‌دهی) مشخص نیست. بنابراین در فضای عدم اطمینان نمی‌توان از مجموع احتمالات سودآوری یا زیان‌دهی جمع‌گیری گرفت. در واقع در این شرایط، تنها در زمینه‌هایی سرمایه‌گذاری شده یا فعالیت اقتصادی صورت می‌گیرد که یا دولت از آن پشتیبانی کرده و آن را ضمانت نماید، یا فعال اقتصادی به‌دلیل برخورداری از انحصارات خاص، بتواند سود بیشتری را تخمین بزند یا به‌دلیل وجود انگیزه‌های غیراقتصادی (مانند انگیزه‌های ایدئولوژیک و نظایر آن)، ادامه فعالیت در وضعیت عدم اطمینان موجه باشد. در شرایط ناامنی (فقدان امنیت)، اوضاع پیچیده‌تر از دو حالت قبلی است. در این حالت دولت‌ها در ایجاد کالای عمومی امنیت ناتوان بوده و چشم‌انداز هر فعالیت اقتصادی تقریباً هیچ سودی را احتمال نمی‌دهد. در این شکل، فعالان اقتصادی به موضوعاتی چون خروج سرمایه و فرار مغزها (خروج نیروی انسانی) از کشور می‌اندیشند و هر فعال اقتصادی سعی می‌کند سرمایه و کار خود را به مکان‌های امن‌تر انتقال داده و با تبدیل سرمایه خود به پول نقد و دارایی‌های خارجی، هرگونه آثار ناامنی را به حداقل ممکن برساند.^(۲۸)

ناامنی محیط اقتصادی ناشی از دلایل متعددی است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود، اما در مورد سنجش وضعیت امنیت اقتصادی مناطق و کشورها، مؤسسات و نهادهای بین‌المللی شاخص‌هایی را تعریف کرده‌اند که از طریق آنها می‌توان میزان امنیت اقتصادی در یک منطقه از جهان را در مقایسه با دیگر مناطق رتبه‌بندی کرد.

در ادبیات اقتصادی وقتی صحبت از ناامنی و مخاطرات می‌شود، مقصود مخاطرات بیرونی است و یک سیستم زمانی از لحاظ اقتصادی ایمن است که بتواند ناامنی‌ها را به

حداقل ممکن برساند؛ چرا که مخاطرات درونی جزء لاینفک اقتصاد و نظام بازار بوده و نظام بازار به دنبال از بین بردن عدم کارایی‌هاست، که این امر درعین حال یکی از شروط دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی بالاتر محسوب می‌شود. بنابراین از بین بردن بنگاه‌های ناکارآمد اگرچه برای آن بنگاه‌ها نوعی مخاطره و ناامنی است، ولی در راستای یکی از اهداف کلی توسعه، منجر به تولید ثروت بیشتر می‌گردد.

درک ناقص این موضوع و سوء برداشت از مفهوم امنیت اقتصادی باعث سقوط بسیاری از اقتصادها در ورطه نبود کارایی شده است. بسیاری از بنگاه‌ها با وجود عدم برخورداری از پشتوانه‌های مدیریتی، تحقیقاتی، پرسنلی و فیزیکی لازم و در نتیجه ضعف کارآمدی، با طرح نادرست ایده امنیت اقتصادی، زیر چتر حمایت دولت‌ها قرار گرفته و امکان بهره‌مندی از کالا و خدمات با کیفیت بهتر را از جامعه سلب کرده‌اند.

بدون شک تهدیدات اقتصادی از جمله سخت‌ترین و پیچیده‌ترین تهدیدات در چارچوب امنیت ملی است. با توجه به شکست تقریباً کامل اقتصاد برنامه‌ریزی شده متمرکز که به صورت راه‌حل جایگزینی برای اقتصاد مبتنی بر بازار مطرح بود، امروزه اقتصاد بازار به الگوی غالب رویدادهای اقتصادی تبدیل شده است. این روش با وجود همه نواقص و نارسایی‌ها هنوز مؤثرترین مکانیسمی است که در آن سطح قابل قبولی از تولید، توزیع و نوآوری و رشد حفظ می‌شود.

ایران با تجربه نزدیک به شش دهه برنامه‌ریزی (تدوین شش برنامه و اجرای پنج برنامه در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی و تدوین و اجرای چهار برنامه توسعه در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی) همواره در برنامه‌ریزی‌های خود در پی ارتقای سطح امنیت اقتصادی بوده است. با این توضیح که موضوع امنیت اقتصادی در دهه‌های اخیر و در برنامه‌های اخیر توسعه به دلیل گسترش روند جهانی شدن و کاهش حاکمیت ملی دولت‌ها از اهمیت مضاعفی برخوردار شده است.

این امر نشان از جایگاه والای امنیت اقتصادی در اقتصاد کشورمان دارد و پیامدهای نبود آن را می‌توان در مقولاتی همچون فرار مغزها، پایین بودن میزان سرمایه‌گذاری خارجی، افزایش نقش دلالی در بخش خدمات، بالا بودن سهم اقتصادی دولت در تولید ناخالص داخلی و ... مشاهده کرد.

۲-۳ ادبیات نظری تحقیق

مطالعات تجربی زیادی برای نشان دادن رابطه عملکرد اقتصادی با جنبه‌های مختلف امنیت اقتصادی انجام شده است. از مطالعاتی که بر روی داده‌های مقطعی انجام شده می‌توان به مطالعه «استرلی و لوین» (۱۹۹۷) اشاره کرد که نشان داده تقسیم‌بندی‌های نژادی، رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. «مائورو»^۱ (۱۹۹۵) در بررسی خود به این نتیجه رسیده که سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی تحت تأثیر فساد سیستم قضایی و میزان موانع اداری قرار دارد. در این تحقیق نشان داده شده که فساد علاوه بر سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی را نیز به‌طور مستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد.^(۲۹)

«ناک و کیفر»^۲ (۱۹۹۵) نیز در مطالعه خود، اثرپذیری هر دو پدیده رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری را از شاخص کیفیت نهادی به‌عنوان شاخص امنیت اقتصادی بررسی کرده‌اند. شاخص کیفیت نهادی در واقع شاخص تجمیع‌شده‌ای از شاخص فساد، حاکمیت قانون، کیفیت دیوان‌سالاری، ریسک لغو قراردادها و ریسک مصادره اموال توسط دولت است. مطالعه آنها نشان می‌دهد که هیچ‌یک از شاخص‌های ناآرامی‌های داخلی، آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی تأثیر معناداری بر متغیرهای عملکرد اقتصادی (سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی) ندارد. «بارو و «سالا-ای-مارتین»^۳ (۱۹۹۵) در مطالعه خود نشان داده‌اند که وقتی متغیرهای بیشتری وارد مدل می‌شود، از بین پنج متغیری که توسط «ناک» و «کیفر» در مدل آورده شده، تنها متغیر حاکمیت قانون تأثیر معناداری بر رشد اقتصادی دارد.^(۳۰)

در تحقیق دیگری که «برونتی، کیسکنو و ودر»^۴ (۱۹۹۶) انجام داده‌اند، تأثیرپذیری رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری از امنیت اقتصادی با استفاده از شاخص اعتمادپذیری اثبات شده است. این شاخص، ترکیبی از پنج شاخص قابلیت پیش‌بینی وضع مقررات، ادراک ذهنی نسبت به نبود ثبات سیاسی، امنیت اشخاص و دارایی‌ها، قابلیت پیش‌بینی اجرای قوانین قضایی و فساد می‌باشد.^(۳۱)

1. Mauro

2. Knack and Keefer

3. Barro and Sala-I-Martin

4. Brunetti, Kisunko and Weder

«هلن پویرسون»^۱ (۱۹۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «امنیت اقتصادی، سرمایه‌گذاری خصوصی و رشد در کشورهای در حال توسعه» با در نظر گرفتن دوازده متغیر نهادی غیراقتصادی، به تأثیرپذیری شدید رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری از عواملی همچون ریسک و سلب مالکیت تأکید کرده است. وی با استفاده از متغیرهایی مانند ثبات رهبری سیاسی، خطر بروز جنگ داخلی، کیفیت بوروکراسی، بی‌اعتنایی به قراردادهای دولت و خطر سلب مالکیت (که حاصل آنها را شاخص امنیت اقتصادی می‌نامد) نقش تعیین‌کننده متغیرهای غیراقتصادی را در رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری بررسی کرده است.

«پویرسون» برای پرداختن به این موضوع، از طریق یک دستگاه دو معادله‌ای، سرمایه‌گذاری خصوصی و رشد اقتصادی را به‌عنوان متغیرهای درون‌زا و امنیت اقتصادی را به‌عنوان متغیر برون‌زا در نظر گرفته است. وی در ابتدا دو معادله را بدون لحاظ متغیر امنیت اقتصادی تخمین زده و نتیجه گرفته است که سرمایه‌گذاری خصوصی و رشد اقتصادی قویاً با یکدیگر در ارتباط هستند. همچنین با وارد کردن متغیر توضیحی نسبت سرمایه‌گذاری بخش دولتی به تولید ناخالص داخلی در مدل، نشان داده که رابطه معناداری بین سرمایه‌گذاری دولتی و رشد اقتصادی وجود ندارد. در مرحله بعد متغیرهای امنیت اقتصادی را به سیستم معادلات اضافه کرده و نتیجه گرفته است که سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و رشد اقتصادی به‌صورت زیر از مؤلفه‌های امنیت اقتصادی تأثیر می‌پذیرند:

۱. آزادی‌های مدنی، کیفیت بوروکراسی و ریسک سلب مالکیت بر سرمایه‌گذاری خصوصی تأثیر می‌گذارد. وقتی این سه متغیر ثابت نگه داشته می‌شود، هیچ‌یک از عوامل دیگر امنیت اقتصادی، به‌طور معنادار بر سرمایه‌گذاری خصوصی تأثیرگذار نیست.

۲. ریسک سلب مالکیت و تروریسم سیاسی در کوتاه‌مدت و میان‌مدت بر رشد اقتصادی مؤثر است. وقتی این دو متغیر ثابت نگه داشته شود، هیچ‌یک از فاکتورهای دیگر امنیت اقتصادی به‌طور معنادار بر رشد (در کوتاه‌مدت و میان‌مدت) مؤثر نیست.

۳. فساد و خطر بی‌اعتنایی به قراردادهای دولت، در بلندمدت بر رشد اثر می‌گذارد. به‌جز این دو عامل، سایر مؤلفه‌های امنیت اقتصادی اثر معناداری بر رشد ندارند.

نتیجه کلی تحقیق تجربی «پویرسون» که با استفاده از روش داده‌های تابلویی^۱ به انجام رسیده، تأثیرپذیری عمیق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و رشد اقتصادی از امنیت اقتصادی را تأیید می‌کند.

«میشل فابریشس»^۲ (۱۹۹۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «تأثیر امنیت اقتصادی بر سپرده‌های بانکی و سرمایه‌گذاری» تأثیر مثبت و معنادار خطر بروز جنگ داخلی، تروریسم سیاسی، کیفیت بوروکراسی و فساد را بر سرمایه‌گذاری ثابت بخش خصوصی اثبات کرده است. این مقاله شاخصی را برای امنیت اقتصادی پیشنهاد می‌کند که از میانگین وزنی دوازده متغیر نهادی زیر ساخته شده است:

۱. ثبات رهبری سیاسی،
۲. خطر بروز منازعات خارجی،
۳. فساد در دستگاه دولتی،
۴. حاکمیت نظم و قانون،
۵. خطر بروز تنش‌های قومی و نژادی،
۶. تروریسم سیاسی،
۷. کیفیت بوروکراسی (درجه استقلال دستگاه اداری از فشارهای سیاسی)،
۸. خطر بی‌اعتنایی به قراردادهای توسط دولت،
۹. شکاف میان انتظارات مردم و عملکرد اقتصادی دولت،
۱۰. حقوق سیاسی شهروندان،
۱۱. درجه آزادی‌های سیاسی در جامعه،
۱۲. خطر بروز جنگ داخلی.

«فابریشس» با استفاده از سه متغیر نرخ سرمایه‌گذاری ثابت بخش خصوصی، نسبت سپرده‌های دیداری، مدت‌دار، پس‌انداز و ارزی به نقدینگی و نسبت سپرده‌های مدت‌دار، پس‌انداز و ارزی به نقدینگی، قدرت توضیح‌دهندگی شاخص امنیت اقتصادی را آزموده است. وی با استفاده از شاخص و متغیرهای سه‌گانه فوق تأثیرپذیری سرمایه‌گذاری

1. Panel Data
2. Michael Fabricius

بخش خصوصی و سپرده‌گذاری مردم در بانک‌ها را از عواملی دانسته که امنیت مورد نظر سرمایه‌گذاران را تهدید یا تضمین می‌نماید.

«فابریشس» همچون «پویرسون» متغیرهای مورد نظر خود را از دو منبع بین‌المللی یعنی مؤسسه بین‌المللی راهنمای ریسک کشوری^۱ و مؤسسه فریدام هاوس گرفته است. به‌طور مشخص هر دو محقق یادشده، دو متغیر حقوق سیاسی شهروندان و درجه آزادی سیاسی در جامعه را از مؤسسه فریدام هاوس و ده متغیر دیگر را از مؤسسه بین‌المللی راهنمای ریسک کشوری اخذ کرده‌اند. نه متغیر از این ده متغیر یعنی ثبات رهبری سیاسی، خطر بروز منازعات خارجی، فساد در دستگاه دولتی، حاکمیت نظم و قانون، خطر بروز تنش‌های قومی و نژادی، تروریسم سیاسی، خطر بروز جنگ داخلی، کیفیت بوروکراسی و خطر بی‌اعتنایی به قراردادهای از سوی دولت در هر دو مطالعه به‌صورت مشترک مورد استفاده قرار گرفته است. به‌عنوان دهمین متغیر، در تحقیق «پویرسون» از ریسک سلب مالکیت به‌وسیله دولت و در تحقیق «فابریشس» از شکاف میان انتظارات مردم و عملکرد اقتصادی دولت استفاده شده است. تفاوت دیگر این دو تحقیق آن است که «پویرسون» سری‌های زمانی مربوط به ۵۳ کشور را مورد بررسی قرار داده است، در حالی که «فابریشس» از داده‌های زمانی ۱۳۰ کشور استفاده کرده است. همچنین با توجه به محدودیت منابع مورد استفاده، هر دو مطالعه، محدوده زمانی سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۵ را به‌عنوان دوره زمانی تحقیق مورد استفاده قرار داده‌اند.

«فابریشس» به این نتیجه رسیده که همه متغیرهای نهادی غیر از دو متغیر مربوط به دموکراسی (حقوق سیاسی شهروندان و درجه آزادی‌های سیاسی در جامعه) با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ارتباط است. همچنین اگر در جامعه‌ای مکانیزم‌های حل اختلاف مربوط به قراردادهای وجود نداشته باشد، مردم برای اجرای قراردادهای ممکن است به ارتشا متوسل شوند، و از آنجاکه قراردادهای مبتنی بر فساد غالباً اجراپذیرند، این امر منجر به افزایش هزینه‌ها شده و بر قیمت تمام شده محصولات تأثیر منفی می‌گذارد.

نتیجه دیگری که «فابریشس» به آن دست یافته، این است که اگر در بررسی تأثیر امنیت اقتصادی بر سرمایه‌گذاری به‌جای استفاده از مجموعه متناسبی از متغیرهای نهادی، از شاخص عمومی امنیت اقتصادی (متشکل از کلیه متغیرهای نهادی دوازده‌گانه که قبلاً به آنها اشاره شد) استفاده شود، ارتباط میان امنیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بسیار ضعیف‌تر نشان داده خواهد شد؛ به‌طوری‌که ضریب تعیین مدل که با وارد کردن متغیرهای نهادی متناسب از ۰/۴۴۸ به ۰/۵۰۵ افزایش یافته، در صورت استفاده از شاخص عمومی امنیت اقتصادی از ۰/۴۴۸ تنها به ۰/۴۸۵ ارتقا می‌یابد. با بررسی تحقیق و مطالعات تجربی صورت گرفته در مورد تأثیر امنیت اقتصادی بر رشد و توسعه اقتصادی می‌توان گفت که سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی از مهم‌ترین متغیرهای اقتصادی است که تحت‌تأثیر امنیت اقتصادی قرار دارد، به‌طوری‌که در شرایط یکسان، به هر میزان امنیت اقتصادی در یک کشور بالاتر باشد، آن کشور از رشد اقتصادی بالاتری نیز برخوردار خواهد بود.

نکته‌ای که در مورد مطالعات تجربی صورت گرفته و در زمینه امنیت اقتصادی وجود دارد این است که به‌دلیل نبود تعریف و شاخص مورد اجماع در مورد امنیت اقتصادی در مطالعات صورت گرفته، شاخص‌ها و آمارهای محاسبه شده برای امنیت اقتصادی از یک مطالعه به مطالعه دیگر ممکن است متفاوت باشد. در راستای نزدیک کردن تعاریف و شاخص‌های امنیت اقتصادی به یکدیگر چندین مؤسسه بین‌المللی و خصوصی در سطح جهان اقدام به تهیه شاخص‌های ترکیبی کرده‌اند که تا اندازه‌ای می‌تواند محقق را از سردرگمی نجات دهد.

۲-۴ نتیجه

موضوع امنیت در مطالعات اخیر اقتصادی (که دلایل تفاوت نرخ رشد اقتصادی در کشورهای مختلف را بررسی می‌کند) اهمیت ویژه‌ای یافته است، به‌طوری‌که به هر میزان یک کشور از میزان امنیت بالاتری برخوردار باشد، سرمایه‌گذاری و انگیزه برای تداوم فعالیت اقتصادی در آن کشور بیشتر است.

امنیت وضعیت باثباتی از شرایط و ساختار فعلی و افق معلوم و روشنی از آینده است که در آن فرد، جامعه، سازمان و دولت احساس رهایی از خطر می‌کند. فرد، جامعه، سازمان و دولت با در نظر گرفتن تمامی نااطمینانی‌های مربوط به آینده،

نااطمینانی خود را به حداقل رسانده و خود را در برابر آینده به نوعی بیمه می‌کند. امنیت اقتصادی وضعیت باثباتی از شرایط و ساختار فعلی و افق معلوم و روشنی از آینده است که در آن فرد، جامعه، سازمان و دولت احساس رهایی از خطر کرده و به‌طور بهینه می‌توانند به تولید، توزیع و مصرف ثروت بپردازند. به‌عبارت‌دیگر، یک جامعه را زمانی می‌توان از لحاظ اقتصادی ایمن دانست که ثبات در آن جامعه وجود داشته و خانوارها و بنگاه‌ها به‌عنوان مهم‌ترین نهادهای اقتصاد و بازار بتوانند در محیط رقابتی سالم و با میزان اطلاعات یکسان به بهینه‌سازی رفتار خود بپردازند.

در حالت ریسک، فعالان اقتصادی با سردرگمی برای تصمیم‌گیری در مورد شروع یا تداوم فعالیت مواجه‌اند. در فضای عدم اطمینان که اندکی با شرایط ریسک متفاوت است، فعالان اقتصادی با بیش از دو گزینه روبه‌رو هستند که در هر کدام از آنها احتمال موفقیت (سودآوری) و شکست (زیان‌دهی) مشخص نیست. در فضای عدم اطمینان نمی‌توان از مجموع احتمالات سودآوری یا زیان‌دهی جمع‌جبری گرفت. در شرایط ناامنی (نبود امنیت)، وضعیت پیچیده‌تر از دو حالت قبلی است. در این حالت دولت‌ها در ایجاد کالای عمومی امنیت ناتوان بوده و چشم‌انداز هر فعالیت اقتصادی تقریباً هیچ سودی را احتمال نمی‌دهد. در این شکل فعالان اقتصادی به مفاهیمی چون خروج سرمایه از کشور و فرار مغزها (خروج نیروی انسانی از کشور) می‌اندیشند و هر فعال اقتصادی سعی می‌کند سرمایه و کار خود را به مکان‌های امن‌تر انتقال داده و با تبدیل سرمایه خود به پول نقد و دارایی‌های خارجی، هرگونه آثار ناامنی را به حداقل ممکن برساند.

نتایج مطالعات تجربی نشان می‌دهد که امنیت اقتصادی ترکیبی از چندین شاخص متفاوت بوده و در مطالعات مختلف این شاخص‌ها لزوماً یکسان نیست. به‌دلیل نبود تعریف و شاخص مورد اجماع در خصوص امنیت اقتصادی در مطالعات صورت گرفته، شاخص‌ها و آمارهای محاسبه شده برای امنیت اقتصادی از یک مطالعه به مطالعه دیگر ممکن است متفاوت باشد. در راستای نزدیک کردن تعاریف و شاخص‌های امنیت اقتصادی به یکدیگر، چندین مؤسسه بین‌المللی و خصوصی در سطح جهان اقدام به تهیه شاخص‌های ترکیبی می‌کنند که تا اندازه‌ای می‌تواند محققان را از سردرگمی نجات دهد. ازسوی دیگر، امنیت اقتصادی به‌شدت رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری و در نهایت قدرت رقابتی و قیمت تمام شده محصولات تولیدی کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱. محمدرضا تاجیک، «مدخلی بر مفاهیم و رویکردهای امنیت ملی»، مجموعه مقالات همایش توسعه و امنیت ملی، ۱۳۷۶، جلد ۲.
۲. رحمت‌الله صدیق‌سروستانی، «حاشیه‌نیشینی و امنیت»، مجموعه مقالات همایش توسعه و امنیت ملی، ۱۳۷۶، جلد ۲.
۳. علی‌اصغر کاظمی، روابط بین‌الملل در تئوری و عمل، انتشارات قومس، ۱۳۶۹، ص ۱۱۷.
۴. همان.
5. Rehman Iqbalur, *National Security and the Problem of Unconventional Warfare*, P. 6.
۶. باری بوزان، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۳۱.
۷. محمدرضا تاجیک، «مدخلی بر مفاهیم و رویکردهای امنیت ملی»، مجموعه مقالات همایش توسعه و امنیت ملی، ۱۳۷۶، ص ۶۲.
۸. همان.
۹. محسن قانع بصیری، «امنیت، توسعه و مدیریت کلان جامعه»، مجلس و پژوهش، شماره ۱۰، ص ۴۵.
۱۰. سیدحسین حسینی، «امنیت اجتماعی، وظایفی نوین در دولت‌های معاصر»، مقالات همایش تغییر و تحولات فرهنگی - اجتماعی و امنیت ملی، مرکز بررسی‌های استراتژیک، ۱۳۷۹.
۱۱. علیرضا عظیمی پور، شاخص‌های امنیت اقتصادی: بررسی موردی اقتصاد ایران در دوره برنامه‌های اول و دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۹، ش ۳۱۸، ص ۱۸.
۱۲. باری بوزان، همان، ص ۳۳.
۱۳. غلامرضا صدیق‌اورعی، «تأثیر عوامل ساختاری بر پدیده امنیت و یا ناامنی اجتماعی»، مجموعه مقالات همایش توسعه و امنیت ملی، ۱۳۷۶، جلد ۱.
۱۴. محمدحسین تمدن و مسعود درخشان، «نکاتی چند درباره امنیت اقتصادی و راه‌های تأمین آن»، مجموعه مقالات همایش راهکارهای توسعه امنیت اقتصادی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۸۲.
۱۵. باری بوزان، همان، ص ۴۷.
۱۶. باری بوزان، همان، ص ۵۲.
۱۷. بانک جهانی، نقش دولت در جهان در حال تحول، ترجمه حمیدرضا برادران شرکا و دیگران، مؤسسه مطالعات

و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳.

۱۸. حبیب چینی، «امکانات، محدودیت‌ها، فرصت‌ها، و تهدیدات در برابر امنیت اقتصادی»، مجموعه مقالات همایش راهکارهای توسعه امنیت اقتصادی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۸۲.

۱۹. علیرضا عظیمی‌پور، همان، ص ۵۲.

۲۰. همان، ص ۵۳.

۲۱. همان، ص ۵۵.

۲۲. اکبر کرباسیان، «امنیت اقتصادی و رفتار معکوس بوروکرات‌ها»، مجلس و پژوهش، شماره ۱۰، ص ۵۹.

23. Michael Fabricius, "The Impact of Economic Security on Bank Deposite and Investment" *IMF Working Paper*, 1998, P. 4.

۲۴. بهزاد پورسید، «امنیت اقتصادی در بعد سرمایه‌گذاری خارجی»، مجموعه مقالات همایش راهکارهای توسعه امنیت اقتصادی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۸۲.

۲۵. باری بوزان، همان، ص ۱۴۹.

۲۶. همان، ص ۲۶۴.

۲۷. «مقدمه»، فصلنامه امنیت اقتصادی، مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، پیش‌شماره اول، تابستان ۱۳۸۴.

۲۸. همان.

29. Helen Poirson, "Economic Security, Private Investment and Growth In Developing Countries", *IMF Working paper*, WP/9814, 1998.

30. Ibid.

31. Ibid.

فصل سوم

عوامل مؤثر بر امنیت

مقدمه

دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی بالا، هدف اولیه کلیه سیستم‌های اقتصادی و نقطه مطلوب تمامی تلاش‌هایی است که برای تنظیم امور اقتصادی جوامع صورت می‌گیرد. سال‌هاست که اقتصاددانان در پی توضیح تفاوت رشد در کشورهای مختلف بوده و هر گروه آن را به دسته‌ای از عوامل ربط داده‌اند. مدل‌های سنتی رشد، کشورها و حتی تکنولوژی‌ها را یکسان فرض کرده و ریشه اختلافات سرمایه‌گذاری و رشد در کشورهای گوناگون را در نرخ پس‌انداز و رشد عوامل تولید جست‌وجو می‌نمود. ^(۱) این اولین مرحله از تلاش اقتصاددانان محسوب می‌شد.

در دومین مرحله، اقتصاددانان سعی کردند با کنترل مدل نسبت به عوامل دیگری نظیر سرمایه انسانی، میزان توسعه‌یافتگی بخش مالی و ماهیت و کیفیت سیاست‌های اقتصاد کلان در کشورهای مختلف، میزان پسماند توضیح داده نشده را به حداقل برسانند. به‌طور مثال در تحقیق «بارو»، «استرلی» و «لوین» که طیف گسترده‌ای از متغیرها در آن کنترل شده، رشد اندک اقتصادی برخی کشورها و مناطق همچنان بدون توضیح باقی مانده است. ^(۲)

در سومین مرحله، محققان توجه خود را بر عوامل غیراقتصادی تأثیرگذار بر رشد متمرکز کردند. توجه به عوامل غیراقتصادی به‌عنوان منشأ دیگری برای ناهماهنگی میان کشورها، این سؤال را مطرح ساخت که چه ارتباطی میان نهادها به‌طور عام و نهادهای سیاسی و اجتماعی به‌طور خاص با رشد اقتصادی وجود دارد؟ ^(۳)

در این زمینه، مطالعات وسیعی صورت گرفته و نتایج قابل توجهی به‌دست آمده است. موضوعاتی از قبیل ثبات سیاسی (میزان ثبات رژیم حاکم و رهبران آن و درجه

احتمال تداوم سیاست‌های جاری در صورت مرگ یا تغییر رهبران و دولتمردان)، حدود حاکمیت نظم و قانون در کشور، خطر بی‌اعتنایی به قراردادهای از سوی دولت، وجود فساد در دستگاه اداری، خطر سلب مالکیت از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، خطر بروز تنش‌های ناشی از اختلافات نژادی، قومی و زبانی و موضوعاتی از این قبیل، متغیرهای جدیدی بود که در این مرحله وارد ادبیات رشد اقتصادی گردید. این متغیرها و نیز سایر متغیرهای مرتبط با فضای غیراقتصادی حاکم بر اقتصاد، در مطالعات گسترده پس از سال ۱۹۹۵ مورد استفاده قرار گرفت.

۳-۱ نقش نهادها در ایجاد امنیت اقتصادی

نهادها به‌عنوان ترتیبات اجتماعی، روابط میان افراد و گروه‌ها را تبیین و تنظیم کرده و به‌عنوان قواعد رفتاری وضع شده توسط انسان‌ها، کنش‌های متقابل آنها را شکل می‌دهد. این قواعد رفتاری بر زندگی آدمیان حاکم بوده و به‌منزله چارچوب‌هایی است که انسان‌ها در درون آن دست به انتخاب می‌زنند.^(۴)

به گفته «داگلاس نورث»^۱ ۹۰ درصد کارهای روزانه ما به تأمل چندانی نیاز ندارد؛ چرا که ما در محیطی زندگی و رفتار می‌کنیم که مجموعه اطمینان‌بخشی از نهادها در آن ایجاد و مستقر شده است. به پشتوانه این نهادها ما می‌توانیم بدون تأمل و تفکر با بسیاری از مسائل روبه‌رو شده یا دست به انتخاب آنها بزنیم. نقش عمده نهادها در جامعه این است که از طریق تأسیس یک ساختار باثبات برای کنش‌های متقابل انسانی، عدم اطمینان را کاهش می‌دهد. قوانین رسمی، سنت‌ها و رسوم غیررسمی (اما مرسوم و مورد احترام)، سازوکارهای تعبیه شده در عرف و قانون برای انتقال قدرت، جابه‌جایی ثروت، اجرای قراردادهای، حفظ امنیت شهروندان و اموال و حقوق آنان، تنبیه خاطیان و مسائلی از این دست، همه و همه مصادیق نهاد محسوب می‌شود. به همین دلیل محققان، نهادها را قوانین بازی در جامعه می‌دانند. بسته به حوزه تأثیرگذاری نهادها، می‌توان آنها را به نهادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، تربیتی و مانند آن تقسیم کرد که همه آنها در موضوع امنیت اقتصادی مطرح می‌شود.^(۵)

به عقیده، «آمارتیا سن»^۱ — برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۸ که مطالعات زیادی را در زمینه اقتصاد توسعه انجام داده — هرگونه سنت، قانون یا رابطه تثبیت شده در اقتصاد یا اجتماع، نهاد نام دارد.^(۶)

کارکرد اصلی نهادها این است که از طریق ایجاد یک ساختار باثبات، عدم اطمینان حاکم بر مبادلات بشری را کاهش می‌دهد. نهادها انواع مختلف کالاها و خدمات عمومی و خصوصی را تأمین می‌کند، اما بعضی از کالاهای عمومی تولید شده توسط نهادها به قدری برای زندگی اقتصادی اساسی و مهم است که فرد متوجه آنها نمی‌شود، مگر زمانی که این کالاها (در کشورهای نظیر کشورهای در حال توسعه) کمیاب گردد، و آن موقع است که به اهمیت آنها در امر برنامه‌ریزی و توسعه پی برده می‌شود. بازارها بدون وجود پایه‌های نظم اجتماعی که نهادها آنها را تأمین و تثبیت می‌کند، نمی‌تواند کارکرد خوب و مناسبی داشته باشد.^(۷)

اگر در خصوص تحقق و اجرای قراردادهای توافق‌های به عمل آمده اطمینان وجود نداشته باشد، هزینه معاملات (مذاکره و چانه‌زنی) افزایش یافته و معامله به سختی صورت می‌گیرد، اما در صورت وجود نهادهای قانونی قوی و همراه با ضمانت اجرایی، هزینه معاملات به شدت کاهش یافته و در نهایت بر قدرت رقابتی و قیمت تمام شده محصول تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، نهادهای کارآمد مانند سوپاپ اطمینان عمل کرده و ضمن افزایش امنیت و اعتماد در جامعه، هزینه‌های زندگی افراد را هم کاهش می‌دهد.

نقطه مقابل نهادهای کارآمد، نهادهایی است که برای اقتصاد زیان‌بار بوده و هزینه معاملات را افزایش می‌دهد. قوانینی که ورود به عرصه صنعت را محدود می‌کند، بازرسی‌های بی‌شمار را الزامی می‌داند، هزینه اطلاعات را افزایش می‌دهد و امنیت را از حقوق مالکیت سلب می‌کند، در زمره این نهادها قرار دارد.

وجود نهادهای حقوقی و اجتماعی باعث می‌شود که قراردادهای توافق‌های به عمل آمده در سطوح مختلف یک کشور از ضمانت اجرایی برخوردار باشد. این امر منجر به ایجاد امنیت در سیستم اجتماعی و کاهش هزینه مبادلات اقتصادی می‌شود، که

می‌توان آن را به نوعی امنیت اقتصادی قلمداد کرد. در چنین حالتی قیمت تمام شده کالاها و خدمات تولیدی کاهش و توان رقابت در بازارهای داخلی و بین‌المللی افزایش می‌یابد، که این امر منجر به افزایش میزان اشتغال، کاهش فقر، افزایش درآمد سرانه و رشد شاخص‌های توسعه می‌شود.

وجود نهادها زمانی منجر به برقراری امنیت اقتصادی در جامعه می‌شود که آن نهادها اطمینان‌بخش و کاهش‌دهنده هزینه مبادلات و تسهیل‌کننده معاملات باشد. نهادهایی که منجر به طولانی شدن فرایندهای تولید، افزایش هزینه مبادلات و اضطراب کارگران می‌شود، جزء نهادهایی است که باید آن را از میان برده و به جای آن نهادهای با شرایط تثبیت‌کننده را ایجاد و فراهم کرد.^(۸)

ساختار نهادی که ریشه در سوابق فرهنگی جوامع دارد از عملکرد حکومت (قانون‌گذاری، اجرای قانون، برخورد با خاطیان و ...) تأثیر می‌پذیرد. این دو رکن بسیار مهم سابقه فرهنگی جامعه و ماهیت نظام سیاسی حاکم بر آن، مجموعه‌ای از قواعد و سنت‌های رسمی و غیررسمی را سامان می‌دهد که در ادبیات مربوطه از آن با نام ساختار نهادی یا چارچوب نهادی جامعه یاد می‌شود. ذکر این نکته ضروری است که میان دو رکن سازنده چارچوب نهادی یعنی فرهنگ جامعه و نظام سیاسی حاکم بر آن، تعاملی همیشگی و انکارناپذیر وجود دارد؛ نظام سیاسی جامعه متأثر از تاریخ فرهنگی آن بوده و در مقابل، حکومت‌ها نیز می‌توانند بر فرهنگ جامعه تأثیر بگذارند.

نهادهای یک نظام اقتصادی، نوع و سطح فعالیت‌های اقتصادی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، به طوری که اگر نهادها ضعیف باشد، عوامل اقتصادی، درگیر شدن در فعالیت‌های پیچیده و بلندمدت را مشکل و گاه غیرممکن می‌یابد. نهادهای ضعیف با سوق دادن افراد به مبادلاتی که موجب شکوفا نشدن قابلیت‌های یک اقتصاد می‌شود، می‌تواند دستاوردهای کلی اقتصاد را محدود سازد.^(۹) به همین دلیل «داگلاس نورث» معتقد است: نهادها تعیین‌کننده اساسی عملکرد بلندمدت اقتصاد هستند.^(۱۰)

«ادموند مالنوو»^۱ نیز در این زمینه می‌گوید: به آسانی می‌توان ترتیبات نهادی را که

خوب کار می‌کند، شناسایی کرد. در چنین ترتیباتی هر کس آنچه را باید انجام دهد، انجام می‌دهد. هماهنگی در سطح بالایی وجود دارد و تضاد اندک است. از این رو اقتصاد به‌طور یکنواخت و به‌سرعت رشد می‌کند. همچنین می‌توان ترتیبات نهادی بیمار را شناسایی کرد. اما به‌رحال شناسایی عناصر اصلی ترتیبات نهادی مناسب تا حدی دشوار است. این عوامل هزینه‌های مبادلات را کاهش داده و انگیزه‌های مناسب را فراهم می‌آورد، درگیر شدن در فعالیت‌های سازنده اجتماعی را امکان‌پذیر ساخته و انگیزه‌ای برای انجام اعمالی که یک طرف را به‌واسطه زیان طرف دیگر ثروتمند می‌کند، ایجاد نمی‌نماید.^(۱)

از آنجا که اندازه‌گیری و تعریف نهادها کار مشکلی است، مطالعات صورت گرفته در دو دهه اخیر در مورد تأثیر نهادها بر عملکرد اقتصاد بسیار نادر بوده است. مطالعاتی که در سالیان اخیر به بررسی تأثیر نهادها بر امنیت اقتصادی و اقتصاد، چه در زمینه تئوریک و چه در زمینه تجربی پرداخته، نقش مثبت نهادهای تسهیل‌کننده در امنیت اقتصادی و رشد اقتصادی را تأیید کرده است.

در حوزه مطالعات تجربی، بیشتر مطالعاتی که برای بررسی میزان تأثیر رشد مورد استفاده قرار گرفته، متغیرهایی را مدنظر قرار داده که وظیفه آنها نمایاندن نتیجه کار نهادهاست. درجه فساد، حاکمیت قانون، ثبات سیاسی و اعتماد به تعهدات دولت در زمره این متغیرها قرار دارد. این مطالعات نشان داده که متغیرهای یادشده قویاً بر رشد تأثیر می‌گذارد. «میکائیل کاستانهیرا و هادی صالحی اصفهانی»^۱ (۲۰۰۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «اقتصاد سیاسی رشد، درس‌های آموخته شده و چالش‌های پیش‌رو» تلاش کرده‌اند با جمع‌بندی مطالعات انجام شده در خصوص نهادها، چارچوبی را معرفی کنند که با استفاده از آن بتوان وجوه فراوان نهادها و تأثیر آن بر اقتصاد و رشد را مورد توجه قرار داد. نتیجه مطالعه آنها این بود که نهادها برای نقش‌آفرینی در اقتصاد باید سه ویژگی زیر را داشته باشند:

۱. **نماینده‌گی:** نهادهای موجود در جامعه تا چه اندازه برگرفته از خواسته‌های مردم و اجتماع بوده و هیئت حاکمه تا چه اندازه در قبال شهروندان پاسخ‌گوست. به‌عبارت‌دیگر،

1. Michael Castanheira and Hadi Salehi Esfahani

2. Agency

نهادی از قدرت نمایندگی بالاتری برخوردار است که شهروندان بتوانند به دولتمردان در راستای منافع ملی جهت داده و دولتمردان از جهت‌دهی و خواسته‌های آنها پیروی و بدان عمل کنند. به هر میزان یک کشور مردمی‌تر و نشئت گرفته از خواسته‌های مردمی باشد، ثبات سیاسی در آن بیشتر و هزینه مبادلات کمتر می‌شود.

۲. **تعهد:** دولتمردان و سیاست‌گذاران متعهد و مسئول اجرای دستورالعمل‌ها و مقررات وضع شده در چارچوب نهادها شده و عدم ایفای تعهد و اجرای آنها منجر به هزینه‌هایی شود که حداقل به میزان زیان ناشی از عدم اجرای تعهد است. وجود این امر باعث می‌شود که روزمرگی و شتاب‌زدگی در کارها و تصمیم‌گیری‌های دولتی به حداقل ممکن رسیده و ساختار باثباتی را در اقتصاد برای مردم و سرمایه‌گذاران ایجاد کند.

۳. **هماهنگ‌سازی:** نهادهای موجود، توان ایجاد هماهنگی میان خواسته‌ها و عملکرد نیروهای مختلف را داشته باشد. در چنین حالتی مشکل اتلاف منابع به حداقل ممکن می‌رسد. براین اساس، به هر میزان نهادهای موجود در یک جامعه از سه ویژگی تعهد، هماهنگی و نمایندگی بیشتری برخوردار باشد، ثبات اقتصادی و سیاسی در آن جامعه بیشتر بوده و امکان دستیابی به رشد و توسعه بالاتر افزایش خواهد یافت.

«صالحی اصفهانی» در مطالعه خود در خصوص کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به این نتیجه رسیده که کمبود تعهد در این مناطق مهم‌ترین عاملی است که بخش خصوصی را از مشارکت در رشد اقتصادی بازداشته و فقدان ویژگی نمایندگی، بسیاری از بنگاه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های دولتی را به منبعی برای رانت‌جویی مبدل ساخته است. به عبارت دیگر، در این کشورها که اتفاقاً کشورهای در حال توسعه هم محسوب می‌شوند، درحالی‌که بنگاه‌های دولتی از حمایت‌های قابل توجهی برخوردارند، سرمایه‌گذاران بخش خصوصی به دلایل مختلف از جمله عدم پایبندی دولتمردان به تعهدات خویش، از نبود امنیت سرمایه‌گذاری رنج می‌برند.^(۱۲)

حاکمیت قانون یکی دیگر از کارکردهای نهادهاست که می‌تواند ثبات ساختاری را در یک جامعه و نظام اقتصادی ایجاد کند. بر اثر حاکمیت قانون، تمام قوای حکومتی دارای

1. Guarantee
2. Consonant

جایگاهی می‌شوند که برای آن جایگاه وظایف، قوانین و مسئولیت‌های متفاوتی تمهید و وضع شده است. به هر میزان کارکرد نهادها قانونمندتر باشد، مرزهای ترسیم شده برای آن نهاد با دقت و ظرافت بیشتری رعایت می‌شود. این امر منجر به کاهش اتلاف هزینه منابع (به دلیل جلوگیری از موازی‌کاری و عدم گسترش اختلالات) در جامعه می‌شود؛ موضوعی که به نوبه خود بستر لازم را برای ایجاد یک ساختار باثبات مهیا می‌کند. یکی از پیامدهای اولیه حاکمیت قانون در جامعه، ایجاد قابلیت پیش‌بینی رفتار کارگزاران اقتصادی و سیاسی و در نتیجه تقویت امنیت در جامعه در کلیه وجوه و سطوح از جمله امنیت اقتصادی است.

نااطمینانی به همان اندازه که احتمال دارد ناشی از عوامل داخلی باشد، ممکن است با شدت کمتر و بیشتر از عوامل خارجی نشئت گیرد. اگرچه این میزان از یک کشور به کشور دیگر تفاوت دارد، ولی با گسترش پدیده جهانی شدن، اهمیت تأثیر عوامل خارجی بر امنیت داخلی به‌طور روزافزونی در حال رشد است. از این‌رو در ادامه بررسی نقش نهادها در تأمین امنیت اقتصادی، به‌طور مختصر به نقش آنها در عوامل خارجی می‌پردازیم.

در صورتی که سه ویژگی کارکردی نهادها (نمایندگی، تعهد، هماهنگی) به همراه حاکمیت قانون در جامعه‌ای وجود داشته باشد، عوامل خارجی نمی‌تواند مانع عمده‌ای بر سر راه رشد اقتصادی (بلندمدت) ایجاد نماید.

کاستن از آثار سوء عدم امنیت ناشی از شوک‌های خارجی، مستلزم طراحی سیاست‌های بلندمدت است. دولت باید با کنترل هزینه‌ها و کنار گذاشتن بخشی از منابع در دوره رونق یا وقوع شوک‌های موافق، خود را برای دوره رکود یا شوک‌های نامطلوب آماده کند. این کار نیازمند دو ویژگی اساسی است: قابلیت هماهنگ‌سازی و تعهد دولتمردان. تحمل شوک‌های خارجی برای دولت‌هایی که نهادهای لازم را برای ایجاد هماهنگی و تعهد ندارند بسیار پرهزینه خواهد بود.

مطالعات تجربی صورت گرفته، زیان‌بار بودن اثرات شوک‌های خارجی بر رشد اقتصادی و امنیت را تأیید کرده است. در عین حال، به این نتیجه هم دست یافته که میزان تأثیر این شوک‌ها به درجه کارآمدی نهادهایی که هماهنگی میان گروه‌های ذی‌نفع را تسهیل و پایبندی نسبت به برنامه‌های بلندمدت را تقویت می‌کنند، بستگی دارد.

همچنین هنگامی که دولتمردان از ویژگی نمایندگی اندک و افق دید کوتاهی برخوردارند، شوک‌های خارجی آثار مخرب‌تری بر اقتصاد می‌گذارد. اگر چنین ضعف نهادی در کشور وجود نداشته باشد، شوک‌های خارجی از طریق بیمه، استقراض زمان‌بندی شده و تجهیز وجوه مورد نیاز برای حفظ ثبات اقتصادی، قابل کنترل خواهد بود.

۲-۳ نقش دولت در ایجاد امنیت اقتصادی

افزایش رفاه عمومی، برخورداری شهروندان از حقوق و آزادی‌های مشروع و نیل به ارزش‌های والای انسانی از اهداف عمده نظام‌های اجتماعی است. دستیابی به این شاخص‌ها و شاخص‌هایی از این دست، بدون دستیابی به رشد اقتصادی تداوم نخواهد داشت. متعاقب بررسی این موضوع در ادبیات رشد اقتصادی در مقاطع مختلف زمانی، این پرسش مطرح می‌شود که دلایل تفاوت سطح نرخ رشد کشورها چیست؟ برای پاسخ به این پرسش، مدل‌های مختلفی طراحی شده که به‌طور مختصر به ذکر آنها می‌پردازیم.

در مدل‌های سنتی، تفاوت نرخ رشد کشورها به عواملی چون تفاوت میزان سرمایه‌گذاری و نرخ پس‌انداز نسبت داده شده است. در مدل‌های به نسبت پیشرفته‌تر، تفاوت سرمایه‌گذاری و ماهیت و کیفیت سیاست‌های اقتصاد کلان، تفاوت رشد کشورها را توضیح می‌دهد. در مطالعات جدیدتر، تفاوت نرخ رشد کشورها به متغیرهای غیراقتصادی نظیر حاکمیت دولت و نهادها (اعم از نهادهای سیاسی و اجتماعی) نسبت داده می‌شود. این نظریه که از سوی اقتصاددانانی چون «مانکیو»^۱، «رومر»^۲ و «نورث»، در دهه ۱۹۹۰ و سال‌های اخیر رواج یافته، منجر به این تفکر شده است که علاوه بر متغیرهای اقتصادی، عوامل دیگری هم در اجتماع وجود دارد که رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد، از جمله این عوامل می‌توان به دولت و ساختار حکومت و قانون در کشورهای مختلف اشاره کرد.

در مورد نقش دولت در ساختار اقتصاد و نظام اقتصادی، پژوهش‌های وسیعی توسط اقتصاددانان صورت گرفته و نتایج قابل توجهی به‌دست آمده است. از جمله مهم‌ترین نتایج

1. Mankiw

2. David Romer

این پژوهش‌ها آن است که میزان نمایندگی دولتمردان از جانب مردم، ثبات سیاسی (میزان ثبات نظام سیاسی و رهبران حاکم و احتمال تداوم سیاست‌های جاری در صورت مرگ یا تغییر رهبران و دولتمردان)، حدود حاکمیت نظم و قانون، خطر بی‌اعتنایی به قراردادهای توسط دولت، فساد در دستگاه‌های اداری، خطر مصادره دارایی‌ها و سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی، برخورداری مردم از حق اظهارنظر و نظارت بر اعمال حاکمان، کارآمدی دولت و موضوعاتی از این قبیل، متغیرهای جدیدی بود که در این مرحله وارد ادبیات سرمایه‌گذاری شد. این مفاهیم به تدریج تحت عنوان شاخص‌های «حکمرانی»^۱ شناخته شده و تأثیرگذاری قابل توجه آنها بر رشد اقتصادی و به تبع آن بر توسعه اقتصادی به اثبات رسید.^(۱۳)

ورود این مفاهیم و مباحث به ادبیات رشد اقتصادی باعث شد که اقتصاددانان بیش از پیش به نقش دولت در اقتصاد و جامعه حساس شوند، به طوری که در ادامه و تداوم همین یافته‌ها، بانک جهانی در سال ۱۹۹۷ کتاب *نقش دولت در جهان در حال تحول* را منتشر کرد. یکی از نکات جالبی که در این کتاب نهفته، این است که بحث در مورد دولت و بازار براساس پارادوکس نیوتنی دیگر منسوخ شده و اکنون نه تنها دولت و بازار از یکدیگر مستقل نیستند، بلکه در راستای همدیگر نیز حرکت می‌کنند. به عبارت دیگر، در دنیای کنونی کشوری می‌تواند به رشد اقتصادی بالاتر و توسعه پایدار دست یابد که بسترهای ورود بخش خصوصی را از طریق تثبیت سیاست‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، حقوقی و اجتماعی فراهم کرده و همواره درصد دفع موانعی که منجر به انحراف عملکرد بازار می‌شود، باشد.

بنابراین، وجود دولت از یک طرف می‌تواند عاملی برای ترغیب بخش خصوصی به ورود در عرصه‌های مختلف اقتصادی باشد و در یک کلام، دولت به‌عنوان عامل اصلی ایجادکننده امنیت به‌طور عام و امنیت اقتصادی به‌طور خاص محسوب شود و از طرف دیگر، دولت می‌تواند عاملی برای تهدید امنیت و تحدید بخش خصوصی در اقتصاد باشد. این دیدگاه بانک جهانی بیانگر این معناست که نمی‌توان به‌طور مطلق

دولت را تهدیدکننده امنیت یا عامل ایجاد امنیت دانست و تفاوت مهم میان کشورهای مختلف به خصوص کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته در همین مسئله نهفته است، به طوری که در کشورهای در حال توسعه عموماً دخالت‌های دولت در راستای کمبود و نواقص بازار نبوده و در عرصه‌های مختلف نمایان است و طبق تئوری‌های اقتصاد کلان می‌توان گفت که در این کشورها پدیده جان‌شینی جبری^۱ با دخالت دولت صورت می‌پذیرد. اما در کشورهای توسعه یافته به دلیل اینکه دخالت دولت در حوزه‌ها و زمینه‌های مشخص و محدودی بوده و مهم‌تر از آن، سیاست‌ها و اعمال دولت توسط بخش خصوصی و کارگزاران اقتصادی قابل پیش‌بینی است، پس دخالت دولت منجر به اعتماد بخش خصوصی و ورود آن به عرصه‌های مختلف اقتصادی می‌شود. از آنجاکه دولت در این کشورها ضمانت اجرایی قراردادها را ایجاد می‌کند، طبق تئوری‌های اقتصاد کلان می‌توان گفت که در این کشورها اثر تقویتی (ازدحام)^۲ با دخالت دولت صورت می‌پذیرد.

نظریه پردازان مختلفی اعم از جامعه‌شناسان، سیاست‌مداران و اقتصاددانان در مطالعات خود به جایگاه دولت در اجتماع و اقتصاد اشاره کرده‌اند. به عنوان مثال «توماس هابز»^۳ نظریه پرداز معروف انگلیسی (۱۶۷۹-۱۵۸۸) معتقد است که دولت با گرفتن یکسری اختیارات از مردم، صلح و نظم و امنیت را برقرار می‌کند. براساس نظریه وی، انسان گرگ انسان است (یعنی عامل درندگی و از بین بردن انسان‌های دیگر است) و انسان‌ها در وضعیت طبیعی در جنگ دائم با یکدیگرند. در چنین حالتی مردم با تفویض اختیار به دولت، دامنه عمل آن را گسترش می‌دهند که بر اثر آن دو موضوع قابل تحقق است. اول اینکه دولت در چارچوب اختیارات تفویض شده حرکت کرده و مانع درگیری افراد در داخل و خارج شود. در این حالت، وجود دولت ایجادکننده امنیت است. دوم این‌که تفویض اختیار به دولت از طرف مردم منجر به افزایش قدرت دولت در طول تاریخ می‌شود. در چنین حالتی که «هابز» آن را لویاتان می‌نامد، دولت از طریق برنامه‌ها و سیاست‌های

1. Crowding Out
2. Crowding In
3. Thomas Hobbes

اعمالی عامل ناامنی می‌گردد. اما در نهایت وی به این نتیجه می‌رسد که میان دو شر (شر حکومت و وضع طبیعی)، شر حکومت کمتر است.^(۱۴)

در مورد نقش و ماهیت دولت، «جان لاک»^۱ معتقد است که ایجاد دولت براساس یک قرارداد اجتماعی و توافق بوده و مردم در هنگام به‌وجود آمدن آن تمامی اختیارات خود را به دولت تفویض نمی‌کنند و دولت باید مقید به مردم باشد. در چنین حالتی ایجاد دولت به سبب آن نیست که آدمیان نمی‌توانند با همدیگر زندگی کنند، بلکه به این دلیل است که وجود دولت منجر به کاهش مخاطرات درونی و بیرونی در جامعه می‌شود. به عبارت دیگر، در حالت طبیعی انسان‌ها فاقد قدرت لازم برای دفاع از خویش بوده و باید این وظیفه را برعهده نهاد ویژه‌ای به نام دولت بگذارند. در نهایت «لاک» بیان می‌کند که دولت نهادی قراردادی است که قدرت آن ناشی از قدرت مردم بوده و باعث ایجاد امنیت می‌شود، ولی همین انگیزه ایجاد امنیت در بعضی موارد ممکن است باعث شود که دولت پا را از حدود مشخص فراتر گذارده و منجر به ناامنی گردد.^(۱۵)

به‌طور کلی به دلیل تفاوت ماهوی ساختار و نظام دولت‌ها، ماهیت موضوع امنیت به‌صورت بنیادی از دولتی به دولتی دیگر تفاوت دارد. همه دولت‌ها نسبت به تهدیدات نظامی و زیست‌محیطی آسیب‌پذیرند، همه در معرض تهدیدات اقتصادی قرار دارند و بسیاری از آنها از نبود امنیت سیاسی و اجتماعی به‌طور جدی رنج می‌برند. اجزای گوناگون دولت نسبت به تهدیدات مختلف آسیب‌پذیر بوده و به همین دلیل مسئله امنیت ملی از ابعاد زیادی برخوردار می‌باشد که بسیاری از آنها مربوط به مقولات دفاعی و نظامی نیست. دولت‌ها با در نظر گرفتن اینکه باید بین وظایف و توانمندی‌هایشان سازگاری برقرار کنند، می‌توانند در عرصه تأمین امنیت موفق ظاهر شوند.

توجه به موضوع امنیت یکی از بارزترین نکات و وظایف اصلی دولت‌هاست. در این زمینه بانک جهانی در گزارش سال ۱۹۹۷ خود اعلام کرده که تضمین حقوق مالکیت، تأمین ثبات اقتصاد کلان، کنترل بیماری‌های واگیردار، تأمین آب آشامیدنی، احداث راه و جاده و حمایت از اقشار ضعیف و درمانده از وظایف اصلی دولت در راستای ایجاد

امنیت محسوب می‌شود.^(۱۶) این توصیه‌ها در واقع تأمین‌کننده امنیت حداقلی است که دولت‌ها باید به آن توجه جدی نمایند. در همین راستا بانک جهانی در گزارش دیگری بیان می‌کند که دولت‌ها می‌توانند عملکرد توسعه را از راه‌های زیر بهبود بخشند:^(۱۷)

۱. تمهید و فراهم‌سازی بستر باثبات اقتصاد کلان و خرد (که بتواند انگیزه‌های صحیح را برای فعالیت‌های کارآمد اقتصادی فراهم کند)،

۲. تدارک زیرساخت‌های نهادی و تشکیلاتی (مانند حقوق مالکیت، آرامش و امنیت نظام و قانون) با هدف تشویق سرمایه‌گذاری کارا در بلندمدت،

۳. فراهم‌سازی زمینه‌های تعلیم و تربیت، مراقبت‌های بهداشتی و زیرساخت‌های فیزیکی لازم برای فعالیت‌های اقتصادی و حفاظت از محیط زیست.

این در حالی است که دولت‌ها می‌توانند سرمنشأ بسیاری از آسیب‌ها قرار گیرند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تصویب و اجرای قوانین و مقررات غلط فراروی انباشت ثروت در جامعه، منحرف کردن سازوکار قیمت‌ها و تحدید بخش خصوصی،

۲. استفاده نادرست از قوانین و مقررات (به ظاهر صحیح) موجود و افزایش هزینه معاملات و مبادلات،

۳. ناطمینانی نسبت به سیاست‌های دولت، به طوری که اگر دولت قوانین و مقررات را پی‌درپی تغییر دهد، افراد و مؤسسات نمی‌توانند وضعیت آتی خود را پیش‌بینی کرده و در مورد آن تصمیم بگیرند. در چنین حالتی کارگزاران اقتصادی برای محافظت از دارایی‌های خود راهبردهایی را اتخاذ می‌کنند که برای اقتصاد پرهزینه است. مثلاً ممکن است وارد حوزه‌های غیررسمی اقتصاد شده یا سرمایه‌های خود را به خارج بفرستند.

دیدگاه‌های موجود در مورد نقش دولت در ایجاد امنیت و امنیت اقتصادی را می‌توان با توجه به نوع حکومت‌ها تقسیم‌بندی کرد. این بحث خارج از موضوع تحقیق است، اما نتیجه‌ای که از آن می‌توان گرفت این است که دولت به دلیل اینکه هم قانون‌گذار است و هم مجری قانون، پس هم می‌تواند ایجاد امنیت کند و هم باعث ایجاد ناامنی شود. اینکه کدام‌یک از وجوه یادشده غالب می‌گردد، از حکومتی به حکومت دیگر تفاوت دارد. این یکی از مواردی است که می‌تواند اختلاف رشد اقتصادی را در کشورهای مختلف توجیه نماید. به هر میزان دولت‌ها اهداف و فعالیت‌های خود را در چارچوب قانون (قوانین مورد

تأیید و تصویب اکثریت جامعه) انجام دهند، بازیگران و کارگزاران اقتصادی توانایی بیشتری برای پیش‌بینی وضعیت آتی خود و جامعه خواهند داشت و می‌توانند اهداف و رفتار خود را بر پایه آن شکل داده و اقتصاد را در یک مسیر هدایت شده قرار دهند. اما در صورتی که دولت در وضع و تغییر قوانین دارای اصول و قواعد مشخصی نباشد، باعث افزایش نااطمینانی در اقتصاد شده و هزینه مبادله و قیمت تمام‌شده کالاها و خدمات را افزایش می‌دهد. این امر منجر به کاهش قدرت رقابت در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی شده و در نهایت موجب کاهش میزان رفاه عمومی جامعه می‌گردد.

۳-۳ بررسی وضعیت امنیت اقتصادی در ایران

امنیت اقتصادی یکی از مهم‌ترین مسائلی است که در اشکال مختلفی چون آزادی کار، آزادی بنگاه‌ها، آزادی رقابت، ثبات قوانین پولی و مالی، آزادی شغل و ... خود را نمایان می‌کند. امنیت اقتصادی در کشورهای مختلف از طریق ابزارها و قوانین متفاوت برقرار می‌شود و این ابزارها و قوانین لزوماً یکی نبوده و بسته به ماهیت دولت‌ها و حکومت‌ها، متفاوت است. به‌طور مثال شرایط ایجاد امنیت در نظام اقتصادی متمرکز با شرایط امنیت در نظام اقتصادی مختلط و آزاد تفاوت دارد. از این منظر، نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، نظام اقتصادی مختلط بوده و قانون اساسی کشورمان در اصول ۴۳ و ۴۴ بر فعالیت سه بخش دولتی، خصوصی و تعاونی در عرصه اقتصاد تأکید کرده است. از طرف دیگر، در اقتصاد ایران سه قوه اصلی متولی امور حاکمیتی‌اند و حاکمیت خود را با توجه به بخش‌های سه‌گانه یادشده اعمال می‌کنند. این سه قوه عبارت است از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه. هر کدام از این قوا در ایجاد و حفظ امنیت اقتصادی عهده‌دار انجام وظایف زیر هستند:^(۱۸)

۱. **قوه مقننه:** قوه مقننه یکی از مهم‌ترین نهادهایی است که می‌تواند بر سرنوشت کشور و ملت تأثیر اساسی بگذارد. این قوه به‌عنوان مرجع قانون‌گذاری، برای تأمین و حفظ امنیت اقتصادی باید طرح‌ها و قوانین اقتصادی را به‌صورت دقیق، روشن و کارشناسانه مورد رسیدگی و تصویب قرار دهد. این قوانین باید حتی‌المقدور ثابت بوده و از تغییرات پیاپی مصون بماند. در بخش عمومی لازم است این قوانین ضمن کنترل و نظارت مؤثر بر ارگان‌های اقتصادی دولت، آزادی عمل نسبی را برای بنگاه‌های عمومی و مدیران آنها

به منظور مواجهه با مسائل عملی و پیچیده روزمره اقتصادی تأمین کند. در بخش خصوصی این قوانین باید به تثبیت حقوق مالکیت و آزادی قراردادها، شغل و مبادله انجامیده و منجر به ترویج رقابت، تمرکززدایی و لغو انحصارگرایی شود.

۲. **قوه مجریه:** قوه مجریه به عنوان مسئول اجرای قوانین، در راستای حفظ و ایجاد امنیت، باید با اجرای دقیق قوانین و احترام به حدود آن، منابع عمومی کشور را از طریق تخصیص کارآمد، توزیع عادلانه، تأمین رشد اقتصادی پایدار و متوازن، مبارزه با بیکاری و فقر و تثبیت ارزش پول ملی به طور بهینه مدیریت نماید. سازمان‌ها و نهادهای دولتی باید به صورت کنترل شده، در چارچوب قانون و به دور از فساد و عدم کارایی حرکت و فعالیت کنند. در بُعد برنامه‌ریزی و تهیه برنامه‌های توسعه میان‌مدت و بودجه‌های سنواتی، قوه مجریه باید آینده‌نگری را مدنظر قرار داده و از موازی‌کاری و اهمال‌کاری سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها ممانعت به عمل آورد. علاوه بر این، باید نارسایی دولت را که نوعاً زائیده منافع و مطلوبیت‌های خاص سیاست‌مداران متصدی امور و مدیران دستگاه‌های اداری و دولتی است به حداقل برساند.

در اقتصاد ایران بخش دولتی نسبتاً بزرگ و گسترده بوده و فعالیت آن به نحوی است که به طور مداوم و مستمر بر بخش خصوصی تأثیر می‌گذارد، بنابراین، دولت باید به نحوی در اقتصاد دخالت کند که زمینه حضور فعال بخش خصوصی را در این عرصه فراهم سازد. این بدان معنا است که دخالت دولت در امور تصدی‌گری کاهش یافته و به امور حاکمیتی، موارد شکست بازار یا انحصارات طبیعی و تولید کالاهای عمومی محدود شود.

اقتصاد کشورمان اقتصادی مبتنی بر نفت بوده و این امر باعث شده است دولت در بودجه‌های سنواتی خود توجه کافی به مالیات‌ها به عنوان قوی‌ترین ابزار ارتباطی با مردم و در واقع ابزار ارزیابی میزان توجه به خواسته‌های آنان نکند. وجود این ویژگی در اقتصاد ایران باعث شده که سیاست‌ها و برنامه‌های دولت تا به حال (بنا به دلایل متعدد) نتواند اعتماد بخش خصوصی را به خود جلب کند. بنابراین، با وجود سیاست‌های دولت در سال‌های اخیر به خصوص در جریان برنامه‌های دوم، سوم و چهارم توسعه مبنی بر خصوصی‌سازی و روی آوردن به نظام اقتصاد بازار، بخش خصوصی به صورت جدی وارد فعالیت‌های مولد نشده است. به گونه‌ای که کشورمان بعد از نزدیک به شش دهه برنامه‌ریزی

نتوانسته خود را از اقتصاد تک‌محصولی نجات دهد و هنوز سهم غالب درآمدهای صادراتی کشور مربوط به صادرات نفت خام است. این امر به معنای کارساز نبودن تلاش‌های دولت در این زمینه نیست، بلکه بیشتر بدان معناست که برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران باید تلاش بیشتری در این مورد به خرج دهند.

۳. قوه قضائیه: قوه قضائیه مستقل، یکی از ابزارهای اصلی تحرک اقتصادی و ایجاد امنیت به‌شمار می‌رود. قوه قضائیه، مسئول نظارت بر اجرای قوانین بوده و نظارت بر حسن اجرای قوانین را برعهده دارد. قوه قضائیه برای ایجاد و حفظ امنیت باید در کنترل و عدم تخلف از قوانین کشور و تأمین عدالت، از جانب‌داری پرهیز کند، به پیشگیری از جرائم اقتصادی اولویت ویژه دهد، با برقراری نظام‌های نظارتی مؤثر، رسیدگی عادلانه به پرونده‌ها و صدور احکام قضایی قاطع، از جرائم اقتصادی چه در بخش خصوصی و چه در بخش عمومی جلوگیری نماید. به توسعه امنیت قضایی و نقش آن در امنیت اقتصادی توجه داشته و با جلب اعتماد و اطمینان ذهنی، شهروندان، سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان را به تحرک و فعالیت بیشتر در عرصه اقتصادی وادارد.

قوای سه‌گانه زمانی می‌توانند در تأمین امنیت گام بردارند که علاوه بر موارد مذکور، تهدیدات موجود علیه امنیت اقتصادی را شناسایی کرده و در راستای از بین بردن آن حرکت کنند. تهدیدات موجود علیه امنیت اقتصادی در کشورمان را می‌توان به ترتیب زیر برشمرد:^(۱۹)

۱. اقتصاد ایران یک اقتصاد نفتی (مبتنی بر نفت) است. سهم نفت (به نسبت درآمدی که ایجاد می‌کند) در ایجاد اشتغال بسیار نازل است، چرا که این کالای ارزشمند تقریباً به صورت خام صادر شده و نیروی انسانی نقشی در تولید و بهره‌وری آن ندارد، درحالی که سهم آن در بودجه‌های سنواتی بسیار بالا است. این امر باعث شده که عمده درآمد صادراتی کشور از نوسانات بین‌المللی (به‌عنوان عوامل برونزا و خارج از کنترل حکومت) تأثیر (منفی) بپذیرد.

۲. نظام اقتصادی کشورمان بیمار است، به طوری که دولت در بعضی موارد نه تنها در راستای تقویت بخش خصوصی گام برنداشته، بلکه مانع پیشرفت آن هم شده است.

۳. صنعت کشور به واردات کالاها، ماشین‌آلات و تکنولوژی به شدت وابسته است.

۴. بازار سرمایه فعالی که بتواند پس‌انداز واحدهای کوچک را در اختیار صنعت کشور قرار دهد، وجود ندارد.

۵. بخش دولتی بر اقتصاد تسلط داشته و باعث ضعیف شدن بخش غیردولتی شده است.

۶. رانت‌خواری و اقتصاد غیررسمی، سطح گسترده‌ای را دربرگرفته و رانت‌خواری در آن شیوع دارد.

۷. صادرات غیرنفتی وابستگی بالایی به واردات کالاها، ماشین‌آلات و تکنولوژی دارد و این امر منجر به کاهش قدرت رقابت کشورمان در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی شده است.

۸. یارانه‌های وارداتی و مصرفی فراوان حجم بالایی را به خود اختصاص داده است. در صورتی که قوای سه‌گانه به این تهدیدات توجه کنند، هدف‌گذاری آنها در ایجاد امنیت اقتصادی صحیح‌تر بوده و موفقیت بیشتری را به همراه خواهد داشت.

۳-۴ نتیجه

نهادها به‌عنوان ترتیبات اجتماعی، روابط میان افراد و گروه‌ها را تبیین و تنظیم کرده و بر دو نوع است: نهادهایی که منجر به ایجاد امنیت اقتصادی و کاهش هزینه مبادله می‌شود و نهادهایی که به ناامنی اقتصادی دامن زده و هزینه مبادله را افزایش می‌دهد.

نهادها برای نقش‌آفرینی در عرصه اقتصاد و کاهش هزینه‌های تولید و مبادله، باید دارای سه ویژگی نمایندگی، تعهد و هماهنگ‌سازی باشد.

دولت می‌تواند عاملی برای ایجاد امنیت یا ناامنی باشد. اینکه کدام‌یک از این دو وجه بر دیگری مسلط شود، از حکومتی به حکومت دیگر تفاوت دارد و همین امر می‌تواند میزان متفاوت رشد اقتصادی را در کشورهای مختلف توجیه نماید. به هر میزان دولت‌ها اهداف و حرکت‌های خود را در چارچوب قانون (قوانین مورد تأیید و تصویب اکثریت جامعه) انجام دهند، بازیگران و کارگزاران اقتصادی توانایی بیشتری برای پیش‌بینی وضعیت آتی خود و جامعه خواهند داشت و می‌توانند اهداف و رفتار خود را بر پایه آن شکل داده و اقتصاد را در یک مسیر هدایت شده قرار دهند. اما در صورتی که دولت در وضع و تغییر قوانین از اصول و قواعد مشخصی تبعیت نکند، منجر به افزایش ناطمینانی در اقتصاد شده و هزینه مبادله و قیمت تمام‌شده کالاها و خدمات را افزایش می‌دهد. این

امر منجر به کاهش قدرت رقابت در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی شده و در نهایت موجب کاهش میزان رفاه عمومی جامعه می‌شود.

در کشور ما، قوه مقننه برای ایجاد و حفظ امنیت اقتصادی باید طرح‌ها و قوانین اقتصادی را به صورت دقیق، روشن و کارشناسانه مورد رسیدگی و تصویب قرار دهد. این قوانین باید حتی‌المقدور ثابت بوده و از تغییرات پیاپی مصون بماند. قوه مجریه برای ایجاد و حفظ امنیت باید با اجرای دقیق قوانین و احترام به حدود آن، منابع عمومی کشور را از طریق تخصیص کارآمد، توزیع عادلانه و تأمین رشد اقتصادی پایدار و متوازن، مبارزه با بیکاری و فقر و تثبیت ارزش پول ملی به طور بهینه مدیریت نماید. قوه قضائیه برای ایجاد و حفظ امنیت، باید در کنترل و جلوگیری از تخلف از قوانین کشور و تأمین عدالت، از جانب‌داری پرهیز کند، با برقراری نظام‌های نظارتی مؤثر، به پیشگیری از جرائم اقتصادی اولویت ویژه داده و با رسیدگی عادلانه به پرونده‌ها و صدور احکام قضایی قاطع، به جرائم اقتصادی در بخش خصوصی و عمومی کمتر مجال رشد دهد. امنیت و امنیت اقتصادی زمانی می‌تواند به عاملی برای رشد و شکوفایی اقتصاد و جامعه تبدیل شود که میان اهداف قوای سه‌گانه هماهنگی و سازگاری ایجاد شده و هر سه در یک راستا و آن هم رشد و توسعه کشور حرکت نمایند.

پی‌نوشت‌ها

1. Johannes Fedderke, and Robert Klitgard, *Economic Growth and Social Indicators: An Exploratory Analysis*, The University of Chicago, 1998, PP. 455-456
2. Ibid, P. 456
3. Ibid, P. 455
۴. داگلاس سی‌نورث، نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۷، ص ۹.
۵. همان، ص ۴۵.
۶. ادمون مالنو و همکاران، راهبرد توسعه و مدیریت اقتصاد بازار، ترجمه مهدی پازوکی و تیمور محمدی، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، چاپ اول، ج اول، ۱۳۷۹، ص ۳۳۸.
۷. بانک جهانی، همان، ص ۱۰۲.
۸. داگلاس سی‌نورث، همان، ص ۱۰۸.
9. Ibid, p.5
10. Ibid
۱۱. ادمون مالنو و همکاران، همان، ص ۳۴۰.
12. Michael Castanheira and Hadi Salehi Esfahani, *Political Economy of Growth, Lessons Learned and Challenges Ahead*, 2001, P. 16.
۱۳. احمد میدری و جعفر خیرخواهان، حکمرانی خوب، بنیان توسعه، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر بررسی‌های اقتصادی، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۴۸۰.
۱۴. مک آیور، ر.م، جامعه و حکومت، ترجمه ابراهیم علی‌کنی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۴۹، ص ۲۴.
۱۵. همان، ص ۱۸۵.
۱۶. بانک جهانی، همان، ص ۸۱.
۱۷. باری بوزان، همان، ص ۳۴.
۱۸. محمدحسین تمدن و مسعود درخشان، همان.
۱۹. حبیب چینی، همان.

فصل چهارم

تأثیر امنیت بر متغیرهای اقتصادی

مقدمه

بدون تردید محیط امن اقتصادی، عامل اساسی رشد و توسعه پایدار در کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شود. افزایش امنیت اقتصادی از طریق کاهش بدبینی و نااطمینانی به بازدهی مورد انتظار سرمایه‌گذاری‌ها از یک سو فرار سرمایه را کاهش داده و از سوی دیگر، به افزایش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی کمک می‌کند. این امر باعث می‌شود که طرف عرضه اقتصاد رشد کرده و توانایی حضور موفق در بازارهای منطقه‌ای و بین‌المللی را پیدا کند و از این طریق رشد و توسعه را بیش از پیش شتاب بخشد.

امروزه امنیت اقتصادی دارای پیچیدگی‌های خاصی است. سرمایه‌داری به‌عنوان یک نظام اقتصادی نیازمند حضور افراد، مؤسسات و مشارکت دولت است تا بتواند تحمل درجات بالای ناامنی را برای افراد، مؤسسات و بنگاه‌ها آسان کند. سیستم بدون چنین مشارکتی نمی‌تواند به‌کار خود ادامه دهد و در این راستا مهم‌ترین سؤال، یافتن بهترین راه برای ارتباط میان کارایی اقتصادی و ناامنی (همراه آن) از یک سو، و میزان امنیت لازم برای حفظ نظم سیاسی و اجتماعی از سوی دیگر است.

امنیت اقتصادی به توسعه اقتصاد بین‌المللی در میان دولت‌ها منجر می‌شود، به‌طوری‌که هدف غالب دولت‌ها در این حالت، تلاش برای گسترش شرایط لازم برای تجارت بین‌الملل است و مقصود از آن، ایجاد شرایط مشترک برای کسب سود از طریق تجارت و وضع قوانینی است که حرکت و مبادله کالا را در طول مرزها هموار و آسان‌تر سازد. این امر منجر به انعقاد توافق‌نامه‌های تجاری میان دولت‌ها، مناطق آزاد تجاری، اتحادیه‌های گمرکی و بازارهای مشترک می‌گردد. هدف بعدی، تشکیل یک اتحادیه اقتصادی است که اعضای آن سیاست‌های یکسانی را اتخاذ کرده و به آن عمل می‌کنند.

این اتحادیه اقتصادی، فراهم‌آورنده یک اقتصاد ملی می‌شود. این امر نه تنها فضای دولت‌ها را بیش از پیش برای یکدیگر باز می‌کند، بلکه قواعد حقوقی و ساختارهای اداری داخلی آنها را نیز یکسان می‌نماید. اتحادیه اروپا، نمونه‌ای از این همگرایی سیاسی و اقتصادی محسوب می‌شود.

به موازات این دیدگاه، جامعه بین‌المللی توسعه موزون و تنوع سیاسی و اجتماعی را پذیرفته و به لحاظ نظری این امکان را می‌یابد که در قالب اصول مرکانتیلیستی توسعه یابد نه اصول لیبرالیستی. مبنای چنین ترتیبی، براساس توافق اولیه در مورد اقتصاد و جامعه و تبدیل آن به ارزش مشترک میان دولت‌هاست. در این شکل، از رقابت و بازی با حاصل جمع صفر که در اقتصاد مرکانتیلیستی مرسوم است پرهیز شده و بر تجارت تمرکز گردیده است. اگرچه چشم‌انداز مناسب برای چنین توافقی وجود ندارد، اما این امر می‌تواند استقلال و خودکفایی اقتصادهای سیاسی ملی را حفظ نماید.^(۱)

از این رو می‌توان چنین گفت که برقراری امنیت اقتصادی، با فراهم‌آوری امکانات مالی بین‌المللی برای مؤسسات و دولت‌های مختلف از یک طرف و برقراری نظام رقابتی و کاهش قیمت تمام‌شده محصولات آنها از طرف دیگر، تأثیر عمده‌ای بر متغیرهای اقتصادی می‌گذارد. به عبارت دیگر، امنیت اقتصادی به هر دلیل و با هر شکلی که صورت بگیرد، آثار قابل توجهی بر متغیرهای اقتصادی گذاشته و ناامنی، نظام اقتصادی را از حالت تعادل خارج می‌سازد. اگر میزان ناامنی اقتصادی در یک کشور بالا باشد، اثرگذاری سیاست‌های اقتصادی کاهش یافته و در این شرایط عموماً دولت نمی‌تواند به اهداف خود دست یابد.

به‌طور کلی برای بررسی آثار امنیت اقتصادی در جامعه، متغیرهای موجود را به دو گروه متغیرهای اقتصادی و متغیرهای غیراقتصادی تقسیم می‌کنند. منظور از متغیرهای غیراقتصادی، تمامی عوامل و متغیرهایی است که در حوزه اقتصاد بررسی نمی‌شود. عوامل نظامی، سیاسی، فرهنگی و ... در این دسته قرار می‌گیرد، اما از آنجاکه هدف این تحقیق، شناسایی متغیرهای اقتصادی تأثیرپذیر از امنیت اقتصادی است، بنابراین بیشتر به این گروه از متغیرها توجه شده و به متغیرهای غیراقتصادی کم‌تر پرداخته می‌شود. نکته دیگر اینکه آثار امنیت اقتصادی بر متغیرهای اقتصادی، از دو بُعد زمانی کوتاه‌مدت و بلندمدت قابل بررسی است که در این قسمت به آن اشاره می‌شود.

۴-۱ آثار کوتاه مدت امنیت اقتصادی

۴-۱-۱ تأثیر بر سپرده‌های بانکی

وجود ناامنی اقتصادی در یک کشور باعث می‌شود که اعتماد بخش خصوصی به نظام بانکی کاهش یابد. در چنین حالتی بخش خصوصی از یک طرف همواره تمایل دارد سپرده‌های مدت دار خود را در بانک‌ها کاهش داده و آن را به سپرده‌های دیداری یا پول نقد تبدیل کند و از طرف دیگر، میزان تقاضا برای دریافت وام و اعتبارات از سیستم بانکی افزایش می‌یابد. این موضوع باعث می‌شود که ضریب تکاثر پول کاهش یافته و مقدار عرضه پول در جامعه به دلیل افزایش میزان تقاضا بر اثر انگیزه‌های مختلف معاملاتی، سفته‌بازی و احتیاطی افزایش یابد. بنابراین، به هر میزان ناامنی اقتصادی در یک کشور بیشتر باشد، حجم پول نقد و سپرده‌های دیداری نسبت به حجم نقدینگی بالاتر رفته و این پدیده منجر به افزایش نرخ بهره سرمایه‌گذاری و هزینه تمام‌شده کالاها و خدمات می‌شود.

در این راستا می‌توان به مطالعه «فابریشس» (۱۹۹۸) که قبلاً به آن اشاره شد، استناد کرد. «فابریشس» در مقاله‌ای تحت عنوان «تأثیر امنیت اقتصادی بر سپرده‌های بانکی و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی»، به بررسی آثار امنیت اقتصادی بر میزان سپرده‌های بانکی پرداخته است. وی دو تعریف از سپرده‌های بانکی ارائه می‌کند. در تعریف اول، منظور از سپرده‌های بانکی، پول محدود شده (نسبت سپرده‌های دیداری، مدت دار و ارز به حجم نقدینگی) است. در تعریف دوم، منظور از سپرده‌های بانکی، پول کاملاً محدود شده (نسبت سپرده‌های مدت دار و ارز به حجم نقدینگی) می‌باشد. دلیل انتخاب عنوان پول کاملاً محدود شده این است که سپرده‌های دیداری ریسک کمتری نسبت به سپرده‌های بلندمدت دارد؛ زیرا سپرده‌های دیداری را هر زمان می‌توان برداشت کرد، در حالی که سپرده‌های مدت دار قبل از سررسید مدت، قابل برداشت نیست و در صورت برداشت، سپرده‌گذار باید جریمه تعیین شده‌ای را (از سود) بپردازد.^(۲)

«فابریشس» در مطالعه خود به این نتیجه رسیده که به هر میزان ناامنی اقتصادی در یک کشور بیشتر باشد، میزان پول محدود شده در آن جامعه بیشتر خواهد بود. به بیان دیگر، امنیت اقتصادی باعث می‌شود که طول دوره زمانی سپرده‌ها کاهش یافته و بیشتر آنها به سپرده‌های دیداری تبدیل شود.

۲-۱-۴ تأثیر بر سرمایه‌گذاری مولد

ایجاد و گسترش ناامنی اقتصادی در یک کشور باعث می‌شود که تمایل عاملان اقتصادی به فعالیت در بخش‌های مولد کاهش یابد. به عبارت دیگر، به دلیل افزایش هزینه‌های سرمایه‌گذاری، میزان سرمایه‌گذاری به خصوص در بخش‌های مولد کاهش می‌یابد؛ چرا که در این حالت معمولاً فعالان اقتصادی به سرمایه‌گذاری در بخش‌های بازرگانی، دلالتی و واردات قاچاق روی می‌آورند. نتیجه این وضعیت، کاهش سرمایه‌گذاری در امر خرید وسایل و ابزار تولید، کاهش میزان تولید نسبت به تقاضا و کاهش میزان اشتغال است. کاهش تولید هم در نهایت کاهش میزان عرضه نسبت به تقاضا و افزایش نرخ تورم را به همراه خواهد داشت.^(۳)

یکی دیگر از دلایل کاهش سرمایه‌گذاری مولد، افزایش هزینه‌های تولید بر اثر ناامنی اقتصادی و به تبع آن افزایش قیمت و کاهش امکان رقابت است. همچنین کاهش سرمایه‌گذاری مولد، از تبعات کاهش امکان پیش‌بینی هزینه‌ها بر اثر ناامنی می‌باشد. کاهش سرمایه‌گذاری در کالاهای مولد منجر به کاهش توان تولید کالاهای مورد نیاز و گسترش واردات شده و به کاهش تقاضا برای نیروی کار و افزایش بیکاری می‌انجامد.

بنابراین در مورد کشورهای در حال توسعه که از نابسامانی‌هایی چون میزان بالای بیکاری، سرمایه‌گذاری پایین، تورم بالا، کسری در تراز پرداخت‌ها و ... رنج می‌برند، حتی اگر بتوان به این نتیجه رسید که وضعیت پیش آمده در این کشورها به دلیل ناامنی اقتصادی نیست، ولی می‌توان ادعا کرد که ناامنی اقتصادی این وضعیت و نابسامانی یادشده را در این کشورها تشدید می‌کند.

در ادبیات مربوط به سرمایه‌گذاری می‌توان سرمایه‌گذاری را به شکل‌های مختلف تقسیم‌بندی کرد. نوع اول شامل سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات، مسکن و موجودی انبار، نوع دوم شامل سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و نوع سوم شامل سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی است. بر پایه تئوری‌های رایج در ادبیات اخیر اقتصاد توسعه به خصوص از دهه پایانی قرن بیستم به بعد، اعتقاد به جانشینی فعالیت‌های بخش دولتی و خصوصی از میان رفته و نگرش تلفیقی جانشین آن شده است. به این ترتیب در نظریه‌های جدید توسعه و حتی در توصیه‌های اخیر بانک جهانی به کشورهای مختلف، بحث دولت خوب و نحوه

تعامل دولت و بخش خصوصی مطرح شده است.

بر پایه این نظریه‌ها، دولت و بازار هر دو نهادی اجتماعی محسوب می‌شوند که از نقایص و کاستی‌های مختلف رنج می‌برند و توسعه در گرو رفع نقایص و عیوب هر دوی آنهاست. کلید توسعه در گرو فراهم ساختن شرایط و نهادهایی است که دولت بتواند توسط آن از عهده انجام وظایف حاکمیتی و پشتیبانی خود برآمده و زمینه‌ساز رشد بازار و هدایت آن به نفع عامه مردم گردد. در واقع در نظریه‌های جدید برخلاف نظریه‌های قبلی (دولت حداقلی و دولت حداکثری) که در آن بحث کمیت دولت مطرح بود، بحث اصلی در مورد کیفیت مداخله دولت است، به طوری که دیگر از بحث جایگزینی این نهاد با نهاد دیگر (دولت و بازار) خودداری می‌شود و در هر مورد خاص، ضعف بازار با ضعف دولت مقایسه شده و مجموعه‌ای از سیاست‌ها برای جبران ضعف‌های بازار و دولت طراحی می‌شود.^(۴)

بنابراین هنگام تقسیم‌بندی سرمایه‌گذاری به سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی، این موضوع را همواره باید در نظر داشت که این دو به هیچ وجه نمی‌توانند جانشین یکدیگر شوند. بخش دولتی باید همواره در بخش‌ها و حوزه‌هایی سرمایه‌گذاری کند که بخش خصوصی تمایل و انگیزه‌ای به فعالیت در آن ندارد. به‌طور کلی منابع مالی برای سرمایه‌گذاری بخش دولتی را می‌توان به چهار دسته زیر طبقه‌بندی کرد:

۱. درآمدهای مالیاتی،

۲. استقراض از نظام بانکی و بانک مرکزی،

۳. استقراض از بخش خصوصی داخلی و خارجی،

۴. استقراض از نهادها و مؤسسات اعتباری خارجی.

در حالت ناامنی اقتصادی — همان‌طور که قبلاً بیان شد — تمایل بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد کاهش یافته و اغلب متوجه بخش‌های دلالی و حتی غیررسمی می‌شود؛ چرا که برگشت سرمایه در این بخش‌ها بیشتر و سریع‌تر بوده و — مهم‌تر اینکه — امکان فرار مالیاتی را فراهم می‌کند. با کاهش درآمد مالیاتی دولت، یکی از منابع مالی سرمایه‌گذاری بخش دولتی و در نتیجه توان بخش دولتی برای سرمایه‌گذاری هم کاهش می‌یابد. از این رو در حالت ناامنی اقتصادی، هم سرمایه‌گذاری

بخش دولتی و هم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی کاهش یافته و این امر توان تولیدی جامعه را بیش از پیش کاهش می‌دهد.

در مورد اثرگذاری ناامنی اقتصادی بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی می‌توان به مطالعه «فابریشس» اشاره کرد. وی در مطالعه خود به این نتیجه دست یافت که افزایش ناامنی اقتصادی، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را در اقتصاد کاهش داده و تمایل به سرمایه‌گذاری در دارایی‌های خارجی و خروج سرمایه را افزایش می‌دهد.^(۵)

یکی دیگر از اجزای سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاری خارجی می‌باشد. از دهه ۱۹۷۰ به بعد رشد سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای مختلف اعم از توسعه‌یافته و در حال توسعه شدت یافته است، به طوری که در این دوره رشد سرمایه‌گذاری خارجی از رشد تجارت پیشی گرفته و به بیش از دو برابر رشد صادرات کالا و خدمات رسیده است.^(۶)

سرمایه‌گذاری خارجی معمولاً در دو قالب سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی (سرمایه‌گذاری در دارایی‌های اسنادی و خرید اوراق بهادار)^۱ و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۲ صورت می‌گیرد.^(۷) در سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی، سرمایه‌گذار در اداره واحد تولیدی نقش مستقیم نداشته و مسئولیت مالی هم متوجه وی نیست. مهم‌ترین ویژگی این سرمایه‌گذاری، فرار بودن آن^۳ است. به عبارتی سرمایه‌گذار خارجی هر لحظه می‌تواند با فروش سهام یا اوراق بهادار، سرمایه‌اش را به کشور متبوع خود یا کشور ثالث انتقال دهد. در شرایطی که وضعیت اقتصادی کشور میزبان، رو به وخامت نهاده و وارد دوره رکود شود و یا سطح بازدهی سرمایه در آن کاهش یابد، معمولاً این سرمایه‌ها به سرعت از کشور میزبان خارج شده و باعث تشدید نابسامانی اقتصادی در آن کشور می‌شود. نمونه بارز این اتفاق را می‌توان در بحران سال ۱۹۹۷ در کشورهای منطقه جنوب شرق آسیا مشاهده کرد.^(۸) این سرمایه‌گذاری به دلیل فرار بودن، علیتی دو طرفه با امنیت اقتصادی دارد، به طوری که در صورت وجود امنیت اقتصادی در یک کشور، ورود آن افزایش یافته و خود به افزایش امنیت اقتصادی بیشتر کمک می‌کند، اما در صورتی که محیط اقتصادی ناامن باشد،

1. Foreign Portfolio Investment (FPI)

2. Foreign Direct Investment (FDI)

3. Scape

این نوع سرمایه به سرعت از کشور خارج شده و به بحران اقتصادی دامن می‌زند. به دلیل همین ویژگی، سازمان بین‌المللی کار^۱ در گزارش سال ۲۰۰۳ خود می‌نویسد: برای کشورهای در حال توسعه، میزان امنیت اقتصادی ارتباط معکوس با باز بودن حساب سرمایه دارد، یعنی هر چقدر بازار سرمایه در یک کشور در حال توسعه بازتر باشد و به تبع آن ورود و خروج سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی راحت‌تر صورت بپذیرد، ناامنی اقتصادی بیشتر آن کشور را تهدید می‌کند.^(۹) از این رو به این کشورها توصیه می‌شود تا زمانی که نهادهای پیشرفته و سیاست‌های اجتماعی آنها قادر به مقاومت و خنثی‌سازی شوک‌ها و نوسانات خارجی نشده، باید با دیده تردید به باز بودن حساب سرمایه خود بنگرند. به عبارت دیگر، این کشورها باید باز بودن بازارهای مالی‌شان را تا زمانی که ظرفیت‌های نهادی برای مدیریت نوسانات اطمینان‌بخش نیست، به تأخیر اندازند.^(۱۰)

در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، سرمایه‌گذار در کشور میزبان حضور فیزیکی داشته و با قبول مسئولیت مالی و پذیرش ریسک سود و زیان، احتمالاً اداره و کنترل واحد تولیدی را نیز به طور مستقیم در دست دارد. به عبارتی سرمایه‌گذار به طور مستقیم در اجرای فعالیت‌های تولیدی ایفای نقش می‌کند.^(۱۱)

به نظر آنکتاد،^۲ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از طرق مختلف به توسعه و رشد اقتصادی کشورها کمک می‌کند، اما به دلیل اینکه این موضوع خارج از موضوع بررسی حاضر است، فقط به طور فهرست‌وار به عواملی که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از طریق آنها بر رشد و توسعه اقتصادی اثر می‌گذارد، اشاره می‌شود. این عوامل عبارت است از: تأمین سرمایه، تأمین تکنولوژی، افزایش مهارت نیروی انسانی و فنون مدیریتی، دسترسی آسان‌تر به بازار و ملاحظات زیست‌محیطی.^(۱۲)

مطالعات متعددی چه در داخل و چه در خارج از کشور در مورد عوامل تأثیرگذار بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی انجام شده و عموماً نقش عواملی همچون قوانین و مقررات کشور میزبان، میزان سرمایه انسانی، نوع حکومت از لحاظ ساختار حاکمیتی (دموکراسی، تک‌حزبی و ...)، حجم دولت در اقتصاد، نظام قیمت‌گذاری، وضعیت متغیرهای اقتصادی

1. International Labour Organization (ILO)

2. UNCTAD

مانند تورم، نرخ بهره، کسری بودجه دولت و ... در کشور میزبان را بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تأیید کرده است. اگرچه ممکن است این مطالعات متغیری را تحت عنوان امنیت اقتصادی در توابع مورد بررسی خود لحاظ نکرده باشد، اما مجموعه متغیرهای موجود در این مطالعات را می‌توان به‌طور ضمنی نمایانگر امنیت اقتصادی دانست.

بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که هرچه ناامنی اقتصادی در یک کشور بیشتر باشد، نه تنها از حجم سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی کاسته می‌شود، بلکه خروج آن تسریع نیز می‌گردد؛ چرا که یکی از ویژگی‌های اصلی این سرمایه‌گذاری، فرار بودن آن است. همچنین ناامنی اقتصادی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را کاهش می‌دهد، ولی چون این سرمایه‌گذاری نوعی سرمایه‌گذاری فیزیکی محسوب می‌شود، خروج آن در کوتاه‌مدت تا اندازه‌ای غیرممکن است. البته این به‌هیچ‌وجه بدان معنا نیست که ناامنی اقتصادی اثر کمتری بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نسبت به سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی دارد، بلکه به این معناست که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به‌دلیل ویژگی‌های خاص خود تبعات اقتصادی سنگین‌تری را نسبت به سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی بر اقتصاد کشورها به همراه دارد.

یکی دیگر از تبعات ناامنی اقتصادی، تأثیر منفی آن بر موجودی سرمایه است که به‌دلیل نزدیکی مفهوم موجودی سرمایه و سرمایه‌گذاری، در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد. موجودی سرمایه، وسایل تولید ساخته شده‌ای است که هر لحظه در اختیار واحدهای تولیدی در سطح خرد و کلان قرار دارد. به‌عبارت‌دیگر، موجودی سرمایه شامل مجموعه انباشته شده‌ای از خالص کالاهای سرمایه‌ای تولید شده در داخل و یا خریداری شده در دوره‌های قبل می‌باشد.^(۱۳) موجودی سرمایه، تراکم سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته در دوره‌های قبل بوده و از نظر مفهومی، یک متغیر ذخیره^۱ است، اما سرمایه‌گذاری، ارزش مقادیر خریداری شده، وارداتی یا تولید شده از کالاهای سرمایه‌ای (شامل سه بخش ماشین‌آلات، ساختمان و موجودی انبار) طی دوره جاری است که برای تولید مجدد خدمت یا کالا به کار گرفته می‌شود.

براساس آنچه پیشتر آمد، ناامنی اقتصادی منجر به کاهش سرمایه‌گذاری بخش

خصوصی و دولتی و سرمایه‌گذاری خارجی و به‌طور کلی سرمایه‌گذاری می‌شود. از آنجاکه سرمایه‌گذاری یکی از اجزای موجودی سرمایه، به‌شمار می‌رود، با کاهش سرمایه‌گذاری، موجودی سرمایه هم تضعیف شده و طی زمان مستهلک می‌گردد. موجودی سرمایه یکی از عوامل اصلی در توابع تولید بوده و تضعیف و کاهش رشد آن طی زمان، منجر به کاهش توان تولیدی جامعه و افزایش واردات کالا برای تأمین نیازهای داخلی (عمدتاً مصرفی) و در نتیجه تضعیف ارزش پول ملی و تورم می‌شود. از طرف دیگر، ناامنی اقتصادی موجب نبود شفافیت در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شده و امکان پیش‌بینی و برآورد هزینه‌ها و کاهش آن و تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری را مشکل‌تر می‌سازد. این امر می‌تواند موجبات کاهش انگیزه برای سرمایه‌گذاری در کشور و افزایش انتقال سرمایه به خارج را فراهم نماید.^(۱۴) بنابراین در حالت ناامنی اقتصادی، افراد وجوه نقد و سپرده‌های مدت‌دار خود را از نظام بانکی بیرون آورده و صرف خرید دارایی‌هایی مانند زمین و مسکن می‌کنند و یا آن را به خارج منتقل کرده و صرف خرید دارایی‌ها و سهام در کشورهای خارجی می‌نمایند.

۳-۱-۴ تأثیر بر نرخ ارز

افزایش تمایل اهالی یک کشور به خرید دارایی‌های خارجی به‌دلیل وجود ناامنی اقتصادی در آن کشور، باعث می‌شود تقاضا برای خرید ارزهای خارجی افزایش یافته و در مقابل، تقاضا برای پول داخلی کاهش یابد. در صورتی که نرخ ارز را شناور فرض کنیم این افزایش تقاضا برای خرید ارزهای خارجی و کاهش تمایل به نگهداری پول داخلی، منجر به افزایش قیمت ارز و کاهش ارزش پول داخلی می‌شود. از طرف دیگر، در صورتی که نرخ ارز را ثابت فرض کنیم، سیاست‌گذاران پولی از این نرخ در شرایط متفاوت حمایت می‌کنند. در صورت افزایش تقاضا برای خرید ارز خارجی از طرف مردم، به‌دلیل محدودیت ذخایر ارزی بانک مرکزی و افزایش تقاضا برای خرید این ذخایر، در نهایت بانک مرکزی دست از حمایت از ارزش پول داخلی به قیمت اولیه برداشته و به اجبار کاهش ارزش پول را به‌صورت رسمی می‌پذیرد. بنابراین، در هر دو حالت ناامنی اقتصادی منجر به کاهش ارزش پول داخلی می‌شود.

در کشورهای که ارز بیش از یک نرخ دارد (همانند ایران در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۱)، هر چقدر ناامنی اقتصادی بیشتر باشد، فاصله میان نرخ رسمی ارز با نرخ غیررسمی (بازار آزاد) بیشتر می‌شود.

شکل دیگر بررسی آثار امنیت اقتصادی بر نرخ ارز، استفاده از تئوری تجزیه و تحلیل برابری قدرت خرید^۱ است. براساس این تئوری نرخ برابری و یا مبادله دو نوع ارز خارجی زمانی در حالت تعادل قرار می‌گیرد که قدرت خرید هریک از آنها در نرخ‌های مبادله جاری در هر دو کشور یکسان باشد.^(۱۵) در چنین حالتی وجود تورم در هر کدام از دو کشور، منجر به کاهش ارزش پول آن کشور می‌شود. توان تولیدی جامعه در کشوری که امنیت اقتصادی پایینی دارد، کاهش یافته و این امر منجر به کمبود عرضه و در نتیجه افزایش سطح عمومی قیمت‌ها یا تورم می‌شود.

۴-۱-۴ تأثیر بر سطح قیمت‌ها و قدرت خرید پول ملی

یکی از عوامل مؤثر بر سطح عمومی قیمت‌ها، نرخ ارز می‌باشد. به طوری که براساس تئوری برابری قدرت خرید، افزایش نرخ ارز که همان کاهش ارزش پول داخلی است با افزایش سطح عمومی قیمت‌ها همراه است. ناامنی اقتصادی منجر به افزایش نرخ ارز و سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود. ناامنی اقتصادی توان تولیدی را کاهش داده و با فزونی یافتن تقاضا بر عرضه، سطح قیمت‌ها افزایش می‌یابد.

با افزایش نرخ ارز، قیمت کالاهای وارداتی اعم از سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی افزایش می‌یابد و این افزایش قیمت، بر قیمت کالاهای داخلی هم تأثیر گذارده و منجر به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود؛ چرا که کالاهای وارداتی یا به طور مستقیم مصرف می‌شود (کالاهای مصرفی)، یا در جریان تولید کالاهای دیگر مورد استفاده قرار گرفته و منجر به افزایش هزینه تولید آنها می‌شود (کالاهای واسطه‌ای) و یا در جریان تولید مورد استفاده قرار می‌گیرد (کالاهای سرمایه‌ای) و هزینه تولید کالاها را افزایش می‌دهد، این امر منجر به افزایش سطح قیمت آن کالاها شده و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها را در پی دارد.

افزایش تورم بر اثر ناامنی اقتصادی، ناامنی را تشدید می‌کند. افزایش سطح قیمت‌ها که خود یکی از علل ایجاد ناامنی اقتصادی است، از ناامنی اقتصادی تأثیر پذیرفته و باعث تشدید روند افزایش سطح قیمت‌ها و در نتیجه ناامنی اقتصادی می‌شود.

در اقتصاد ایران این موضوع از اهمیت زیادی برخوردار است. به‌طور نمونه، یکی از دلایل اصلی افزایش سطح قیمت‌ها در کشورمان را می‌توان به روش تأمین کسری بودجه دولت نسبت داد؛ چرا که دسترسی دولت به منابع بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری محدود بوده و به دلیل مشکلات ناشی از بازپرداخت بدهی‌های خارجی و میزان بهره و بیمه سنگین آن، دولت نمی‌تواند از منابع خارجی هم استفاده کند. دسترسی آسان به منابع بانک مرکزی، دولت را وامی‌دارد که از این منبع بیشترین استفاده را برای تأمین کسری بودجه‌های سنواتی به عمل آورد. به این ترتیب، بخش دولتی به وسیله منابع مالی استقراضی اقدام به خرید کالاها و خدمات از جامعه کرده و منابع حقیقی را از پول استقراضی (بیرونی) تصاحب می‌کند. از آنجا که پول مورد استفاده برای خریدهای دولت از درون جامعه به دست نیامده و دولت به وسیله آن قسمتی از منابع حقیقی کشور را به بخش دولتی منتقل کرده است، کالاهایی که بخش دولتی با پول استقراضی (بیرونی) خریداری کرده از دسترس جامعه خارج می‌شود و این امر منجر به کاهش عرضه کالا در بخش خصوصی و افزایش پول در مقابل آن می‌شود. در نتیجه با برهم خوردن تعادل پول و کالا، قیمت‌ها دستخوش تغییر (افزایش) می‌شود، هر چند کالاهای خریداری شده با پول بیرونی، کالاهای سرمایه‌ای باشد.^(۱۶)

بررسی عملکرد بودجه عمومی دولت در دو دهه اخیر نشان می‌دهد که بودجه ایران تقریباً همیشه با کسری مواجه بوده است. تا سال ۱۳۵۰ کسری بودجه درصد بسیار اندکی از کل بودجه را به خود اختصاص می‌داد. نیمه اول دهه ۱۳۵۰ سال‌های خوبی برای بودجه دولت بود. از سال ۱۳۵۳ به بعد و در پی افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی، کسری بودجه دولت نه تنها کاهش یافت، بلکه به مازاد هم تبدیل شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با ایجاد نهادها و ارگان‌های جدید، ملی شدن صنایع و بانک‌ها، زیان شرکت‌های دولتی، وقوع جنگ و مخارج مربوط به آوارگان جنگی، افزایش هزینه‌های ارزی دولت بابت کالاهای وارداتی (که به دلیل محاصره اقتصادی اتفاق افتاد) و در نهایت بزرگ‌تر شدن حجم دولت از حیث دخالت در امور اقتصادی، هزینه‌های

دولت افزایش چشمگیری یافت. از طرفی به دلیل عدم افزایش درآمدهای دولت، روند بی‌تعادلی در بودجه عمومی تشدید شده و کسری بودجه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی به روند صعودی خود ادامه داد.^(۱۷)

بررسی روند تأمین کسری بودجه در اقتصاد ایران به‌خصوص از سال ۱۳۵۹ به بعد نشان می‌دهد که بخش اعظمی از کسری بودجه دولت از طریق استقراض از نظام بانکی به‌خصوص بانک مرکزی (انتشار پول جدید و تزریق آن به جامعه) تأمین شده است.^(۱۸) این روش باعث شده که نرخ تورم در کشورمان در اکثر این سال‌ها دو رقمی باشد و همین تورم در یک دوره زمانی، خود شاهدی بر بیمار بودن اقتصاد کشور است. بنابراین ناامنی اقتصادی طی این سال‌ها منجر به ایجاد تورم شده و با تشدید آن از طریق عوامل دیگری همچون کسری بودجه، بر امنیت اقتصادی تأثیر منفی گذاشته است.

۵-۱-۴ تأثیر بر نرخ بهره و سود سرمایه‌گذاری

اصولاً متغیرهای اقتصادی هنگامی که در یک وضعیت آزاد قرار می‌گیرد، بر اثر عوامل متعدد تمایل خود را به تغییر نشان می‌دهد. نرخ بهره از جمله متغیرهای اقتصادی است که تغییرات آن در نظام بازار هم بسیار تأثیرگذار و هم بسیار جزئی و حساس می‌باشد. کاهش میزان سپرده‌های بلندمدت در شرایط ناامنی اقتصادی از یک طرف و خروج سرمایه از طرف دیگر، اقتصاد کشور را با کمبود نقدینگی مواجه کرده و نرخ‌های بهره را افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر، هنگامی که ساکنان یک کشور بر اثر ناامنی اقتصادی اقدام به جایگزینی دارایی‌های خارجی با دارایی‌های داخلی می‌کنند، تقاضا برای نگهداری دارایی‌های داخلی کاهش می‌یابد. از این رو عرضه‌کنندگان دارایی‌های داخلی برای تشویق شهروندان به خرید آنها، نرخ بازده مورد انتظار را افزایش می‌دهند. درحقیقت افزایش نرخ بهره، راهی برای افزایش تقاضا برای دارایی‌های داخلی محسوب می‌شود.

افزایش نرخ بهره، سرمایه‌گذاری و سود را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به گونه‌ای که از یک طرف (به دلیل رابطه معکوس میان سرمایه‌گذاری و نرخ بهره) افزایش نرخ بهره باعث کاهش سرمایه‌گذاری داخلی می‌شود و از طرف دیگر، از آنجاکه عرضه‌کنندگان خصوصی دارایی‌های داخلی اغلب مؤسسات و بنگاه‌های تولیدی و صنعتی‌اند که برای تأمین مالی پروژه‌های خود اقدام به عرضه دارایی‌های داخلی می‌کنند، افزایش نرخ بهره هزینه‌های این

مؤسسات را افزایش داده و در نتیجه سود آنها کاهش می‌یابد.^(۱۹) همچنین ناامنی اقتصادی به دلیل افزایش ریسک سرمایه‌گذاری در جامعه، سود مورد انتظار را کاهش می‌دهد؛ چرا که کاهش ریسک سرمایه‌گذاری مستلزم هزینه‌هایی است که در صورت فقدان ریسک، نیازی به تحمل آن هزینه‌ها توسط سرمایه‌گذار نبود.^(۲۰)

۶-۱-۴ تأثیر بر تراز پرداختها

در شرایط ناامنی اقتصادی، از یک طرف توان تولیدی جامعه کاهش یافته و از طرف دیگر به دلیل ترجیح ساکنان کشور به نگهداری دارایی‌های خارجی، تقاضا برای واردات (به دلیل کمبود عرضه) افزایش می‌یابد. یعنی تقاضا برای کالاها، خدمات و دارایی‌های خارجی افزایش می‌یابد و برآورده ساختن هر کدام از این خواسته‌ها و تقاضاها نیازمند منابع ارزی است. در طرف عرضه منابع ارزی هم مهم‌ترین منابع عرضه، صادرات کالاها و خدمات و تقاضا برای دارایی‌های داخلی توسط افراد خارجی می‌باشد. همچنین به دلیل افزایش هزینه سرمایه‌گذاری در شرایط ناامنی اقتصادی قیمت تمام‌شده محصولات داخلی از قیمت بین‌المللی آنها بیشتر می‌شود. وجود این ویژگی باعث می‌شود که کالاها تولید داخل به دلیل قیمت بالا، توانایی رقابت با کالاهای مشابه خارجی را نداشته باشد و تقاضا برای کالاها و خدمات صادراتی کشورمان از طرف سایر کشورها کاهش یابد. به عبارت دیگر، بخش صادرات قادر نیست منابع ارزی لازم را برای واردات تأمین نماید. از طرف دیگر – همان‌طور که اشاره شد – یکی دیگر از منابع عرضه ارز، تقاضای خارجی‌ان برای خرید دارایی‌های داخلی می‌باشد، که این هم به دلیل ناامنی اقتصادی منتفی است. بنابراین، هیچ‌کدام از بخش‌های عرضه‌کننده ارز توانایی عرضه آن را ندارد، در حالی که بخش‌های تقاضاکننده ارز همچنان متقاضی ارز خارجی است. ناامنی اقتصادی باعث افزایش تقاضا برای خرید ارز در مقابل عرضه آن شده و تراز پرداختها (مرکب از دو بازار سرمایه و حساب جاری) به شدت دچار کسری می‌گردد. وقوع کسری در تراز پرداختها چه در نظام ارزی ثابت و چه در نظام ارزی شناور (به‌خصوص اگر برای مدت مدیدی ادامه یابد) منجر به کاهش ارزش پول ملی یا افزایش نرخ ارز از یک طرف و کاهش اعتبار بین‌المللی کشور از طرف دیگر می‌شود.

۴-۲ آثار بلندمدت امنیت اقتصادی

۴-۲-۱ تأثیر بر رشد بالقوه اقتصادی

رشد اقتصادی یکی از متغیرهای کمی سنجش میزان پیشرفت اقتصاد کشورها بوده و تغییرات و عوامل اثرگذار بر آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اقتصاد و رشد اقتصادی از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرد که هر کدام از آنها به‌نوبه خود اهمیت داشته و شناسایی همه آنها به‌طور کامل امکان‌پذیر نیست. در مدل‌های سنتی رشد فرض می‌شد که نیروی کار، سرمایه و پیشرفت فنی برونزا، از عوامل اصلی توضیح‌دهنده رشد اقتصادی است، اما در مطالعات تجربی انجام شده در نیمه دوم قرن بیستم مشخص گردید که غیر از متغیرهای یادشده، متغیرهای دیگری هم بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد، که از مهم‌ترین آنها می‌توان به سرمایه انسانی، آموزش، نهادها، ثبات و امنیت اقتصادی اشاره کرد.

بنابراین، برای بررسی چگونگی تأثیرپذیری رشد اقتصادی از امنیت اقتصادی می‌توان به بررسی تأثیر امنیت اقتصادی بر متغیرهای مؤثر بر رشد اقتصادی پرداخت. براساس این روش، ناامنی اقتصادی از طرق زیر می‌تواند رشد اقتصادی را در آینده محدود سازد:

۱. ناامنی اقتصادی با کاهش منابع لازم برای سرمایه‌گذاری داخلی، مانع ورود سرمایه‌گذاری خارجی و تکنولوژی جدید همراه آن شده و موجب فرار سرمایه می‌گردد. همه این عوامل دست‌به‌دست هم داده و کشور را از ارتقای سطح محیط فعالیت و کسب‌وکار (همگام با تکنولوژی روز دنیا) باز می‌دارد و این امر باعث شکاف تکنولوژیکی و کاهش رشد بالقوه اقتصادی می‌شود.

۲. افزایش تمایل شهروندان به نگهداری دارایی‌های خارجی بر اثر وجود ناامنی اقتصادی از یک‌طرف و کمبود عرضه به‌دلیل کاهش توان تولید کشور از طرف دیگر، باعث می‌شود که ذخایر محدود ارزی در راستای تأمین مالی واردات سرمایه‌ای تخصیص نیابد. در این صورت، ارز خارجی مورد نیاز برای تأمین مالی واردات که نقش تعیین‌کننده‌ای در رشد اقتصادی دارد کاهش یافته و با کاهش واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای که نقش اساسی را در رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه ایفا می‌کند، رشد اقتصادی هم کاهش می‌یابد.^(۲۱)

۳. در شرایط ناامنی اقتصادی، تخصیص منابع در جامعه بنا به دلایل متعدد (از جمله رشد اقتصاد زیرزمینی، شیوع فساد مالی و ...) بهینه نبوده و از نظر اقتصادی، جامعه در داخل منحنی امکانات تولید حرکت می‌کند نه بر روی آن. در این حالت، یکی از فرض‌های اصلی ادبیات رشد، یعنی استفاده کامل از منابع و اشتغال کامل تحقق نیافته و به تبع آن رشد اقتصادی هم کاهش می‌یابد.

۲-۲-۴ تأثیر بر پایه مالیاتی و درآمدهای دولت

بر اثر ناامنی اقتصادی، حجم اقتصاد زیرزمینی افزایش یافته و میزان سرمایه‌گذاری در اقتصاد کاهش می‌یابد. این پدیده بر پایه‌های مالیاتی دولت اثر منفی گذاشته و باعث کاهش پایه‌های مالیاتی و نیز کاهش درآمدهای دولت می‌شود. در نتیجه در کشورهایی که با مازاد بودجه مواجه‌اند، مازاد بودجه کاهش یافته و در کشورهایی که با کسری بودجه مواجه‌اند، کسری بودجه افزایش می‌یابد.

یکی دیگر از تبعات منفی کاهش درآمد مالیاتی، کاهش قدرت دولت در حمایت از برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌های اعلام شده در عرصه اقتصاد ملی است. این امر باعث کاهش اعتماد مردم به دولت و خدشه‌دار شدن مشروعیت دولت می‌گردد.

۳-۲-۴ تأثیر بر توزیع درآمد

دراثر ناامنی اقتصادی و افزایش تورم حاصل از آن، میزان درآمد و ثروت فقرا کاهش یافته و فشار بر آنها بیشتر می‌شود، اما ثروت و درآمد تعداد محدودی از شهروندان که دارایی‌های خود را از کشور خارج کرده‌اند نه تنها کاهش نمی‌یابد، بلکه به واسطه افزایش نرخ ارز در داخل و بازدهی بیشتر دارایی‌ها در خارج، با افزایش هم روبه‌رو می‌شود.^(۲۲) یکی دیگر از متغیرهایی که منجر به افزایش شاخص ناامنی اقتصادی می‌شود، نابرابری در دسترسی به فرصت‌ها و منابع است، ناامنی اقتصادی مرهون هم‌بند نابرابری بوده و توزیع نامناسب و غیرعادلانه منابع و فرصت‌ها در نهایت منجر به توزیع نابرابر درآمد می‌شود، به طوری که هر گروهی که منابع و فرصت‌های بهتری را در اختیار دارد، فاصله و شکاف خود را با سایر گروه‌ها و افراد بیشتر کرده و خود این امر می‌تواند منجر به تقویت

نامنی اقتصادی گردد. به عبارت دیگر، نامنی اقتصادی از یک طرف می‌تواند ناشی از نابرابری در دسترسی به منابع و فرصت‌ها باشد و از طرف دیگر، بر اثر وجود نامنی اقتصادی، این نابرابری و توزیع نامتناسب تشدید می‌شود.^(۲۳)

در این حالت طبیعی است که عده‌ای به قدرت‌های انحصاری رسیده و از طریق آن به قدرت‌های سیاسی انحصاری نیز دست یابند. این شرایط، قدرت دولت را برای کاهش میزان فقر و تبعیض و به طور کلی اجرای سیاست‌های مربوط به گسترش عدالت اجتماعی و اقتصادی به حداقل می‌رساند. افزایش فقر به سهم خود بروز مفاسد اجتماعی از قبیل سرقت، فحشا و اعتیاد شده و در صورت تداوم و تشدید، می‌تواند زمینه شکل‌گیری بحران‌های اجتماعی و سیاسی را فراهم نماید.^(۲۴)

۴-۲-۴ تأثیر بر متغیرهای غیراقتصادی

آنچه که در بالا بررسی شد، آثار نامنی اقتصادی بر متغیرهای اقتصادی بود، در مورد آثار نامنی اقتصادی بر متغیرهای غیراقتصادی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد،^(۲۵) که به دلیل عدم ارتباط با موضوع مورد بحث از توضیح آنها خودداری می‌شود:

۱. پیامدهای سیاسی: تضعیف موقعیت دولت و ایجاد نارضایتی.
۲. پیامدهای فرهنگی و اجتماعی: کاهش آستانه تحمل اجرای عدالت، گسترش فساد مالی، تضعیف فرهنگ کار و فرار مغزها.

۴-۳ نتیجه

برای بررسی نحوه اثرگذاری امنیت اقتصادی بر متغیرهای اقتصادی، متغیرها برحسب بُعد زمانی به متغیرهای کوتاه‌مدت و بلندمدت تقسیم‌بندی شده است. امنیت اقتصادی در کوتاه‌مدت بر متغیرهای سپرده‌های بانکی، سرمایه‌گذاری مولد، نرخ بهره و سود سرمایه‌گذاری، سطح عمومی قیمت‌ها و قدرت خرید، نرخ ارز و تراز پرداخت‌ها و در بلندمدت بر رشد بالقوه اقتصادی، پایه مالیاتی و درآمدهای مالیاتی دولت و توزیع درآمد اثر می‌گذارد. اگرچه مکانیسم این اثرگذاری متفاوت است، ولی می‌توان آن را به صورت ذیل خلاصه کرد.

وجود ناامنی اقتصادی در یک کشور باعث افزایش حجم پول نقد و سپرده‌های دیداری نسبت به حجم نقدینگی شده و افزایش نرخ بهره سرمایه‌گذاری و هزینه تمام‌شده کالا و خدمات را در پی دارد و منجر به کاهش نرخ سود سرمایه‌گذاری می‌شود. ناامنی اقتصادی همچنین منجر به کاهش سرمایه‌گذاری بخش دولتی و خصوصی و سرمایه‌گذاری خارجی شده و تأثیر منفی بر موجودی سرمایه می‌گذارد.

افزایش تمایل شهروندان یک کشور به خرید دارایی‌های خارجی به دلیل وجود ناامنی اقتصادی باعث می‌شود که تقاضا برای خرید ارزهای خارجی افزایش یافته و در مقابل، تقاضا برای پول‌های داخلی کاهش یابد. این امر باعث افزایش نرخ ارز و کاهش ارزش پول ملی می‌شود. همچنین به دلیل افزایش تمایل به خروج سرمایه‌های مالی از یک طرف و افزایش تمایل به واردات از طرف دیگر، میزان مازاد تراز پرداخت‌ها کاهش یافته و کسری تراز پرداخت‌ها افزایش می‌یابد. متعاقب افزایش نرخ ارز — براساس تئوری برابری قدرت خرید — سطح عمومی قیمت‌ها هم افزایش می‌یابد که خود یکی از تبعات ناامنی اقتصادی محسوب می‌شود.

کسری بودجه دولت و نحوه تأمین مالی آن، یکی از دلایل اصلی ایجاد تورم در ایران از دهه ۱۳۵۰ به بعد بوده است. این امر خود بر نرخ تورم به‌عنوان یکی از شاخص‌های ناامنی در کشورمان تأثیر گذاشته و می‌گذارد.

امنیت اقتصادی در بلندمدت از طریق تخصیص غیربهبینه منابع، کاهش نرخ سرمایه‌گذاری و افزایش تمایل به نگهداری دارایی‌های خارجی، بر رشد بالقوه اقتصادی اثر می‌گذارد، به طوری که هر چقدر ناامنی اقتصادی بیشتر باشد، رشد بالقوه اقتصادی کمتر می‌شود.

به دلیل کاهش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در شرایط ناامنی اقتصادی، در بلندمدت یکی از منابع اصلی پایه‌های مالیاتی و در نتیجه درآمدهای دولت کاهش می‌یابد. همچنین در اثر ناامنی اقتصادی و افزایش تورم حاصل از آن، میزان درآمد و ثروت فقرا کاهش یافته و فشار بر آنها بیشتر می‌شود، اما ثروت و درآمد تعداد محدودی از شهروندان که دارایی‌های خود را از کشور خارج کرده‌اند نه تنها کاهش نمی‌یابد، بلکه به واسطه افزایش نرخ ارز در داخل و بازدهی بیشتر دارایی‌ها در خارج، با افزایش هم روبه‌رو می‌شود. این امر

منجر به افزایش شکاف طبقاتی و افزایش نابرابری درآمد در جامعه می‌گردد. تضعیف موقعیت دولت، ایجاد نارضایتی عمومی، کاهش قدرت چانه‌زنی دولت در روابط خارجی، کاهش آستانه تحمل اجرای عدالت، گسترش فساد مالی، ایجاد شکاف طبقاتی، تضعیف فرهنگ کار و فرار مغزها، از جمله پیامدهای منفی ناامنی اقتصادی بر متغیرهای غیراقتصادی محسوب می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. باری بوزان، «تحول در مفهوم امنیت بین‌المللی: جامعه بین‌المللی و امنیت بین‌المللی»، ترجمه بابک خیبری، فصلنامه فرهنگ و اندیشه، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۰.
2. Michael Fabricius, Ibid, P. 8.
۳. ابوالفضل همدی خطبه‌سرا، فساد مالی: علل، زمینه‌ها و راهبردهای مبارزه آن، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۹.
۴. احمدمیدری و جعفر خیرخواهان، همان، صص ۲۶ تا ۳۰.
5. Michael Fabricius, Ibid, p. 9
6. Kumar, N, *Globalization Foreign Direct Investment and Technology Transfer: Impacts on and Prospects for Developing Countries*, The United Nations University, 1998
۷. محمدمهدی بهکیش، *اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن*، نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۲.
۸. همان، ص ۲۹۳.
9. ILO Report 2003, *Economic Insecurity is a Global Crisis*, p. 8.
10. Ibid, P. 11
۱۱. محمدمهدی بهکیش، همان، ص ۲۹۴.
12. UNCTAD (1999), *World Investment Report, Foreign Direct Investment and the Challenge of Development*.
۱۳. کامبیز هژبر کیانی و آلبرت بغزبان، «روشی برای برآورد موجودی سرمایه بخش‌های عمده اقتصادی»، *اقتصاد*، بهار ۱۳۷۶.
۱۴. ابوالفضل همدی خطبه‌سرا، همان، ص ۲۰۰.
۱۵. مرتضی قره‌باغیان، *فرهنگ اقتصاد و بازرگانی*، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۶۶۰.
۱۶. سعدی صادقی و افشین جنانی، «ارزیابی تأثیر روش‌های تأمین مالی کسری بودجه بر برخی از متغیرهای کلان اقتصادی»، *مجله اقتصادی*، دوره دوم، سال دوم، شماره ۲۳ و ۲۴، ص ۱۲.
۱۷. اکبر کمیجانی، «فرار سرمایه، علل و آثار آن (با نگاهی به اقتصاد ایران)»، *مجله اقتصادی*، خرداد و مرداد و مهر ۱۳۷۳، ص ۱۳.
۱۸. اکبر کمیجانی و همکاران، *سیاست‌های پولی مناسب در جهت تثبیت فعالیت اقتصادی*، وزارت امور اقتصاد و دارایی، ۱۳۷۴، ص ۳۷.
۱۹. اکبر کمیجانی، همان، صص ۳ و ۴.
20. Robert J. Barro, "Rule of Law, Democracy, and Economic Performance", *Presentation at*

۸۰ امنیت اقتصادی در ایران و چند کشور منتخب (مطالعه تطبیقی)

the Heritage Foundation, July 1999

۲۱. اکبر کمیجانی، همان، ص ۵.

۲۲. همان، ص ۶.

23. Indermit S. Gill & Nadeem Ilahi, *Economic Insecurity, Individual Behavior and Social Policy*, World Bank, March 2000

۲۴. ابوالفضل همدمی خطبه‌سرا، همان، ص ۲۰۰.

۲۵. همان، صص ۲۰۳ تا ۲۰۶.

فصل پنجم

درآمدی بر شاخص‌ها

مقدمه

توسعه اقتصادی و مفاهیم مرتبط با آن از دهه ۱۹۷۰ به دنبال مشاهده نارسایی‌ها و ضعف‌های مفهوم رشد اقتصادی (به‌عنوان معیاری برای اندازه‌گیری تغییرات رفاهی در میان کشورهای مختلف) وارد متون اقتصادی شده است. هدف از معرفی این عامل، شناسایی جنبه‌های مختلف (اقتصادی) تأثیرگذار بر زندگی افراد و جوامع و تغییرات رفاهی آنها می‌باشد. قبل از ورود مفهوم توسعه اقتصادی به متون اقتصادی، مفهوم توسعه به‌طور عام در جامعه معرفی شده و توسعه اقتصادی یکی از مفاهیم مرتبط با آن محسوب می‌گردید، که در کنار سایر وجوه توسعه از جمله توسعه انسانی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ... مطرح بود.

به‌دلیل وجود تعاریف و تعابیر متفاوت از توسعه اقتصادی که از دربرگیری جنبه‌های کیفی تغییرات رفاهی علاوه بر جنبه‌های کمی آن ناشی می‌شود، گاه آمار و کمیت‌های متفاوتی برای آن در مطالعات مختلف ارائه می‌گردد. به‌منظور دستیابی به آمار و کمیت‌های یکسان در این زمینه، نهادها و سازمان‌های مختلفی در سطح جهان، کشورها را براساس شاخص‌های مختلف رتبه‌بندی می‌کنند.

شاخص، اندازه‌ای مرکب برای نشان دادن اجزای مختلف مفهوم مورد بررسی است، به‌عبارت‌دیگر شاخص، ترکیبی از رشته‌ای از معرف‌های تجمیع شده می‌باشد. این بدان معناست که در معرفی شاخص‌ها عوامل متعددی در مورد مفهوم مورد بررسی لحاظ شده و پس از تعیین میزان اثرگذاری هر کدام از آنها، با تخصیص وزن‌های متفاوت به هر عامل و محاسبه میانگین وزنی این عوامل، در نهایت یک شاخص تعریف می‌شود.

برای تجزیه و تحلیل متغیرهایی که نمی‌توان آنها را به‌صورت کمی درآورده و تعریف کرد، دو راه‌حل وجود دارد؛ اول اینکه متغیر با توجه به ویژگی‌ها و نحوه عملکرد در سطح جامعه مورد بررسی تفسیر شود، که در این صورت گفته می‌شود تجزیه و تحلیل شاخص مورد بررسی به‌صورت توصیفی بوده و در آن کمتر از آمار و ارقام برای توصیف استفاده شده است. دوم آنکه ابتدا متغیر براساس شاخص‌هایی به‌صورت کمی درآمده و سپس با توجه به میزان ارزش شاخص‌ها مورد تفسیر و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

دلیل کاربرد گسترده شاخص‌ها در علوم اجتماعی این است که بسیاری از مفاهیم مورد مطالعه را نمی‌توان تنها با یک معرف بررسی کرد. به‌طور مثال، مفهومی مانند قدرت‌طلبی ابعاد زیادی داشته و نمی‌توان آن را صرفاً با یک معرف سنجید. زمانی که چنین مفاهیمی بررسی می‌شود، می‌توان با ساخت شاخص، بسیاری از ابعاد متغیر انتزاعی را با رشته‌ای از معرف‌ها که بیانگر تعریف عملیاتی آن است به‌صورت واحدی یکپارچه تعریف کرد.

ارزش ساخت شاخص برای محققان در این است؛ آنها مفاهیمی را که شالوده متغیرها را تشکیل می‌دهد با دقت مورد توجه قرار داده و چنانچه مفهوم مورد بررسی تک بعدی نباشد معرف‌های چندگانه‌ای را برای آن انتخاب یا ابداع کنند. ابداع و استفاده از مقیاس‌ها و شاخص‌ها برای مفهوم‌سازی و سنجش، تمرین خوبی برای محققان محسوب می‌شود. اگر محقق از مقیاسی که قبلاً ساخته شده استفاده می‌کند، باید تمام اطلاعات مربوط به آن و به‌خصوص کارهایی که برای آزمون اعتباری و پایایی آن صورت گرفته بررسی نماید.

مقیاس‌ها و شاخص‌ها در دو مرحله از فرایند تحقیق به‌کار می‌آیند؛ یکی بعد از مرحله مفهوم‌سازی، عملیاتی کردن و سنجش، و دیگری پس از گردآوری اطلاعات و هنگام تصمیم‌گیری درباره ترکیب چندجانبه یک شاخص. در این صورت، تشکیل شاخص یا مقیاس در مرحله تحلیل قرار می‌گیرد.

از نظر تکنیک ریاضی روش‌های متفاوتی برای ساخت شاخص‌ها وجود دارد که یکی از تفاوت‌های اساسی آنها نحوه تعیین ضرایب یا وزن‌های متغیرهای مختلف در تعریف شاخص نهایی است؛ چرا که نمی‌توان ملاک چندان قاطعی برای آن در نظر گرفت، به‌ویژه

زمانی که موضوع جنبه ارزشی داشته و توافق کلی برای وزن‌ها وجود نداشته باشد. در خصوص شاخص امنیت اقتصادی نیز تهیه و اعمال این وزن‌ها برای تعیین سطح امنیت اقتصادی کشورها هرچند ممکن است ایدئال باشد، ولی عملاً غیرممکن است. به همین دلیل باید به دنبال روش‌های علمی و البته تقریبی دیگری در این زمینه بود. راه‌حلهایی که تاکنون برای تعریف سطح امنیت اقتصادی و رتبه‌بندی کشورها ارائه شده هرچند پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای طی دهه‌های اخیر داشته، ولی با نقص‌ها و انتقادهایی روبه‌رو بوده و هنوز به‌طور کامل رضایت‌بخش نیست و جای مطالعه بیشتر و ارائه روش‌های جدید وجود دارد. در اغلب روش‌هایی که در آن از چند نماگر برای بیان سطح امنیت اقتصادی کشورها استفاده شده — با وجود استانداردسازی نماگرها — هنوز مشکلاتی در خصوص وجود همبستگی میان نماگرها و روش تلفیق آنها برای استخراج شاخص نهایی و تعداد نماگرهای هر گروه یا بخش (که به اختیار یا به اجبار انتخاب می‌شود) وجود دارد.

به نظر می‌رسد که در سایر رشته‌های علوم انسانی هم‌چنین مسائلی مطرح است. از جمله در رشته‌های روان‌شناسی، برنامه‌ریزی یا علوم پایه نظیر ریاضی و آمار قطعاً چنین مباحثی وجود داشته و دارد. به‌طور مثال تعیین سطح هوش افراد در روان‌شناسی مشابهت زیادی با موضوع مورد بحث ما دارد. با این پیش‌فرض، پس از مراجعه به برخی از رشته‌ها مشخص شد که برای حل این مشکلات، روش‌ها و پیشنهادهایی وجود دارد و از آنها استفاده‌های فراوانی در این زمینه می‌شود. به نظر می‌رسد که بتوان از این روش‌ها در تعیین سطح امنیت اقتصادی کشورها که دارای ابعاد مشابه کیفی و چند بعدی است استفاده کرد. از جمله این روش‌ها می‌توان به تکنیک‌های تحلیل چند متغیره موریس^۱، تاکسونومی عددی^۲، تجزیه به مؤلفه‌های اصلی^۳ و روش تحلیل عاملی^۴ اشاره کرد.

در صورتی که امنیت اقتصادی به‌عنوان یکی از اجزا (عامل ایجادکننده) توسعه اقتصادی مورد اندازه‌گیری قرار گیرد، به ناچار باید شاخص‌هایی را برای آن تعریف کرد. بر این اساس در مطالعه حاضر به معرفی شاخص‌هایی از امنیت اقتصادی می‌پردازیم که

-
1. Morris Multivariate Analysis
 2. Taxonomy Numerical
 3. Principal Component Analysis
 4. Factor Analysis

توسط نهادها و سازمان‌های مختلف (بین‌المللی) منتشر شده است. به بیان دیگر، در این تحقیق درصدد نیستیم که شاخص واحدی را برای اندازه‌گیری میزان امنیت اقتصادی معرفی کرده و به رتبه‌بندی کشور براساس آن شاخص بپردازیم، بلکه هدف اصلی ما آن است که کشورها را با توجه به شاخص‌های مختلف که دربردارنده وجوه متفاوتی از امنیت اقتصادی است رتبه‌بندی نماییم.

۱-۵ بنیاد هریتیج

بنیاد هریتیج مؤسسه‌ای تحقیقاتی-آموزشی است که در سال ۱۹۷۳ در واشنگتن تأسیس شده و تنظیم و ترویج سیاست‌های عمومی محتاطانه را سرلوحه اهداف خود قرار داده است. این بنیاد با همکاری *وال استریت ژورنال*، به‌طور سالانه اقدام به انتشار شاخص آزادی اقتصادی کرده و با پوشش ۱۶۱ کشور جهان از جمله ایران، شاخص‌هایی چون «آزادی اقتصادی» و «چشم‌انداز رشد اقتصاد جهانی» را در این کشورها اندازه‌گیری می‌نماید.

براساس رویکرد بنیاد هریتیج به مقوله امنیت اقتصادی، این دولت‌ها هستند که با فشار یا اجبار بیش از حد نیاز، عرصه را بر بخش خصوصی تنگ کرده و محیط را برای آن ناامن می‌سازند. امنیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری در جایی مستقر می‌شود که در آن آزادی اقتصادی از سوی دولت تأمین و تضمین شده باشد.

منظور از آزادسازی، تسهیل امور و مقررات داخلی برای کسب منفعت از طریق تجارت خارجی است. آزادسازی دارای ابزارهایی است که از آن جمله می‌توان به حذف موانع غیرتعرفه‌ای، کاهش موانع تعرفه‌ای (و در نهایت حذف آن)، روی آوردن به مکانیسم بازار برای تخصیص بهینه منابع، کاستن و حذف یارانه‌های صادراتی و همچنین کاهش حمایت‌های داخلی از قبیل یارانه‌های ارائه شده به نهادهای مختلف تولیدی اشاره کرد. بر اثر سیاست آزادسازی، انگیزه ورود و فعالیت بخش خصوصی در اقتصاد داخلی بالا رفته و در صورتی که محیط اقتصادی دارای امنیت باشد، انگیزه ورود و فعالیت بخش خصوصی بیش از پیش افزایش می‌یابد.

آزادسازی اقتصادی یکی از پیش‌شرط‌های امنیت اقتصادی بوده و افزایش آن، که براساس شاخص‌های مورد نظر نهادهای مختلف در سطح دنیا اندازه‌گیری می‌شود یکی

از نمادهای افزایش امنیت اقتصادی محسوب می‌شود. البته این امر بدین مفهوم نیست که وجود آزادی اقتصادی شرط کافی برای افزایش امنیت اقتصادی است، بلکه بدان معناست که آزادسازی اقتصادی به مکانیسمی نیاز دارد که آن مکانیسم می‌تواند نزدیکی بسیار زیادی با امنیت اقتصادی داشته باشد.

بنیاد هریتیج با پذیرش این واقعیت که به‌رحال همه اقدامات دولت مستلزم اعمال فشار و الزام است، تصریح می‌کند که حد مورد نیاز فشار دولت، سطحی از الزام و اجبار می‌باشد که برای تضمین حقوق مالکیت شهروندان ضروری است.

شاخص آزادی اقتصادی که بیانگر میزان باز بودن اقتصاد می‌باشد برای اولین بار در اواخر دهه ۱۹۸۰ به‌وسیله بنیاد هریتیج مورد مطالعه قرار گرفته و از سال ۱۹۹۴ انتشار گزارش‌های سالانه آن در مورد درجه‌بندی کشورهای مختلف به لحاظ شاخص آزادی اقتصادی آغاز شد. این شاخص‌ها امروزه به‌عنوان ابزار تصمیم‌گیری در دست سیاست‌گذاران و سرمایه‌گذاران کشورهای مختلف بوده و تنها فهرست تجربی امتیاز کشورها محسوب نمی‌شود، بلکه تحلیل دقیق از عواملی است که بیشترین نقش را در نهادینه کردن رشد اقتصادی کشورها دارد. هرکدام از این شاخص‌های ده‌گانه به چند شاخص جزئی تقسیم شده و نمره و امتیاز کلی هر کشور، میانگین نمرات ده‌گانه‌ای است که آن کشور کسب می‌کند. به‌هنگام محاسبه میانگین، به هر ده شاخص وزن یکسانی داده شده و دامنه تغییرات آن از صفر تا صد است، به‌طوری‌که عدد صد به‌منزله آزادترین کشور با توجه به شاخص‌های ده‌گانه بوده و عدد صفر به‌منزله بسته‌ترین (ناآزادترین) کشور می‌باشد. به‌عبارت‌دیگر، هرچه شاخص آزادی اقتصادی یک کشور بیشتر باشد، رتبه آن کشور بالاتر خواهد بود. شاخص‌های ده‌گانه یادشده به‌قرار زیر است:

۱-۱-۵ سیاست تجاری

هنگام تعیین این شاخص، به مؤلفه‌های ذیل توجه می‌شود:

۱. میانگین نرخ تعرفه،
۲. موانع غیرتعرفه‌ای،
۳. پیچیدگی خدمات گمرکی (فساد در بخش گمرکی).

هرچه میانگین نرخ تعرفه بالاتر باشد، نمره پایین‌تری به کشور مورد نظر داده می‌شود (یعنی وضعیت بدتر است)، در مواردی که میانگین نرخ تعرفه در دست نیست، درآمد حاصل از تعرفه‌ها و عوارض گمرکی به کل واردات، مبنا قرار می‌گیرد. البته ممکن است در کشوری نرخ‌های تعرفه‌ای پایین و موانع غیرتعرفه‌ای هم اندک باشد، اما مأموران گمرک با رشوه‌گیری و فساد (از جمله سرقت کالاها از گمرک) هزینه بالایی را به واردکنندگان یا صادرکنندگان تحمیل کنند. به همین دلیل، علاوه بر موانع تعرفه‌ای به میزان فساد در بخش گمرکی هم توجه می‌شود. در جدول زیر ساختار سیاست تجاری در تعیین کلی شاخص آمده است.

جدول ۱-۵ مقیاس درجه‌بندی سیاست تجاری

ردیف	معیار	میزان حمایت	امتیاز
۱	میانگین میزان تعرفه کم‌تر از ۴ درصد یا موانع غیرتعرفه‌ای بسیار کم	خیلی کم	۸۰-۱۰۰
۲	میانگین میزان تعرفه ۵-۹ درصد یا موانع غیرتعرفه‌ای کم	کم	۶۰-۸۰
۳	میانگین میزان تعرفه ۱۰-۱۴ درصد یا موانع غیرتعرفه‌ای معتدل	متعادل	۴۰-۶۰
۴	میانگین میزان تعرفه ۱۵-۱۹ درصد یا موانع غیرتعرفه‌ای زیاد	زیاد	۲۰-۴۰
۵	میانگین میزان تعرفه ۲۰ درصد و بیشتر یا موانع غیرتعرفه‌ای بسیار زیاد (که عملاً بازار داخلی را بر روی واردات می‌بندد)	خیلی زیاد	۰-۲۰

مأخذ: آمار اقتصادی بنیاد هریتیج در وب‌گاه: www.heritage.org/index.

۲-۱-۵ دخالت دولت

در مبانی علم اقتصاد و مکانیسم تخصیص بهینه منابع این نگرش وجود دارد که دخالت دولت در اقتصاد نباید تهدیدی برای بخش خصوصی تلقی شود، بلکه دولت باید در اقتصاد و امور اقتصادی به نحوی دخالت کند که موجبات فعالیت بیشتر بخش خصوصی را فراهم نماید. از طرف دیگر، فراگیری بخش دولتی در عرصه اقتصاد به دلیل اینکه منجر به کارایی پایین و ایجاد انگیزه بیشتر برای فساد می‌شود، این نگرش را تقویت می‌کند که به هر میزان دخالت دولت در اقتصاد بیشتر باشد، ناامنی اقتصادی و فساد در آن کشور بیشتر خواهد بود. وجود این نگرش باعث شده که میزان دخالت دولت در عرصه

اقتصاد به‌عنوان یکی از مؤلفه‌ها، در محاسبه شاخص آزادی اقتصادی مدنظر قرار گیرد. به هر میزان دخالت دولت در اقتصاد یک کشور بیشتر باشد، امتیاز آن کشور در این شاخص پایین‌تر بوده و به عدد صفر نزدیک‌تر می‌شود و به هر میزان دخالت دولت در اقتصاد یک کشور کمتر باشد، امتیاز آن کشور در این شاخص بیشتر بوده و به عدد صد نزدیک‌تر می‌شود. برای اندازه‌گیری این شاخص به مؤلفه‌های زیر توجه می‌شود:

۱. مصارف دولت به‌صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی،

۲. مالکیت دولتی در بنگاه‌ها و صنایع،

۳. ستانده اقتصادی تولید شده توسط دولت.

براساس این شاخص، به هر میزان دخالت دولت در اقتصاد یک کشور که توسط سه مؤلفه مذکور اندازه‌گیری می‌شود بالاتر باشد، فضای اقتصادی آن کشور برای ورود و فعالیت بخش خصوصی محدودتر بوده و امنیت اقتصادی به‌دلیل کارایی پایین بنگاه‌های دولتی نسبت به بنگاه‌های خصوصی، پایین‌تر است.

بانک جهانی در سال ۱۹۹۸ در مقاله‌ای انتظارات بخش خصوصی از دولت را برشمرده است.^(۱) در این گزارش که از پاسخ‌های ۴۰۰۰ کارآفرین از ۶۹ کشور جهان به پرسش‌های مطرح شده جمع‌آوری گردیده، ۱۵ مانع بازدارنده رشد بخش خصوصی که رفع آن در حوزه اقتدار دولت بوده و بی‌توجهی به آنها ریسک سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد، در شش دوره معرفی شده است، که در اینجا تنها به ابعاد اقتصادی ناشی از اعمال سیاست‌های دولت به‌شرح زیر اشاره می‌شود:

۱. مقررات نامناسب و عدم قابلیت پیش‌بینی آن در حوزه نیروی کار و کنترل

قیمت‌ها،

۲. سیاست‌های تجاری، نرخ ارز و رویه‌های دلخواه دولت در بخش گمرکی، مقررات

ناهنجار ارزی، مجوزهای ویژه وارداتی و ... ،

۳. تورم و تأمین مالی، سیاست‌های پولی از یک‌طرف بر قیمت‌ها اثر غیرقابل

پیش‌بینی و بر دستمزدها اثر القایی گذاشته و بنگاه‌ها را به ناچار وادار به صرف هزینه برای تطابق استراتژی‌های خود با آن می‌کند و از طرف دیگر، بنگاه‌ها در تأمین مالی خود برای سرمایه‌گذاری‌ها دچار مشکل می‌شوند.

۴. سیاست‌های درآمدی و هزینه‌ای دولت، به‌گونه‌ای که بنگاه‌ها از فشارهای مالیاتی و مقررات کسل‌کننده آن شکوه داشته و درعین حال انتظار دارند برای کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری از خدمات زیربنایی کافی برخوردار باشند.

بنابراین، سیاست‌های درست و سنجیده می‌تواند نتایج را بهبود بخشد، ولی اگر چنانچه توانمندی‌های نهادی بالا و قوی وجود داشته باشد، منافع حاصله بیشتر و بزرگ‌تر خواهد بود. این امر در صورتی محقق می‌شود که سیاست‌ها و برنامه‌ها به‌نحو کارآمدی طراحی و اجرا شده و سرمایه‌گذاران و شهروندان به سیاست‌گذاری، تصمیمات و عملیات آینده دولت اطمینان بیشتری داشته باشند.

ازسوی دیگر، نظام اقتصادی که فاقد سیاست‌های مناسب و باثبات باشد، امکان به‌کارگیری کامل تجارب سرمایه‌گذاری بین‌المللی را ندارد؛ زیرا در کشورهایی که بازارشان برای ورود کالا و سرمایه باز است، دولت به‌سختی می‌تواند نتایج حاصل از بی‌نظمی‌های پولی را حل کند. اگر دولت بیش از اندازه پول چاپ کند، بازار ارز خارجی به‌سرعت موجب تورم بیشتر شده و در نتیجه ارزش پول ملی در مقایسه با ارزهای خارجی کاهش بیشتری می‌یابد. این واکنش بازار باعث افزایش میزان بهره داخلی و هزینه‌های مالی دولت می‌شود.

امروزه به‌دنبال تحولاتی که در اثر پدیده جهانی شدن در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... در حال وقوع است، ماهیت و مفهوم دولت از حالت افراط و تفریطی کینزی و شیکاگویی خارج شده و در متون اقتصادی از جمله متون اقتصاد توسعه از دولت کارآمد در حاکمیت و حداقلی در اجرا صحبت به میان می‌آید، که به‌نحوی تفسیری از حکمرانی خوب می‌باشد. بر پایه این نگرش، دولت و بخش خصوصی رقیب یکدیگر نبوده و دولت با انعطاف‌پذیری در قوانین و مقررات خود، در بخش‌ها و فعالیت‌هایی وارد می‌شود که بخش خصوصی — حداقل در کوتاه‌مدت — تمایلی به ورود و فعالیت در آنها ندارد.

موضوع دولت و اقتصاد و میزان دخالت آن در اقتصاد از آنجا ناشی می‌شود که عموماً در کشورهای در حال توسعه، میزان دخالت دولت در اقتصاد بالا بوده و درعین حال به‌شدت از ناکارآمدی رنج می‌برد. در جدول ۲-۵ ساختار سیاست‌های اقتصادی دولت در تعیین کلی این شاخص آمده است.

جدول ۲-۵ مقیاس درجه‌بندی دخالت دولت

ردیف	معیار	میزان دخالت دولت	امتیاز
۱	- کم‌تر از ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی - نبود مالکیت دولتی	خیلی کم	۸۰-۱۰۰
۲	- ۱۱-۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی - تعداد کم بنگاه‌های دولتی مانند خدمات پستی - برنامه فعال خصوصی‌سازی	کم	۶۰-۸۰
۳	- ۲۶-۳۵ درصد تولید ناخالص داخلی - تعداد بنگاه‌های تحت مالکیت دولت مانند ارتباطات، برخی بانک‌ها و تولید انرژی - برنامه خصوصی‌سازی متوقف یا محدود	متعادل	۴۰-۶۰
۴	- ۳۶-۴۵ درصد تولید ناخالص داخلی - بنگاه‌های دولتی فراوان مانند حمل‌ونقل، توزیع کالا و شرکت‌های صنعتی	زیاد	۲۰-۴۰
۵	- ۴۶ درصد تولید ناخالص داخلی و بیشتر - دولتی بودن بیشتر صنایع و محدود بودن شرکت‌های خصوصی	خیلی زیاد	۰-۲۰

مأخذ: آمار اقتصادی بنیاد هریتیج در وب‌گاه: www.heritage.org/index

۳-۱-۵ سرمایه‌گذاری خارجی

سرمایه‌گذاری خارجی و میزان آن در هر کشور را می‌توان به‌دسته‌ای از عوامل نسبت داد. دسته‌ای از عوامل شامل انگیزه‌های اقتصادی، سودآوری، اشتغال‌زایی و ... است که بر پایه آن، به هر میزان افق این متغیرها در کشوری بهتر و مناسب‌تر باشد، سرمایه‌گذاری در آن کشور بالاتر است. دسته دوم عواملی که می‌توان از آن به‌عنوان عوامل ساختاری یاد کرد، عواملی است که سرمایه‌گذار قبل از ورود به عرصه فعالیت و در هنگام محاسبه ارزش نهایی متغیرهای اقتصادی (بعد از کسر هزینه فرصت) توجه خاصی به آن می‌کند. این عوامل عبارت است از: قوانین و مقررات مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی و میزان ملی کردن سرمایه‌های خارجی توسط کشور میزبان، و در یک کلام، آن دسته از عوامل امنیتی که سرمایه‌گذار همواره به آن با دید بازتری توجه می‌کند.

عوامل مؤثر بر سرمایه‌گذاری خارجی عبارت است از:

۱. قانون سرمایه‌گذاری خارجی،
 ۲. حدود تملک بنگاه‌ها توسط خارجی‌ان،
 ۳. حدود باز بودن صنایع و مؤسسات به روی سرمایه‌گذاران خارجی،
 ۴. مقررات و شرایط فعالیت شرکت‌های خارجی،
 ۵. مالکیت زمین توسط خارجی‌ان،
 ۶. شرایط قانونی مساوی برای شرکت‌های داخلی و خارجی،
 ۷. شرایط بازگشت سود و سرمایه،
 ۸. امکان تأمین مالی شرکت‌های خارجی در داخل.
- هر چقدر شرایط ورود سرمایه‌های خارجی (چه به صورت سرمایه‌گذاری مستقیم و چه به صورت سرمایه‌گذاری غیرمستقیم) به کشوری آسان‌تر و مساعدتر باشد، آن کشور از محیط اقتصادی و سرمایه‌گذاری بهتری برخوردار بوده و امتیاز پایین‌تری از نظر عددی و رتبه‌ای در بین کشورها به خود اختصاص خواهد داد. برای توضیح بیشتر این مؤلفه‌ها می‌توان به جدول ۳-۵ مراجعه کرد.

جدول ۳-۵ مقیاس درجه‌بندی سرمایه‌گذاری خارجی

امتیاز	میزان موانع	معیار	ردیف
۸۰-۱۰۰	خیلی کم	- رفتار بی‌طرفانه با سرمایه‌گذاری خارجی - وجود قوانین مناسب برای سرمایه‌گذاری خارجی	۱
۶۰-۸۰	کم	- محدودیت سرمایه‌گذاری در کالاهای مورد نیاز عامه - شرکت‌های حیاتی برای امنیت ملی و معادن طبیعی - سهولت مراحل تصویب	۲
۴۰-۶۰	متعادل	- محدودیت برای بسیاری از سرمایه‌گذاری‌ها - وجود شیوه‌ای اداری برای تطبیق موضوعات و مصادیق با قانون سرمایه‌گذاری خارجی - بوروکراسی حاکم بر مراحل تصویب	۳
۲۰-۴۰	زیاد	- بررسی، تصویب و اعطای مجوز به طرح‌های سرمایه‌گذاری به صورت جداگانه	۴

جدول ۳-۵ مقیاس درجه‌بندی سرمایه‌گذاری خارجی

رتبه	معیار	میزان موانع	امتیاز
	- بوروکراسی حاکم بر مراحل تصویب - احتمال وجود فساد اداری		
۵	- جلوگیری فعالانه دولت از سرمایه‌گذاری خارجی - فساد اداری گسترده	خیلی زیاد	۰-۲۰

مأخذ: آمار اقتصادی بنیاد هریتیج در وب‌گاه: www.heritage.org/index

۴-۱-۵ قیمت و دستمزد

این شاخص دربرگیرنده مجموعه‌ای از اقدامات دولتی است که می‌تواند برای سرمایه‌گذار در دو عرصه تولید (انجام هزینه) و عرضه (کسب درآمد) ایجاد ناامنی کند. در کشورهایی که بخش دولتی از وسعت و حجم بالایی برخوردار است، قیمت‌ها به راحتی توسط بخش دولتی تحت تأثیر قرار گرفته و امنیت اقتصادی به آسانی قابل تهدید می‌باشد. مؤلفه‌های این شاخص عبارت است از:

۱. قوانین مربوط به حداقل دستمزد،
۲. آزادی در تعیین قیمت‌ها بدون دخالت دولت،
۳. کنترل قیمت به وسیله دولت،
۴. محدوده اعمال کنترل دولت بر قیمت‌ها،
۵. اعطای یارانه‌های دولتی.

به هر میزان در یک کشور نظام بازار حاکمیت بیشتری داشته باشد، وضعیت و رتبه این شاخص بهتر بوده و تخصیص منابع به صورت بهینه‌تری صورت می‌گیرد. در جدول ۴-۵ ساختار سیاست‌های قیمت و دستمزد در تعیین کلی شاخص آمده است.

حاکمیت نظام بازار بر اقتصاد یک کشور این نوید را به عاملان اقتصادی داخلی و خارجی می‌دهد که پیش‌بینی و محاسبات اقتصادی آنها با خطای کم‌تری مواجه بوده و می‌توانند در یک چارچوب پیش‌بینی شده به تصمیمات خود تحقق بخشند. اما در کشورهایی که در آن قیمت‌ها از مسیر مکانیسم بازار خارج شده و اقتصاد شکل دستوری به خود می‌گیرد، کارگزاران اقتصادی به دلیل ناآگاهی از (تداوم) وضعیت موجود، توانایی پیش‌بینی وضعیت آینده را نداشته

و احساس ناامنی می‌کنند که گاه منجر به فرار سرمایه هم می‌شود. اطلاعات مربوط به این شاخص تا قبل از سال ۲۰۰۵ به صورت مستقل در گزارش‌های بنیاد هریتیج نمی‌آمد، از سال ۲۰۰۵ به بعد به صورت مستقل و به عنوان یکی از شاخص‌های ده‌گانه آزادی اقتصادی وارد آمارهای بنیاد هریتیج شده است. در فصل ششم که مقادیر کمی شاخص آزادی اقتصادی و زیرشاخص‌های مربوط به آن برای کشورهای مختلف (در دوره زمانی مورد بررسی) ارائه شده، این امر کاملاً نمایان است.

جدول ۴-۵ مقیاس درجه‌بندی کنترل قیمت و دستمزد

امتیاز	میزان کنترل	معیار	ردیف
۸۰-۱۰۰	خیلی کم	- تعیین میزان دستمزد و قیمت‌ها توسط بازار - عدم وجود حداقل دستمزد	۱
۶۰-۸۰	کم	- تعیین بیشتر قیمت‌ها به وسیله نظام عرضه و تقاضا - تعیین برخی قیمت‌ها توسط دولت یا انحصاراتی مانند دستگاه‌های تأمین‌کننده کالاهای مورد نیاز عامه - وجود یا عدم وجود قوانین مربوط به تعیین حداقل دستمزد	۲
۴۰-۶۰	متعادل	- تعیین قیمت‌ها با مشارکت بازار و دولت - عدم کنترل شدید دولت بر قیمت‌ها و دستمزدها	۳
۲۰-۴۰	زیاد	- اعمال نظام سهمیه‌بندی وسیع کالا توسط دولت - کنترل میزان دستمزد و قیمت‌ها به وسیله دولت	۴
۰-۲۰	خیلی زیاد	- کنترل عمومی میزان دستمزد و قیمت‌ها به وسیله دولت	۵

مأخذ: آمار اقتصادی بنیاد هریتیج در وب‌گاه: www.heritage.org/index.

۵-۱-۵ قوانین و مقررات

منظور از شاخص قوانین و مقررات این است که آیا در کشور مورد نظر قوانین و مقررات، کارکرد نهادی واقعی و مطلوب داشته و نقش خود را در تنظیم روابط میان دولت و شهروندان و شهروندان با یکدیگر به خوبی ایفا می‌کند یا نه. وجود قوانین متعدد، زمینه را برای فساد مهیا کرده و موجبات عدم اطمینان اصحاب کسب‌وکار را نسبت به برخی قوانین فراهم می‌آورد.

نوع و تعدد قوانین و مقررات موجود در یک کشور، یکی از شاخص‌های مهم در تعیین میزان امنیت اقتصادی است. هر اندازه قوانین و مقررات یک کشور براساس اصول و چارچوب‌های درستی بنا شده و بتواند نهادهای مناسبی را برای اجرای آن قوانین ایجاد کند، تصویر بهتری را از وضعیت اقتصادی آن کشور به نمایش می‌گذارد. عکس این وضعیت زمانی اتفاق می‌افتد که قوانین در جامعه تثبیت نشده و از آن بدتر در راستای منافع یک گروه خاص قرار گیرد. در چنین حالتی، سایه فساد بر اقتصاد سنگین شده و نه تنها امنیت اقتصادی ایجاد نمی‌شود، بلکه منجر به گسترش ناامنی اقتصادی و فرار سرمایه هم می‌گردد. به همین دلیل، در این قسمت علاوه بر موضوع قوانین و مقررات و معرفی مؤلفه‌های آن از دیدگاه بنیاد هریتیج، به بررسی مقوله فساد هم خواهیم پرداخت. مؤلفه‌های شاخص قوانین و مقررات عبارت است از:

۱. شرایط صدور مجوز برای فعالیت اقتصادی،
 ۲. تسهیلات برای کسب مجوز فعالیت اقتصادی،
 ۳. فساد در تشکیلات اداری،
 ۴. مقررات کار مانند تعیین ساعات کار، مرخصی با پرداخت حقوق، مرخصی مادران و مقررات منتخب در مورد کار،
 ۵. مقررات زیست‌محیطی، ایمنی مصرف‌کننده و شرایط بهداشت کار،
 ۶. مقررات تحمیلی بر فعالیت‌های اقتصادی.
- فساد زمانی پدیدار می‌شود که انحراف در نظام و مقررات و سیاست‌گذاری ایجاد شده و نهادهای بازدارنده آن ضعیف عمل کنند. مشکل فساد، براینند کارکرد بخش خصوصی و عمومی است. منافع خصوصی (اعم از داخلی یا خارجی) از طریق اعمال نفوذ از راه‌های غیرقانونی، از فرصت‌های موجود برای فسادانگیزی و رانت‌جویی استفاده کرده و نهادهای عمومی نیز تسلیم این منافع و سایر فسادهایی می‌شود که عامل بازدارنده (نااطمینانی) در مقابل آنها وجود ندارد.

فساد موجب عدم اعتماد عمومی جامعه شده و سرمایه‌های اجتماعی را به تحلیل می‌برد، شاید پرداخت جانبی و غیرمستقیم (رشوه) در قبال انجام یک خدمت دولتی خطای کوچکی به نظر آید، ولی این تنها هزینه این کار نبوده و فساد ناشی از آن، آثار جانبی گسترده‌تری دارد. در صورت عدم توجه و کنترل خطاهای به ظاهر کوچک، به تدریج در اثر

انباشت فزاینده آنها، مشروعیت نظام سیاسی زیر سوال رفته و باعث می‌شود که حتی مقامات دولتی غیرفاسد و آحاد جامعه نیز توجه چندانی به رعایت قوانین نکنند.

مطالعات انجام شده توسط بانک جهانی نشانگر وجود همبستگی منفی میان سطح فساد، سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی است؛^(۳) چرا که فرض اساسی این است که فساد به‌ویژه فساد سیاسی یا «فساد کله‌گنده‌ها»^۱ در اکثر موارد با پروژه‌های سرمایه‌گذاری مرتبط است. فساد — به‌احتمال فراوان — تعداد طرح‌های مقاطعه‌کاری را در کشور افزایش می‌دهد و با وسعت بخشیدن به‌اندازه و پیچیده کردن پروژه‌ها، طرح و نقشه آنها را دگرگون می‌سازد. در نتیجه:^(۳)

۱. نسبت سرمایه‌گذاری عمومی به تولید ناخالص داخلی افزایش می‌یابد.
۲. بهره‌وری متوسط سرمایه‌گذاری عمومی کاهش می‌یابد.
۳. سایر انواع هزینه‌های دولتی مانند حفظ و نگهداری تأسیسات، آموزش و پرورش و بهداشت و درمان کاهش می‌یابد.

در نتیجه این پیامدها و سایر آثار فساد بر اقتصاد کشورها رشد اقتصادی به‌کندی صورت گرفته و موارد زیر پدید می‌آید:

۱. افزایش سرمایه‌گذاری دولتی،
۲. کاهش درآمدهای مالیاتی دولت،
۳. کاهش هزینه تعمیر و نگهداری،
۴. افت کیفیت زیربناهای عمومی.

شواهد نشان می‌دهد که فساد، سرمایه‌گذاری دولتی را افزایش داده، اما میزان بهره‌وری آن را کاهش می‌دهد. همچنین باعث می‌شود که قیمت تمام شده پروژه‌ها — در مقایسه با وضعیت بدون فساد — افزایش یافته و بزرگ‌تر یا پیچیده‌تر از حد مورد نیاز کشور طراحی و اجرا شود، یا در اجرای پروژه‌ها کیفیت و معیارهای مورد انتظار رعایت نشده و نیازمند هزینه‌های سنگین برای تعمیر و نگهداری باشد. تجربه سالیان

۱. در بررسی صندوق بین‌المللی پول، برای تفکیک فساد اداری و دزدی‌های خرد از فساد سیاسی یا فساد دولتمردان، از اصطلاح «کله‌گنده‌ها» استفاده شده است.

طولانی در طراحی و اجرای پروژه‌های بخش عمومی به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه انباشته از گزارش‌هایی است درباره جاده‌هایی که اندکی پس از تکمیل، نیاز به تعمیر و مرمت پیدا کرده است، نیروگاه‌هایی که بسیار کمتر از ظرفیت پیش‌بینی شده کار می‌کند، سدهایی که قابلیت آبرگیری ندارد و ...

فساد فراگیر در بودجه‌های سرمایه‌گذاری نه تنها نرخ بازدهی سرمایه‌گذاری‌های جدید دولتی را کاهش می‌دهد، بلکه بر نرخ بازدهی (که از طریق زیربناهای موجود عاید کشور می‌شود) نیز تأثیر منفی می‌گذارد.

جایگاه فساد در امنیت اقتصادی به حدی بالاست که دو نهاد بین‌المللی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به‌طور مستمر در گزارش‌های مختلف خود بر وجود رابطه بین فساد مالی و امنیت اقتصادی تصریح می‌کنند. به‌عقیده بانک جهانی، انگیزه رفتار آلوده به فساد زمانی به‌وجود می‌آید که مقامات دولتی باوجود داشتن اختیارات فراوان، مسئولیت چندانی در قبال اعمال خود احساس نکنند. سیاست‌مداران، دیوان‌سالاران (بوروکرات‌ها) و قضات، میزان دسترسی به منافع ارزشمند را کنترل کرده و هزینه‌های آن را برای تجار و شهروندان خصوصی تعیین نمایند و مقامات دولتی وسوسه شوند که با دریافت رشوه از موقعیت خود سوءاستفاده کنند. ممکن است مردم هم برای دریافت خدمات دولتی، حاضر به پرداخت رشوه شوند. بنابراین، شرط لازم برای فساد آن است که مقامات دولتی، قدرت دریافت رشوه و تعیین مجازات در صورت عدم پرداخت آن از سوی مردم را داشته باشند.^(۴)

اکثر رشوه‌ها را معمولاً مقامات دون پایه دولتی که مسئول جمع‌آوری تعرفه‌ها، ارائه خدمات انتظامی، صدور مجوز و غیره هستند، دریافت می‌کنند. زمانی که فساد شایع شود، این مقامات ممکن است بر میزان تشریفات دست‌وپاگیر که به ایجاد وقفه یا طولانی شدن زمان انجام کارها می‌انجامد، بیفزایند تا رشوه بیشتری را دریافت کنند. البته در سطوح بالای دولتی و در مقولاتی چون انعقاد قراردادهای مهم، فرایند خصوصی‌سازی، تخصیص سهمیه وارداتی و تنظیم مقررات مربوط به انحصارهای طبیعی نیز رشوه‌گیری وجود دارد. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت فساد در کشورهای دارای سیاست‌های به‌شدت انحرافی بیشتر بوده و نتیجه عملکرد آنها را می‌توان برحسب نرخ ارز در بازار سیاه اندازه‌گیری کرد. هرگونه سیاستی که شکاف مصنوعی میان عرضه و

تقاضا ایجاد کند، فرصت سودآوری را برای دلالتان فراهم می‌نماید. صندوق بین‌المللی پول در خصوص اثر فساد مالی بر امنیت اقتصادی بیان می‌کند: در جوامعی که حکومت‌ها غیرمردمی بوده و یا دولت برای بیش از ده سال در رأس قدرت باقی بماند، مقامات عالی‌رتبه دولتی احتمالاً به دریافت مبالغ ویژه و کلان عادت می‌کنند و پرداخت‌های غیرقانونی از نظر جامعه (آماری) پذیرفته شده و عادی تلقی می‌شود. باید توجه داشت که بخش اعظم فسادهای اقتصادی از دید مردم پنهان می‌ماند، مگر اینکه ناگهان به یک افتضاح بزرگ و افشاگری منجر شود. در جدول ۵-۵ ساختار قوانین و مقررات در تعیین کلی شاخص آمده است.

جدول ۵-۵ مقیاس درجه‌بندی قوانین و مقررات

ردیف	معیار	سطح تنظیم	امتیاز
۱	- وجود مقررات صریح و روشن و اعمال بدون تبعیض آن در همه مؤسسات - مشکل آفرین نبودن مقررات - عدم وجود فساد اداری	خیلی کم	۸۰-۱۰۰
۲	- آسان بودن مراحل کسب مجوز فعالیت - شفافیت (نسبی) مقررات موجود و اعمال بدون تبعیض آن در اکثر مواقع - نادر بودن فساد و مشکل آفرین نبودن آن	کم	۶۰-۸۰
۳	- به‌کار گرفتن و استفاده تصادفی از مقررات - پیچیده بودن مراحل صدور مجوز - مشکل آفرین بودن مقررات کسب‌وکار - اهمیت داشتن موضوع مالکیت - وجود فساد اداری و ایراد خدشه‌های جزئی به کسب‌وکار	متعادل	۴۰-۶۰
۴	- سهمیه‌بندی تولید توسط دولت - وجود برنامه‌ریزی دولتی - وجود موانع عمده برای کسب‌وکار - دشواری و پیچیده بودن مراحل کسب مجوز - وجود فساد اداری رنج‌آور - ایجاد مشکل برای کسب‌وکار از طریق اعمال مقررات	زیاد	۲۰-۴۰

جدول ۵-۵ مقیاس درجه‌بندی قوانین و مقررات

امتیاز	سطح تنظیم	معیار	ردیف
۰-۲۰	خیلی زیاد	- جلوگیری دولت از تشکیل مؤسسات جدید - وجود فساد بالای اداری - به کار گرفتن و استفاده تصادفی از مقررات	۵

مأخذ: آمار اقتصادی بنیاد هریتیج در وب‌گاه: www.heritage.org/index.

۵-۱-۶ مالیات

مالیات از طرفی یکی از منابع درآمدی دولت و از طرف دیگر، یکی از منابع هزینه‌ای بنگاه‌ها و خانوارها محسوب می‌شود. این بدان معناست که در جامعه‌ای که هدفش تأمین رفاه حداکثری است، باید به بهینه‌یابی و تعیین میزان بهینه مالیات توجه ویژه شود. از جنبه اقتصادی، مالیات‌ها از قوی‌ترین ابزارهای دولت برای اجرای سیاست‌های مالی به‌شمار می‌رود و هر اندازه یک دولت انضباط‌گراتر باشد، ساختار مالیاتی آن کشور به نظام مالیاتی بهینه نزدیک‌تر شده و وضعیت بهتری در این شاخص خواهد داشت. این شاخص در بردارنده مؤلفه‌های زیر است:

۱. نرخ حداکثر مالیات بر درآمد،

۲. نرخ مالیات اعمال شده بر سطوح متوسط درآمدی،

۳. نرخ حداکثر مالیات بر شرکت‌ها،

۴. سایر انواع مالیات‌ها.

در جداول ۵-۶ و ۵-۷ که به ترتیب به مالیات بر درآمد و مالیات بر شرکت‌ها اختصاص دارد، ساختار مالیات و معرفی شاخص مالیاتی با تفصیل بیشتری آمده است.

جدول ۵-۶ مقیاس رتبه‌بندی مالیات بر درآمد*

امتیاز	میزان نرخ‌ها	معیار	ردیف
۸۰-۱۰۰	خیلی کم	نبود مالیات بر درآمد یا میزان یکنواخت مالیات بر درآمد معادل ۱۰ درصد و کم‌تر	۱

جدول ۵-۶ مقیاس رتبه‌بندی مالیات بر درآمد*

امتیاز	میزان نرخ‌ها	معیار	ردیف
۶۰-۸۰	کم	بالاترین میزان مالیات معادل ۲۵ درصد و کمتر، یا مالیات بر درآمد یکنواخت بین ۱۰ تا ۲۵ درصد، یا نرخ حداکثر معادل ۴۰ درصد و کمتر و مالیات بر متوسط درآمد زیر ۱۰ درصد	۲
۴۰-۶۰	متعادل	حداکثر میزان مالیات معادل ۳۵ درصد و کمتر، یا مالیات بر متوسط درآمد زیر ۱۵ درصد	۳
۲۰-۴۰	زیاد	حداکثر میزان مالیات بر درآمد معادل ۳۶ تا ۵۰ درصد، یا سطح متوسط مالیات بین ۱۵ تا ۲۰ درصد، یا وجود یک ساختار مالیاتی که به‌طور کامل به‌وسیله دولت گسترش نیافته یا در شرایط بی‌نظمی قرار دارد	۴
۰-۲۰	خیلی زیاد	حداکثر میزان مالیات معادل ۵۰ درصد و مالیات بر میانگین درآمد بین ۲۰ تا ۲۵ درصد، یا میزان مالیات بر میانگین درآمد ۲۵ درصد و بالاتر، صرف‌نظر از حداکثر میزان، یا یک نظام مالیاتی که از طریق آن دولت بیشتر ستانده‌های اقتصادی را مصادره می‌کند و این از مالکیت دولت بر بیشتر فعالیت‌های اقتصادی ناشی می‌شود	۵

* امتیاز بالاتر، نشانگر نرخ مالیاتی پایین‌تر است.

مأخذ: آمار اقتصادی بنیاد هریتیج در وب‌گاه: www.heritage.org/index.

جدول ۵-۷ مقیاس درجه‌بندی مالیات بر شرکت‌ها*

امتیاز	میزان نرخ‌ها	معیار	ردیف
۱	خیلی کم	نبود یا محدود بودن مالیات بر شرکت‌ها	۱
۲	کم	مالیات یکنواخت بر عایدی شرکت‌ها با نرخ کمتر از ۲۵ درصد، یا مالیات حداکثر تصاعدی با نرخ کمتر از ۲۵ درصد	۲
۳	متعادل	نظام مالیات تصاعدی با نرخ حداکثر معادل بین ۲۶ تا ۳۵ درصد، یا نظام مالیاتی یکنواخت با سطوح مالیاتی بالای ۲۵ درصد	۳
۴	زیاد	نظام مالیات تصاعدی بر شرکت‌ها با نرخ حداکثر بین ۳۶ تا ۴۵ درصد، و ساختار مالیاتی که به‌طور کامل توسط دولت گسترش نیافته یا در شرایط بی‌نظمی قرار دارد	۴

جدول ۵-۷ مقیاس درجه‌بندی مالیات بر شرکت‌ها*

امتیاز	میزان نرخ‌ها	معیار	ردیف
۵	خیلی زیاد	نظام مالیات تصاعدی و پُرزحمت با نرخ حداکثری بالای ۴۶ درصد، یا یک نظام مالیاتی که به‌وسیله آن دولت بیشترین ستانده اقتصادی را مصادره می‌کند و این امر از مالکیت دولتی بر بیشتر فعالیت‌های اقتصادی ناشی می‌شود	۵

* رتبه‌بندی کشورها براساس مقیاس متغیر و بر پایه نرخ‌های مالیات شرکت‌ها صورت می‌گیرد.

مأخذ: آمار اقتصادی بنیاد هریتیج در وب‌گاه: www.heritage.org/index.

۵-۱-۷ سیاست پولی

بر پایه تئوری‌های اقتصاد کلان، در مقابل سیاست‌های مالی که مالیات‌ها از مهم‌ترین ابزار آن به‌شمار می‌رود، سیاست‌های پولی قرار دارد. از مهم‌ترین نتایج سیاست‌های پولی می‌توان به مسئله تورم در جامعه اشاره کرد. به هر میزان رشد نقدینگی در جامعه بالاتر باشد، تورم در آن کشور بالاتر خواهد بود. تورم، ابزار سنجش سیاست‌های پولی براساس ادبیات بنیاد هریتیج بوده و میانگین نرخ تورم در سیاست‌های پولی، تنها عاملی است که هریتیج در تعیین شاخص بدان توجه می‌کند.

جدول ۵-۸ معیار درجه‌بندی سیاست پولی

امتیاز	میزان نرخ تورم	معیار	ردیف
۸۰-۱۰۰	خیلی کم	زیر ۶ درصد	۱
۶۰-۸۰	کم	۶-۱۳ درصد	۲
۴۰-۶۰	متعادل	۱۴-۲۰ درصد	۳
۲۰-۴۰	زیاد	۲۱-۳۰ درصد	۴
۰-۲۰	خیلی زیاد	بالای ۳۰ درصد	۵

مأخذ: آمار اقتصادی بنیاد هریتیج در وب‌گاه: www.heritage.org/index.

قلمرو دیگر اطمینان‌سازی و ایجاد اعتماد، قلمرو نظارت و مدیریت سیاست‌های اقتصادی است. اگر در یک نظام اقتصادی، در اثر اتخاذ سیاست‌های نامناسب و نامرتب با

شرایط، متغیرهای کلیدی از روند خود خارج شده و نامتعادل گردد و متغیرهای دیگری را هم تحت تأثیر قرار داده و نوسانات و تغییرات آن روزبه‌روز واگراتر شود، دیدگاه کارگزاران اقتصادی را نسبت به آینده مخدوش ساخته و آنها را در معرض عدم اطمینان قرار می‌دهد، این امر موجب می‌شود که افق دید کارگزاران اقتصادی کوتاه‌تر شده و از فعالیت‌های اساسی بلندمدت به سمت فعالیت‌های زودبازده و کوتاه‌مدت متمایل گردد و در نتیجه، سرمایه‌گذاری و ظرفیت‌سازی در اقتصاد کاهش یابد.

۵-۱-۸ بانکداری

در این شاخص، بیشتر میزان آزادی عمل بانک‌ها در تخصیص و تأمین منابع ملاک عمل قرار می‌گیرد، به طوری که به هر میزان تسهیلات تکلیفی بانک‌ها بیشتر باشد، آزادی عمل بانک‌ها در تخصیص بهینه وجوه کمتر شده و مقدار عددی تخصیص یافته به این شاخص کمتر می‌شود. همچنین به هر میزان دخالت بخش خصوصی در مالکیت بانک‌ها بیشتر باشد، مقدار عددی تخصیص یافته به این شاخص بالاتر می‌رود. به‌طور کلی مؤلفه‌های این شاخص عبارت است از:

۱. میزان مالکیت دولت در بانک‌ها،
 ۲. محدودیت بانک‌های خارجی در گشایش شعبه و نمایندگی،
 ۳. وجود تسهیلات تکلیفی،
 ۴. وجود مقررات دولتی همانند بیمه سپرده،
 ۵. آزادی در ارائه انواع خدمات مالی.
- برای توضیح بیشتر، ساختار این شاخص در جدول ۹-۵ آمده است.

جدول ۹-۵ مقیاس درجه‌بندی بانکداری

ردیف	معیار	میزان محدودیت	امتیاز
۱	<ul style="list-style-type: none"> - اعمال محدودیت بسیار کم برای بانک‌های خارجی - مجاز بودن بانک‌ها به ارائه خدمات مالی - کنترل تعدادی از بانک‌های تجاری توسط دولت - بیمه نکردن سپرده‌ها به وسیله دولت 	خیلی کم	۸۰-۱۰۰

جدول ۹-۵ مقیاس درجه‌بندی بانکداری

امتیاز	میزان محدودیت	معیار	ردیف
۶۰-۸۰	کم	- اعمال محدودیت کم برای بانک‌های خارجی - وضع برخی قیود و مقررات برای ارائه خدمات مالی، بانکداری بین‌المللی و بیمه سپرده‌ها - امکان وجود مانع در تأسیس بانک‌های داخلی	۲
۴۰-۶۰	متعادل	- اعمال فشار سنگین بر بانک‌ها از سوی دولت - مالکیت یا اداره تعدادی از بانک‌ها توسط دولت - کنترل شدید نحوه اعطای اعتبارات و وام‌ها به وسیله دولت - وجود موانع عمده در تأسیس بانک‌های داخلی	۳
۲۰-۴۰	زیاد	- بانکداری در حال گذار است - کنترل بانک‌ها توسط دولت - احتمال وجود فساد اداری - عدم امکان تأسیس بانک داخلی	۴
۰-۲۰	خیلی زیاد	- حاکمیت هرج و مرج گسترده بر مؤسسات مالی - کارکرد بانک‌ها براساس روش‌های ابتدایی - تخصیص اکثر اعتبارات بانکی به شرکت‌های دولتی - وجود فساد اداری گسترده	۵

مأخذ: آمار اقتصادی بنیاد هریتیج در وب‌گاه: www.heritage.org/index.

۹-۱-۵ حقوق مالکیت

حقوق مالکیت، حقوقی است که افراد نسبت به نیروی کار و کالاها و خدمات در اختیارشان کسب می‌کنند. کسب این حقوق، تابعی از قواعد حقوقی، شکل‌های سازمانی، اجرا و هنجارهای رفتاری و در یک کلام، تابع چارچوب نهادی است.^(۵) حقوق مالکیت به مجموعه قوانین و مقرراتی تعلق دارد که در خصوص مسائل زیر راهگشا باشد:

۱. مالکیت بر دارایی،
۲. دسترسی به دارایی،
۳. محافظت از دارایی،
۴. انتقال دارایی.

بر این اساس، هرگونه تلاش برای حفظ، نگهداری و احترام به مالکیت مادی و معنوی، فردی یا سازمانی، گامی زیربنایی در راستای ثبات اقتصادی جوامع محسوب می‌شود. به هر اندازه حقوق مالکیت در یک کشور بیشتر رعایت شود، امتیاز آن در این شاخص به عدد صد نزدیک‌تر می‌گردد. این شاخص دارای مؤلفه‌های زیر است:

۱. آزادی دستگاه قضایی و عدم دخالت دولت در آن،

۲. تحریم داوری خارجی به هنگام وقوع اختلاف در قراردادها،

۳. سلب مالکیت از دارایی‌ها به وسیله دولت،

۴. فساد در دستگاه قضایی،

۵. تأخیر در دریافت تصمیمات مراجع قضایی،

۶. حمایت بلاعوض و قانونی از مالکیت خصوصی،

۷. دشواری اجرای قوانین.

در هر ساختار حقوق مالکیتی، هزینه‌های معاملاتی مثبت بوده، اما هیچ‌گاه این حقوق به‌طور کامل تعیین و اجرا نمی‌شود. همچنین بعضی صفات در قلمرو عمومی با ارزش بوده و از نظر افراد لازم است که منابعی برای به‌چنگ آوردن آنها اختصاص یابد. از آنجاکه هزینه‌های معاملات در طول تاریخ به‌شدت تغییر کرده و در عصر حاضر نیز با همان شدت از اقتصادی دیگر تفاوت دارد، ترکیبات بسیار مختلفی هم از حمایت رسمی از حقوق تلاش‌های فردی برای تصاحب حق (با تخصیص منابع برای حمایت فردی از حقوق خویش) از جامعه‌ای به جامعه دیگر به چشم می‌خورد.

بنابراین برای درک عواقب حقوق مالکیت ناکارآمد یا حقوق مالکیتی که با قوت تعریف نشده، فقط کافی است سازمان‌دهی تولید در یک اقتصاد توسعه‌نیافته را با سازمان‌دهی تولید در یک اقتصاد صنعتی پیشرفته مقایسه کنیم. در این صورت مشاهده می‌شود که چارچوب نهادی در اقتصادهای توسعه‌نیافته نه تنها به هزینه‌های گزاف معاملاتی می‌انجامد، بلکه ناامنی حقوق مالکیت به استفاده از دانش‌های فنی منجر می‌شود که سرمایه ثابت در آنها کمتر به کار آمده و مستلزم عقد قراردادهای بلندمدت نیست. در این حالت، بنگاه‌ها از نوع کوچک بوده و به‌جز بنگاه‌هایی که تحت حمایت یا مدیریت دولت عمل می‌کنند، بنگاه‌های بزرگ دیگر وجود ندارد.

بررسی‌هایی که بانک جهانی از تجارب کشورهای مختلف به‌عمل آورده، نشان می‌دهد که اولین مانع عمده پیش‌روی فعالیت‌های اقتصادی بنگاه‌ها، حقوق مالکیت نامطمئن است.^(۶) صندوق بین‌المللی پول هم تصریح می‌کند که براساس نتایج تجربی، اجرای سیاست‌های ایجادکننده امنیت اقتصادی، می‌تواند سرمایه‌گذاری خصوصی را به‌نحوی افزایش دهد که ۰/۵ تا ۱/۲۵ درصد افزایش در تولید ناخالص داخلی را در پی داشته باشد. همچنین یکی از حوزه‌ها و اولویت‌های اصلی در اجرای اصلاحات نهادی را کاهش احتمال مصادره و ضبط اموال در راستای تشویق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به‌منظور افزایش کارایی در تخصیص منابع کمیاب جامعه می‌داند.^(۷) از این‌رو احتمال مصادره دارایی‌ها به‌عنوان عنصر ایجادکننده ناامنی مطرح بوده و ضبط و توقیف یک شبه‌اموال و دارایی اشخاص یا ملی کردن اجباری صنایع و کارخانه‌ها، نمونه‌هایی از مصادره اموال تلقی می‌شود. برای توضیح بیشتر، ساختار این شاخص در جدول ۱۰-۵ آمده است.

جدول ۱۰-۵ مقیاس درجه‌بندی حقوق مالکیت

ردیف	معیار	میزان حمایت	امتیاز
۱	<ul style="list-style-type: none"> - تضمین مالکیت خصوصی به‌وسیله دولت - نظارت بر اجرای قراردادها توسط نظام قضایی کارآمد - مجازات مصادره‌کنندگان دارایی‌های شخصی به‌وسیله نظام قضایی - غیرمحمتمل بودن موضوع سلب مالکیت 	خیلی کم	۸۰-۱۰۰
۲	<ul style="list-style-type: none"> - تضمین مالکیت خصوصی به‌وسیله دولت - اجرای سهل‌گیرانه قوانین - غیرمحمتمل بودن موضوع سلب مالکیت 	کم	۶۰-۸۰
۳	<ul style="list-style-type: none"> - به رسمیت شناخته شدن بعضی از حقوق مالکیت خصوصی توسط دولت (مانند مالکیت زمین) - قرار گرفتن دارایی‌ها در معرض ملی شدن - امکان پذیر بودن موضوع سلب مالکیت - وجود احتمال دخالت دولت در نظام قضایی 	متعادل	۴۰-۶۰

جدول ۱۰-۵ مقیاس درجه‌بندی حقوق مالکیت

رتیف	معیار	میزان حمایت	امتیاز
۴	<ul style="list-style-type: none"> - محدود بودن مالکیت خصوصی به اقلام شخصی با حمایت قانونی ناچیز - اصل بودن مالکیت اجتماعی - محتمل بودن موضوع سلب مالکیت - عدم حمایت مناسب دولت از مالکیت شخصی - قرار گرفتن دادگستری در معرض دخالت سایر بخش‌های دولت - وجود احتمال فساد اداری در مراحل قضایی - مضمحل شدن نظام قضایی 	زیاد	۲۰-۴۰
۵	<ul style="list-style-type: none"> - غیرقانونی بودن مالکیت خصوصی - تعلق تمام دارایی‌ها به حکومت - قطعی بودن موضوع سلب مالکیت - حاکمیت فساد و هرج و مرج به طوری که حمایت از دارایی‌ها عملاً وجود ندارد 	خیلی زیاد	۰-۲۰

مأخذ: آمار اقتصادی بنیاد هریتیج در وب‌گاه: www.heritage.org/index.

۱۰-۱-۵ اقتصاد (بازار) سیاه

یکی از ویژگی‌های بارز کشورهای نامن از حیث اقتصادی، عرصه عمل و فعالیت بالای بخش غیررسمی اقتصاد (بازار سیاه) در این کشورهاست که زمینه فرار مالیاتی و کاهش درآمدهای دولت را فراهم می‌آورد.

با گسترش اقتصاد غیررسمی، انگیزه اختراع و تألیف کاهش یافته و به دلیل وجود راه‌های دسترسی غیرقانونی موجود به موارد اختراع شده یا تألیف شده، به راحتی می‌توان بدون پرداخت هزینه حق اختراع و حق نشر، به منابع لازم دسترسی پیدا کرد. در چنین فضایی طبیعی است که کارآفرینان عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی احساس امنیت نکرده و تداوم آن ممکن است به فرار مغزها بیانجامد.

مؤلفه‌های این شاخص عبارت است از:

۱. قاچاق،

۲. سرقت مالکیت معنوی در بازار سیاه،
۳. عرضه محصولات کشاورزی در بازار سیاه،
۴. عرضه محصولات صنعتی در بازار سیاه،
۵. عرضه خدمات در بازار سیاه،
۶. عرضه خدمات حمل‌ونقل در بازار سیاه،
۷. عرضه نیروی کار در بازار سیاه.

با ترکیب این ده شاخص و دادن وزن‌های یکسان به آنها، شاخص آزادی اقتصادی برای کشورها به دست آمده و رتبه‌بندی کشورها برحسب مقادیر این شاخص صورت می‌گیرد و جایگاه اقتصادی هر کشور در سطح جهان توسط این شاخص تعیین می‌شود. کمترین امتیاز، بیانگر نبود آزادی اقتصادی و بالاترین امتیاز نشان‌دهنده حداکثر آزادی اقتصادی است.^(۸)

۲-۵ مؤسسه فریدام هاوس

شاخص دیگر امنیت اقتصادی، شاخص «فریدام هاوس» است که توسط مؤسسه‌ای با همین نام به صورت سالانه و برای اغلب کشورهای دنیا منتشر می‌شود. «فریدام هاوس» سازمانی غیردولتی بوده و در سال ۱۹۴۱ با هدف تشویق ارزش‌های مردم‌سالارانه در سراسر جهان پایه‌گذاری شده است. این مؤسسه از سال ۱۹۷۲ اقدام به انتشار گزارش‌های سالانه می‌کند که در آن وضعیت آزادی در کشورهای مختلف مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

در ارزیابی فریدام هاوس، دو مقوله حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی مورد توجه قرار می‌گیرد. اختصاص مقادیر عددی به این شاخص‌ها به این ترتیب است که به هر کشور در مورد هریک از دو شاخص امتیازی در محدوده یک تا هفت اختصاص می‌یابد. نمره یک نشان‌دهنده بهترین وضعیت و نمره هفت نشان‌دهنده بدترین وضعیت است. پس از تعیین امتیاز برای دو متغیر حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی با توجه به میانگین آن دو، کشورهایی که امتیاز کلی آنها کمتر از ۲/۵ باشد، «آزاد»^۱ یا «امن»،

1. Free (F)

کشورهایی که امتیاز کلی آنها در محدوده ۳ تا ۵/۵ باشد «نسبتاً آزاد»^۱ یا «نسبتاً امن» و کشورهای که امتیاز کلی آنها بین ۵/۵ تا ۷ باشد، «عمدتاً غیرآزاد»^۲ یا «عمدتاً ناامن» محسوب می‌شود. به هر میزان امتیاز میانگین یک کشور که میانگین وزنی این دو شاخص است کمتر باشد، آن کشور از محیط اقتصادی امن‌تری برخوردار است. به عبارت دیگر، پایین بودن این شاخص برای یک کشور بدان مفهوم است که در آن کشور حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی (که از متغیرهای مختلف اقتصادی و اجتماعی تأثیر می‌پذیرد و درعین حال بر بسیاری از متغیرهای اقتصادی و اجتماعی از جمله امنیت اقتصادی تأثیر می‌گذارد)، به خوبی وجود داشته و مورد توجه قرار می‌گیرد. در جدول ۵-۱۱ ساختار کلی این شاخص آمده است.

جدول ۵-۱۱ تقسیم‌بندی کشورها براساس میانگین متغیرهای شاخص فریدام هاوس

ردیف	میانگین متغیرها	گزینه انتسابی
۱	۱-۲/۵	آزاد
۲	۳-۵/۵	نسبتاً آزاد
۳	۵/۵-۷	غیرآزاد

اگر میانگین دو شاخص حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی در مورد کشوری ۵/۵ باشد (۵ و ۶ یا ۶ و ۵)، ممکن است آن کشور نسبتاً آزاد یا عمده‌تاً غیرآزاد تلقی شود. گروهی از صاحب‌نظران با توجه به وضعیت هر کشور، این رتبه‌بندی را انجام می‌دهند. از ارزیابی‌ها و شاخص‌سازی‌های فریدام هاوس برای شناخت عوامل عمقی در بحث امنیت اقتصادی استفاده می‌شود. از نقطه نظر این مؤسسه، امنیت اقتصادی در فضایی که در آن مردم‌سالاری حاکم نیست، به وجود نمی‌آید. مردم‌سالاری هم‌سازوکاری است که در آن مردم زمامداران خود را به‌طور آزادانه از میان گروه‌ها و افراد رقیب که توسط دولت تعیین نشده‌اند، انتخاب می‌کنند.

1. Partly Free (PF)
2. Not Free (NF)

بدیهی است که همگون نبودن ارزش‌های حاکم بر افکار عمومی جوامع باعث می‌شود که مؤسساتی نظیر فریدام هاوس نتوانند نظام‌های سیاسی ملل مختلف را به درستی شناخته و آن را ارزیابی و تحلیل کنند. با این وجود، به دلیل اعتبار بین‌المللی این مؤسسات، گزارش‌های آنها مورد توجه و مبنای عمل افراد و مؤسسات سرمایه‌گذار قرار می‌گیرد. از این رو لازم است در هر مطالعه گسترده‌ای که به امنیت اقتصادی می‌پردازد، تصویری که این نهادها از وضعیت مقولاتی نظیر حقوق سیاسی، آزادی سیاسی، مردم‌سالاری و ... در کشورهای مختلف ارائه می‌کنند، با دقت و حساسیت مضاعف مورد توجه قرار گیرد.

با توجه به اینکه این شاخص فقط دو متغیر را مورد بررسی قرار می‌دهد، این مسئله مطرح می‌شود که موارد شمول این شاخص کمتر از شاخص آزادی اقتصادی بنیاد هریتیج است. این امر باعث می‌شود که در بعضی موارد روند تغییرات این شاخص با شاخص آزادی اقتصادی بنیاد هریتیج یکسان نبوده و موجبات اشکال به این شاخص را فراهم نماید، اما همان‌طور که قبلاً بیان شد، به دلیل عدم وجود اجماع نظر کلی در کمی‌سازی و شاخص‌سازی مفاهیم توسعه، هدف از ذکر این شاخص‌ها، معرفی آنها و توجه بیشتر به مفاهیم و تعاریف متعددی است که برای امنیت اقتصادی وجود دارد. از طرف دیگر، معرفی شاخص‌های مختلف در زمینه امنیت اقتصادی، تحقیق را از ایراد یک‌جانبه‌نگری مصون نگاه می‌دارد.

۳-۵ مؤسسه پی.آر.اس^۱

پی.آر.اس شعبه‌ای از مؤسسه ای.بی.سی^۲ است که در سال ۱۹۸۰ در نیویورک تأسیس شده و وظیفه جمع‌آوری اطلاعات در مورد کشورهای مختلف به منظور اطلاع‌رسانی به سرمایه‌گذاران را برعهده دارد.

پی.آر.اس از سال ۱۹۸۲ مجموعه‌ای از شاخص‌های امنیت اقتصادی را تحت عنوان راهنمای بین‌المللی ریسک کشوری تهیه و منتشر می‌کند که از سه گروه شاخص تشکیل

1. Political Risk Service (PRS)
2. Investment Business With Knowledge (IBC)

شده است: شاخص‌های سیاسی، شاخص‌های مالی و شاخص‌های اقتصادی. هرکدام از این شاخص‌ها هم به‌نوبه خود به چندین زیر شاخص تقسیم می‌شود.

در مجموعه راهنمای بین‌المللی ریسک کشوری علاوه بر سه شاخص سیاسی، مالی و اقتصادی، یک شاخص مرکب به نام ریسک مرکب^۱ وجود دارد که از ترکیب سه شاخص مزبور به‌دست می‌آید. در جدول ۵-۱۲ تعدادی از این شاخص‌ها آمده است.

جدول ۵-۱۲ ساختار شاخص ترکیبی پی.آر.اس

ریسک اقتصادی	ریسک مالی	ریسک سیاسی
عوامل مؤثر:	عوامل مؤثر:	عوامل مؤثر:
۱. تورم	۱. قصور در پرداخت بدهی‌ها یا	۱. ثبات دولت
۲. تراز پرداخت‌ها	استمهال نامطلوب آنها	۲. حاکمیت نظم و قانون
۳. بازپرداخت بدهی‌ها	۲. خطر بی‌اعتنایی به قراردادهای	۳. درگیری‌های داخلی
۴. تجارب تجارت خارجی	توسط دولت	۴. خطر بروز درگیری خارجی
	۳. خطر سلب مالکیت از	۵. کیفیت دستگاه اداری
	سرمایه‌های بخش خصوصی	۶. پاسخ‌گویی دولت در برابر مردم و نهادهای دموکراتیک

Source: ICRG, PRS Group, Country Data Wizard, Iran

در واقع شاخص پی.آر.اس یکی از شاخص‌های جامعی است که اطلاعات آن به‌طور سالانه در مورد کشورهای مختلف تهیه شده و مورد توجه جدی کارگزاران اقتصادی و سیاست‌گذاران قرار می‌گیرد. اطلاعات مربوط به این شاخص به‌سختی و از طریق عضویت در این مؤسسه در اختیار کاربران قرار می‌گیرد، که این امر محدودیت بزرگی را برای محققان فراهم می‌کند. وجود این محدودیت باعث شده که در این تحقیق فقط به معرفی این شاخص بپردازیم، به‌طوری‌که در فصل ششم که مقادیر کمی شاخص‌ها آمده، به دلیل عدم دسترسی به آمارهای مربوط به کشورهای مورد بررسی در دوره زمانی مورد نظر، از ذکر مقادیر کمی برای این شاخص صرف‌نظر شده است.

1. Composite Risk

راهنمای بین‌المللی ریسک کشوری برای ریسک سیاسی^۱ امتیاز ۱۰۰ و برای ریسک مالی^۲ و ریسک اقتصادی^۳ امتیاز ۵۰ را در نظر می‌گیرد. ریسک مرکب براساس فرمول زیر محاسبه می‌شود:

(ریسک اقتصادی + ریسک مالی + ریسک سیاسی) $\times 0.5$ = ریسک مرکب

بدین ترتیب حداکثر امتیاز ریسک مرکب ۱۰۰ خواهد بود. راهنمای بین‌المللی ریسک کشوری، کشورها را با توجه به عددی که برای ریسک مرکب آنها محاسبه می‌شود به پنج گروه تقسیم می‌کند، که نتایج آن در جدول ۱۳-۵ آمده است. با توجه به موارد مذکور، هرچه عدد شاخص در شاخص پی.آراس بیشتر باشد، وضعیت کشور بهتر است. به عبارت دیگر، پایین بودن شاخص پی.آراس برای یک کشور بدان مفهوم است که آن کشور با توجه به ریسک مالی، اقتصادی و سیاسی از مرتبه ریسک کمتری برخوردار بوده یا از امنیت اقتصادی و سیاسی بالاتر و بیشتری برخوردار است.

جدول ۱۳-۵ طبقه‌بندی کشورها براساس راهنمای بین‌المللی

ریسک کشوری

امتیاز ریسک مرکب	طبقه ریسک	ردیف
۰-۴۹/۵	خیلی بالا	۱
۵۰-۵۹/۵	بالا	۲
۶۰-۶۹/۵	متوسط	۳
۷۰-۸۴/۵	پایین	۴
۸۵-۱۰۰	خیلی پایین	۵

Source: ICRG, PRS Group, Country Data Wizard, Iran

براساس این شاخص، ریسک سیاسی نسبت به ریسک مالی و اقتصادی، اثرگذاری بیشتری بر ذهنیت کارگزاران دارد. به همین دلیل، برای ریسک سیاسی وزنی معادل دو برابر وزن ریسک مالی یا اقتصادی لحاظ شده و برای ریسک مالی و اقتصادی، وزن

1. Political Risk (PR)
2. Financial Risk (FR)
3. Economic Risk (ER)

یکسانی در نظر گرفته می‌شود.

با توجه به مؤلفه‌های این شاخص در هر سه نوع ریسک یادشده می‌توان گفت که این شاخص از لحاظ متغیرهای مورد بررسی شباهت زیادی با شاخص آزادی اقتصادی بنیاد هریتیج دارد، به طوری که به مواردی همچون بانکداری، تورم، حقوق مالکیت، قوانین و مقررات توجه می‌نماید که در شاخص آزادی اقتصادی هریتیج هم به آنها توجه می‌شود. علاوه بر مؤلفه‌های یادشده، این شاخص به مؤلفه‌هایی مانند آزادی مدنی و پاسخ‌گویی دولت در برابر مردم هم توجه می‌کند که بیشتر در شاخص فریدام هاوس مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۵ مؤسسه ای.آی.یو

یکی دیگر از شاخص‌های مطرح برای سنجش میزان امنیت اقتصادی در بین کشورها و مناطق مختلف دنیا شاخص ای.آی.یو می‌باشد. ای.آی.یو مؤسسه تحقیقاتی بین‌المللی است که به شیوه خصوصی و انتفاعی اداره می‌شود و رفتار سیاسی و اقتصادی بیش از ۲۰۰ کشور جهان از جمله ایران را پیش‌بینی و تحلیل کرده و چگونگی محیط تجاری آن کشورها را مورد بررسی قرار می‌دهد.

ای.آی.یو در سال ۱۹۴۹ تأسیس شده و مرکز اصلی آن در لندن قرار دارد. این مؤسسه از همکاری منظم و برنامه‌ریزی شده یک شبکه جهانی متشکل از گردآورندگان اطلاعات بهره می‌برد. همچنین هیئتی از متخصصان محلی، صحت، دقت و بی‌طرفی گزارش‌ها و ارزیابی‌های به‌عمل آمده توسط آن را بررسی می‌کند.

ای.آی.یو وضعیت ایران را از بعد امنیت و جذابیت لازم برای سرمایه‌گذاری به‌طور ادواری در نشریات مختلفی همچون کاتتری فورکاست^۱ و کاتتری ریسک سرویس^۲ مورد بررسی قرار می‌دهد که در ذیل به‌طور مجزا به معرفی این نشریات و ویژگی‌های آنها خواهیم پرداخت.

1. Country Forcaste (CF)
2. Country Risk Service (CRS)

۱-۴-۵ نشریه کانتری فورکاست

این فصلنامه با هدف ارائه تصویری از وضعیت آینده کشورها و نمایی از وضعیت اقتصاد کلان ۶۰ کشوری که در مقایسه با سایر کشورها از اقتصادهای بزرگ‌تری برخوردارند، منتشر می‌شود. موضوعاتی که در این فصلنامه مورد توجه قرار می‌گیرد عبارت است از: وضعیت عمومی، وضعیت سیاسی، ثبات سیاسی، قاطعیت سیاسی، محیط کلان اقتصادی، فرصت‌های بازار، سیاست‌های توسعه بازار و رقابت بخش خصوصی، سیاست سرمایه‌گذاری خارجی، کنترل تجارت خارجی و ارز، مالیات، تأمین مالی، بازار کار و زیرساخت‌ها.

برای تعیین امتیاز کشورهای مورد نظر در هر یک از این حوزه‌ها، ای.آی.یو به صورت ادواری پرسش‌نامه‌هایی متشکل از ۷۰ سؤال کاملاً دقیق و حساب شده را برای صاحب‌نظران یا دست‌اندرکاران کسب‌وکار ارسال کرده و براساس پاسخ‌های دریافتی از آنان، محیط تجاری کشورها را رتبه‌بندی می‌کند.

۲-۴-۵ نشریه کانتری ریسک سرویس

این نشریه هر یک از مقولات «ریسک سیاسی»، «ریسک سیاست اقتصادی»، «ریسک ساختار اقتصادی» و «قدرت بازپرداخت بدهی‌ها» را با پنج گزینه ارزیابی می‌کند. هر یک از این حروف، متناظر با محدوده‌ای از این امتیازات است: A (۲۰-۰)، B (۴۰-۲۱)، C (۶۰-۴۱)، D (۸۰-۶۱) و E (۱۰۰-۸۱).

ای.آی.یو برای محاسبه ریسک سیاسی، ریسک سیاست اقتصادی، ریسک ساختار اقتصادی و قدرت بازپرداخت بدهی‌ها، به نظر کمیته‌های پنج‌گانه اکتفا کرده و امتیاز مربوط به هر یک از آنها را تعیین می‌نماید. نتیجه اینکه گاه با اضافه یا کم شدن تنها یک امتیاز ممکن است کشوری به گروه ریسک بالاتر یا پایین‌تر انتقال یابد. ای.آی.یو در فصلنامه یادشده علاوه بر ریسک‌های چهارگانه، ریسک کلی کشورها را نیز تعیین می‌کند. با این تفاوت که در این مورد علاوه بر اختصاص یکی از حروف پنج‌گانه، امتیاز عددی هر ریسک هم مشخص می‌شود. مهم‌ترین ویژگی نشریه کانتری ریسک سرویس که آن را برای مقاصد تحلیلی و به‌منظور پیگیری مسیر تحولاتی که منجر به افزایش یا کاهش امنیت اقتصادی می‌شود قابل استفاده می‌کند، این است که ارزیابی‌های کمی در آن با

عبارات توصیفی پشتیبانی می‌شود. به عبارت دیگر، دلایل ارتقا یا تنزل جایگاه کشور (پیشرفت یا پسرفت) در امتیاز ریسک به صراحت تبیین می‌گردد.

۵-۵ بانک جهانی^۱

بانک جهانی در سال‌های اخیر در پی مطالعاتی که نهادهای مختلف بین‌المللی همچون بنیاد هریتیج، فریدام هاوس، ای.آی.یو و ... در خصوص رتبه‌بندی‌های کشورهای از منظر سیاسی، اقتصادی، امنیتی و ... انجام داده‌اند، درصدد برآمده که با ادغام یافته‌های این مؤسسات با یکدیگر، شاخص جدیدی را معرفی نماید. این پروژه تحقیقاتی در بانک جهانی توسط محققانی چون «دانیل کافمن» و «آرت کرای»^۲ انجام شده و این محققان مطالعه خود را با طرح این فرضیه آغاز کرده‌اند که چگونه نهادهایی که حاکمیت یک کشور از مجرای آنها اعمال می‌شود، می‌تواند در رشد و توسعه آن کشور مؤثر واقع شود.

«کافمن» و همکارانش این رسوم و نهادها را حکمرانی نامیده و ابعاد مختلف آن را با معرفی شش شاخص جدید مورد بررسی قرار داده‌اند. حکمرانی با تعریفی که قبلاً از آن ارائه شد، مشتمل بر سه رکن اصلی است:

۱. فرایند انتخاب دولت، نظارت بر عملکرد دولت و جایگزینی آن با دولت دیگر،
۲. ظرفیت و توانایی دولت برای تدوین و اجرای سیاست‌های منطقی و صحیح،
۳. میزان توجه شهروندان و دولت به هنجارهایی که روابط اقتصادی و اجتماعی فی‌مابین آنها را تنظیم می‌کند.

«کافمن» و همکارانش براساس تعریفی که از حکمرانی ارائه کرده‌اند، شاخص‌های حکمرانی را در شش گروه سازمان داده‌اند. دو گروه از شاخص‌ها که با نخستین رکن از ارکان سه‌گانه حکمرانی مرتبط می‌باشد تحت دو عنوان یا دو شاخص کلی «آزادی شهروندان برای اظهار نظر و قابل حسابرسی بودن دولتمردان»^۳ و «بی‌ثباتی سیاسی»^۴ جای

1. World Bank
2. Aart Kraay
3. Voice and Accountability
4. Political Instability

گرفته است. این دو شاخص کلی، تلقی شهروندان و صاحب‌نظران از فرایند انتخاب دولت، نظارت بر دولت و جایگزینی آن با دولت دیگر را کمی می‌سازد.

شاخص کلی آزادی شهروندان برای اظهار نظر و قابل‌حسابرسی بودن دولتمردان، دربردارنده مجموعه‌ای از شاخص‌های جزئی است که به موضوعاتی مانند آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی مربوط می‌شود. در این شاخص کلی مواردی از قبیل: میزان آزادی مردم در فرایند انتخاب دولت، استقلال رسانه‌های گروهی و ... مطرح است.

ظرفیت و توانایی دولت برای تدوین و اجرای سیاست‌های منطقی و صحیح، دومین رکن حکمرانی را تشکیل می‌دهد. دو گروه دیگر از شاخص‌ها که با این رکن در ارتباط است، تحت دو عنوان یا دو شاخص کلی «کارآمدی دولت»^۱ و «کیفیت قوانین»^۲ طبقه‌بندی می‌شود.

شاخص‌های کلی کارآمدی دولت، قضاوت‌ها و دریافته‌های ذهنی موجود نسبت به مقولات زیر را با یکدیگر ترکیب می‌کند:

۱. کیفیت تهیه و تدارک خدمات عمومی،

۲. کیفیت بوروکراسی،

۳. صلاحیت و شایستگی کارگزاران،

۴. استقلال خدمات همگانی از فشارهای سیاسی.

شاخص کلی کیفیت قوانین هم به موارد زیر نظر دارد:

۱. حدود و میزان سیاست‌های غیربازاری^۳ همچون مقررات کنترل قیمت‌ها.

۲. تلقی مردم، کارآفرینان و سرمایه‌گذاران از موانع حاصل از وضع مقررات اضافی

درزمینه‌هایی مانند تجارت خارجی و توسعه کسب‌وکار.

در نهایت، دو شاخص کلی دیگر یعنی «حاکمیت قانون»^۴ و «کنترل فساد»^۵ به سومین

رکن حکمرانی یعنی میزان توجه شهروندان و دولت به هنجارهایی که روابط اقتصادی و

-
1. Government Effectiveness
 2. Regulatory Quality
 3. Market-unfriendly Policies
 4. Rule of Law
 5. Control of Corruption

اجتماعی میان آنها را تنظیم می‌کند، مربوط می‌شود. شاخص کلی «حاکمیت قانون» این موضوع را که دولت و مردم تا چه حد به قوانین موجود در جامعه اعتماد داشته و بر اجرای آن پافشاری می‌کنند، اندازه‌گیری می‌نماید. ذهنیت مردم، کارآفرینان و سرمایه‌گذاران خارجی از «میزان وقوع جرائم»، «کارآمدی دستگاه قضایی» و «قابل پیش‌بینی بودن نتایج دوری‌ها» و بالاخره «میزان اجراپذیر بودن قراردادهای و تعهدات»، برخی از مؤلفه‌های عمده‌ای است که شاخص کلی حاکمیت قانون را شکل می‌دهد.

مؤلفه‌های مندرج در شاخص کلی حاکمیت قانون، مفاهیمی است که در مجموع، میزان موفقیت جامعه را در ایجاد محیطی که در آن تعاملات اجتماعی و اقتصادی بتواند بر مبنای قوانین عادلانه و قابل پیش‌بینی شکل گیرد، نشان می‌دهد.

شاخص کلی «کنترل فساد»، ذهنیت مردم و سایر گروه‌های ذی‌نفع (کارآفرینان و سرمایه‌گذاران خارجی) را نسبت به پدیده فساد در کشور اندازه‌گیری می‌کند. براساس تعریف «کافمن» و «کرای»، فساد عبارت است از: استفاده از قدرت و امکانات عمومی در جهت منافع شخصی.^(۹)

در رخداد فساد دو طرف مشارکت دارند: در یک‌طرف یک شهروند یا شرکت خصوصی (متقاضی فساد) و طرف دیگر، یک کارگزار دولتی (عامل فساد). فساد اغلب در شرایطی رخ می‌دهد که متقاضی و عامل فساد از توجه و تمکین در برابر قوانینی که برای تنظیم رابطه میان آنها وضع شده سر باز می‌زنند، و این به معنای عدم توفیق دولت در سومین رکن حکمرانی است.

توجه ویژه «کافمن» و همکارانش بر شاخص‌هایی بوده که مبتنی بر دریافت‌های ذهنی افراد از کیفیت حکمرانی در کشورهاست. اطلاعاتی که توسط این گروه از محققان مورد استفاده قرار گرفته، از دو منبع تأمین شده است: اول نظرات متخصصان و افراد خبره که توسط «مؤسسات برآوردکننده ریسک تجاری جمع‌آوری شده و در رتبه‌بندی کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرد، و دوم تحقیقات میدانی که با هدف دریافت نظرات شهروندان توسط سازمان‌های بین‌المللی و مؤسسات غیردولتی انجام می‌شود.

«کافمن» و «کرای» یک‌بار در سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ و بار دیگر در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ با استفاده از روشی ویژه، کلیه اطلاعات موجود درباره یک کشور خاص را

همگن‌سازی و تجمیع کرده و آنها را در قالب شش شاخص جدید ارائه کرده‌اند. نتیجه این مطالعه، افزایش امکان مقایسه میان کشورهاست. هریک از شش شاخص مورد بحث می‌تواند مقادیر ۲/۵- (بدترین وضعیت) تا ۲/۵ (بهترین وضعیت) را دربرگیرد.

۶-۵ نتیجه

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که برای برخورداری از اقتصاد کلان باثبات در جامعه، باید حوزه‌هایی که هرگونه تهدید در آنها سبب بروز بی‌ثباتی و ناامنی در کل جامعه می‌شود، شناسایی گردد. نمی‌توان ارتباط این حوزه‌ها را از هم تفکیک کرده و با مشخص نمودن مرز آن، به تفکیک عوامل از یکدیگر پرداخت؛ چرا که در عرصه زندگی واقعی و در بطن جریان‌های عینی جامعه نمی‌توان از اثر کیفیت بوروکراسی (که یکی از شاخص‌های سیاسی است) بر ثبات اقتصادی غافل شد. همچنین نمی‌توان برای اثر وجود ضمانت برابری توافق و قراردادهای میان افراد در عرصه اقتصادی تحلیلی ارائه نکرد؛ زیرا هر فعل سرمایه‌گذاری مبتنی بر انجام تعهدات و قراردادهای میان افراد حقیقی و حقوقی است. باوجود تمام وابستگی‌های موجود بین این شاخص‌ها و دشواری و غیردقیق بودن تفکیک و دسته‌بندی آنها ذیل یک حوزه خاص، ناگزیر باید شاخص‌ها را به گروه‌های مختلف تقسیم‌بندی کرد. بنیاد هریتیج، فریدام هاوس، ای.آی.یو و ... تعدادی از مؤسساتی است که در این زمینه به شاخص‌سازی پرداخته‌اند که به برخی از آنها در این فصل اشاره گردید.

پی‌نوشت‌ها

1. Aymo Brunott, Gregory Kisumoko, Beatrice Weder, *How Business Seens Government*, World Bank, International Finance Corporation, Washington DC, 1998.
۲. بانک جهانی، همان، ص ۲۵۷.
3. *Towards a Market Economy: Structures of Governance*, working paper no wp/97/11; P.Dhonter, A. Ishan; International Monetary Fund, 1997.
۴. بانک جهانی، همان، ص ۲۶۰.
۵. همان، ص ۱۰۳.
۶. داگلاس سی. نورث، همان، ص ۶۴.
۷. مک آیور ر.م، همان، ص ۲۴.
8. *Heritage foundation Metodology*, p. 4.
9. Daniel Kaufmann, Aart Kraay and Pablo Zoido – Lobaton, *Governance Matters*, World Bank, 1999, P.23

فصل ششم

بررسی وضعیت ایران و کشورهای منتخب

مقدمه

امنیت اقتصادی از جمله واژه‌هایی است که به لحاظ مفهومی طیف گسترده‌ای از مفاهیم را به خود اختصاص داده و در امور اقتصادی جای خود را باز کرده است، بی‌آنکه اغلب افرادی که از آن سخن می‌رانند، تعریف دقیق و مشترک و با دامنه‌ای مشخص از آن را در اختیار داشته باشند.

بررسی تجربه کشورها در فرایند توسعه نشان می‌دهد که مسائلی چون مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش، تحقق آزادی‌های فردی و اجتماعی مشروع در جامعه، تسلیم در برابر علم در قلمرو فیزیکی، وجود دولت و حاکمیت پاسخ‌گو، مسئول، منضبط و کارآمد، وضع قوانین و مقررات مربوط به مالکیت‌های مشروع و امنیت شغلی نیروهای مولد از جمله مسائلی است که کشورهای پیشرفته در آغاز فرایند توسعه خویش بر آن تأکید ورزیده و سعی کرده‌اند با بسترسازی بنیادین اجتماعی، آن را نهادینه نمایند.

وجود این عوامل در کشورهای پیشرفته — یا به عبارت دقیق‌تر — حرکت به سوی این عوامل باعث شده که این کشورها از امنیت (به‌طور عام) و امنیت اقتصادی (به‌طور خاص) بالاتری برخوردار باشند.

کشورهای مختلف جهان اعم از توسعه‌یافته و در حال توسعه با تمهید ساختارها و نهادها، در یکی از دو گروه یادشده قرار گرفته‌اند، در صورتی که کشورهای در حال توسعه بخواهند از جرگه این گروه خارج شده و به جرگه کشورهای توسعه‌یافته بپیوندند، باید نهادها و ساختارهای بهتری را فراهم و تعبیه کنند، به طوری که با تمهید یک محیط اقتصادی پویا و حرکت به سمت مکانیسم بازار، امنیت (اقتصادی) بیشتری را در جامعه ایجاد کرده و به اموری که در عرصه امنیت اقتصادی دارای وزن بالایی است، مانند

حقوق مالکیت، تثبیت قوانین و مقررات، میزان دخالت دولت در اقتصاد، نوسانات اقتصادی و ...، توجه بیشتر و جدی‌تری نمایند.

امنیت اقتصادی یکی از زمینه‌ها و بسترهای مهم برای پیشرفت اقتصادی کشورهاست، این امر بدین مفهوم نیست که رابطه میان رشد اقتصادی و امنیت اقتصادی، رابطه‌ای یک‌طرفه و آن هم از طرف امنیت اقتصادی به سمت رشد اقتصادی است، بلکه این دو مفهوم لازم و ملزوم یکدیگر بوده و تداوم پیشرفت یکی از آنها، منجر به تداوم پیشرفت دیگری می‌شود. نکته‌ای که باید بدان توجه کرد این است که محیط امن اقتصادی، بستر اولیه را برای رشد و توسعه اقتصادی فراهم می‌کند. به همین دلیل، رابطه بین امنیت اقتصادی و رشد و توسعه اقتصادی در سطح اولیه، رابطه‌ای یک‌طرفه است.

امنیت اقتصادی همچون سایر مفاهیم مرتبط با توسعه اقتصادی، بیشتر نتیجه یک فرایند توصیفی و کیفی است تا یک فرایند محاسباتی و کمی. این موضوع در مواقعی که بخواهیم امنیت اقتصادی را به صورت کمی درآوریم، مشکلاتی را ایجاد می‌کند که از جمله آن می‌توان به عدم اجماع در مورد یک شاخص کلی اشاره کرد. با عنایت به این موضوع، در فصل قبل با کمک گرفتن از مطالعات تجربی و تعریف سازمان‌ها و نهادهای مختلف، شاخص‌هایی برای امنیت اقتصادی معرفی شد. این شاخص‌ها انتخابی بوده و بدین معنا نیست که تنها از آن می‌توان برای مقایسه امنیت اقتصادی در بین کشورها استفاده کرد.

در انتخاب این شاخص‌ها حتی‌المقدور سعی شده شاخص‌هایی انتخاب شود که بیشترین قرابت را با شاخص‌ها و مؤلفه‌های امنیت اقتصادی داشته باشد. همان‌طور که در فصل قبل هم اشاره شد، مؤسسات ارائه‌کننده شاخص‌ها به‌طور مستقیم شاخص خاصی را برای سنجش میزان امنیت اقتصادی معرفی نکرده و اکثر شاخص‌های معرفی شده هم امنیت اقتصادی را به‌طور کامل پوشش نمی‌دهد.

وجود این محدودیت باعث شده که در این تحقیق به ذکر سه شاخص در زمینه امنیت اقتصادی بسنده گردد، مبانی نظری هر کدام از این شاخص‌ها در فصل قبل آمده و در این فصل تنها به مقادیر آماری و تجزیه و تحلیل آن پرداخته می‌شود.

۶-۱ جامعه آماری و دوره زمانی تحقیق

از آنجاکه موضوع مطالعه، کشور ایران بوده و اشاره به وضعیت سایر کشورها بیشتر از جنبه

مقایسه‌ای صورت گرفته است، بنابراین سعی شده که برای ایران یک دوره زمانی معنادار از حیث ساختار اقتصادی مبنای مطالعه قرار گیرد. به دلیل وجود محدودیت‌های آماری در مورد هر کدام از شاخص‌ها، دوره مورد بررسی نمی‌تواند دوره‌ای بسیار طولانی باشد.

شاخص‌های امنیت اقتصادی عموماً سال‌های پس از ۱۹۹۷ را برای اغلب کشورها پوشش می‌دهد. این امر محققان را وادار می‌کند که دوره زمانی مورد بررسی را به بعد از سال ۱۹۹۷ منتقل نمایند. موضوعی که باید در اینجا به آن توجه شود این است که کشور ما در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد اجرای سه برنامه توسعه پنج‌ساله بوده که به دلیل اهمیت آن در مطالعه حاضر، در ادامه به صورت مختصر به این برنامه‌ها از حیث دوره زمانی اشاره می‌شود.

برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در حالی تهیه و تدوین شد و به مرحله اجرا درآمد که کشور نوسانات سیاسی ابتدای پیروزی انقلاب و بحران ناشی از جنگ تحمیلی هشت‌ساله را پشت‌سر گذارده و بازسازی نظام‌مند کشور و ترمیم برنامه محور ساختار اقتصادی را در دستور کار خود قرار داده بود. در مقطع حساس جنگ، کشور ناگزیر اقتصادی کنترل شده را تجربه می‌کرد که تولید، توزیع و کلیه مناسبات اقتصادی را به زیر نفوذ دولت برده بود. برنامه اول توسعه که پس از شرایط ویژه جنگی تهیه شده بود، تجدیدنظری را نسبت به رفتار اقتصادی دولت در سال‌های اول پیروزی انقلاب با خود به همراه داشت. برنامه اول توسعه طی یک ماده واحده و ۵۲ تبصره در یازدهم بهمن‌ماه ۱۳۶۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و پس از اصلاحاتی مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت. این در حالی بود که حدود ده ماه قبل از این تاریخ اجرای این برنامه آغاز شده بود! به نظر می‌رسد که منطق اساسی حاکم بر برنامه اول از نظر تدوین‌کنندگان آن، احصای مشکلات و موانع اصلی فراروی توسعه کشور و ارائه راهکارهایی برای رفع این موانع (در چارچوب برنامه توسعه) بود.

برنامه اول توسعه در سال ۱۳۷۲ خاتمه یافته، اما سال ۱۳۷۳ به‌عنوان سال شروع برنامه دوم تعیین نشد. به‌علت تشدید بحران‌های اقتصادی در اواخر دوره برنامه اول که آینده دشواری را پیش‌بینی می‌کرد، دست‌اندرکاران امور (مجلس و دولت) صلاح کار را در آن دیدند که سال ۱۳۷۳ را به مطالعه و ارزیابی عملکرد و پیامدهای برنامه اول

اختصاص داده و با درک بهتری از بحران‌های موجود و نیازمندی‌ها و امکانات اقتصادی کشور، برنامه دوم را تهیه و تدوین کنند.

به نظر می‌رسد که برنامه دوم توسعه از جهت ساختار و ماهیت، تفاوتی با برنامه اول نداشت و درحقیقت ادامه برنامه اول محسوب می‌شد. برنامه دوم توسعه، برنامه‌ای اقتصادی بود که تنها عناوین اجتماعی و فرهنگی را یدک می‌کشید.

با خاتمه یافتن برنامه دوم، برنامه سوم توسعه تهیه و تدوین شده و طی سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ به اجرا درآمد. برنامه سوم توسعه برخلاف دو برنامه قبلی که بیشتر بر تخصیص منابع تأکید داشت، به امر تنظیم نهادها، سازمان‌ها و اصلاح ساختار لازم در کشور پرداخت. با پایان یافتن برنامه سوم، اجرای برنامه چهارم توسعه در سال ۱۳۸۴ آغاز شد که همچنان ادامه دارد.

با مقدمه‌ای که در مورد برنامه‌های توسعه کشورمان ذکر شد و با توجه به محدودیت دسترسی به داده‌های آماری مورد نیاز، دوره زمانی مورد بررسی از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۷ را دربرمی‌گیرد که شامل قسمتی از برنامه دوم، تمام برنامه سوم و برنامه چهارم تا سال ۲۰۰۷ است.

برای مقایسه وضعیت شاخص‌ها در ایران با سایر کشورهای منتخب در دوره زمانی مذکور، از هر منطقه جغرافیایی جهان یک یا چند کشور شناخته شده به‌طور نمونه انتخاب شده است. کشورهای مورد بررسی عبارت است از: کره جنوبی، عربستان، هندوستان، کانادا، نروژ، آفریقای جنوبی، برزیل، روسیه و ترکیه.

۲-۶ شاخص بنیاد هریتیج

همان‌طور که در فصل پنجم به تفصیل بیان شد، شاخص آزادی اقتصادی که توسط این مؤسسه منتشر می‌شود، شاخصی متشکل از میانگین وزنی ده شاخص دیگر است که هر کدام از این زیرشاخص‌ها به مؤلفه‌های جزئی‌تری تقسیم می‌شود. دامنه تغییرات شاخص آزادی اقتصادی از صفر تا صد را دربرمی‌گیرد، به طوری که عدد صد به‌منزله آزادترین کشور و عدد صفر به‌منزله بسته‌ترین (ناآزادترین) کشور است.

جدول ۶-۱ مقایسه شاخص آزادی اقتصادی در کشورهای منتخب (۲۰۰۷-۱۹۹۸)

رتبه در میان کشورها	سال	کشور	ردیف		
۱۱	۱۹۹۸	جمهوری اسلامی ایران	۱		
۱۲	۱۹۹۹				
۹	۲۰۰۰				
۶	۲۰۰۱				
۷	۲۰۰۲				
۹	۲۰۰۳				
۷	۲۰۰۴				
۷۰	۲۰۰۵				
۷۰	۲۰۰۶				
۸	۲۰۰۷				
۱۰۲	۱۹۹۸			عربستان سعودی	۲
۸۲	۱۹۹۹				
۸۹	۲۰۰۰				
۶۳	۲۰۰۱				
۸۹	۲۰۰۲				
۷۵	۲۰۰۳				
۶۷	۲۰۰۴				
۱۲۷	۲۰۰۵				
۱۲۷	۲۰۰۶				
۷۳	۲۰۰۷				
۵۳	۲۰۰۷				
۳۳	۱۹۹۸				
۳۴	۱۹۹۹				
۳۵	۲۰۰۰				
۳۳	۲۰۰۱				
۳۳	۲۰۰۲				
۳۹	۲۰۰۳				
۳۹	۲۰۰۴				
۵۶	۲۰۰۵				
۵۹	۲۰۰۶				
۴۳	۲۰۰۷				
۶۳	۱۹۹۸				
۵۹	۱۹۹۹				
۶۰	۲۰۰۰				
۵۶	۲۰۰۱				
۵۹	۲۰۰۲				
۵۷	۲۰۰۳				
۵۶	۲۰۰۴				
۶۹	۲۰۰۵				
۷۱	۲۰۰۶				
۵۹	۲۰۰۷				
۵۰	۱۹۹۸				
۵۰	۱۹۹۹				
۵۰	۲۰۰۰				
۵۰	۲۰۰۱				
۵۰	۲۰۰۲				
۵۰	۲۰۰۳				
۵۰	۲۰۰۴				
۵۰	۲۰۰۵				
۷۳	۲۰۰۶				
۶۵	۲۰۰۷				
۵۰	۱۹۹۸				
۵۰	۱۹۹۹				
۵۰	۲۰۰۰				
۵۰	۲۰۰۱				
۵۰	۲۰۰۲				
۵۰	۲۰۰۳				
۵۰	۲۰۰۴				
۵۰	۲۰۰۵				
۷۳	۲۰۰۶				
۶۵	۲۰۰۷				
۴۸	۱۹۹۸				
۵۵	۱۹۹۹				
۵۸	۲۰۰۰				
۵۷	۲۰۰۱				
۶۰	۲۰۰۲				
۶۲	۲۰۰۳				
۶۲	۲۰۰۴				
۸۳	۲۰۰۵				
۸۳	۲۰۰۶				
۶۱	۲۰۰۷				
۸۱	۱۹۹۸				
۸۴	۱۹۹۹				
۸۸	۲۰۰۰				
۸۴	۲۰۰۱				
۸۳	۲۰۰۲				
۸۸	۲۰۰۳				
۹۲	۲۰۰۴				
۸۸	۲۰۰۵				
۸۹	۲۰۰۶				
۸۰	۲۰۰۷				
۱۰	۱۹۹۸				
۱۰	۱۹۹۹				
۱۰	۲۰۰۰				
۱۰	۲۰۰۱				
۳۰	۲۰۰۲				
۳۰	۲۰۰۳				
۳۰	۲۰۰۴				
۳۰	۲۰۰۵				
۳۰	۲۰۰۶				
۳۰	۲۰۰۷				
۱۰	۱۹۹۸				
۱۰	۱۹۹۹				
۱۰	۲۰۰۰				
۱۰	۲۰۰۱				
۱۰	۲۰۰۲				
۱۰	۲۰۰۳				
۱۰	۲۰۰۴				
۱۰	۲۰۰۵				
۱۰	۲۰۰۶				
۱۰	۲۰۰۷				
۱۰	۱۹۹۸				
۱۰	۱۹۹۹				
۱۰	۲۰۰۰				
۱۰	۲۰۰۱				
۱۰	۲۰۰۲				
۱۰	۲۰۰۳				
۱۰	۲۰۰۴				
۱۰	۲۰۰۵				
۱۰	۲۰۰۶				
۱۰	۲۰۰۷				
۱۰	۱۹۹۸				
۱۰	۱۹۹۹				
۱۰	۲۰۰۰				
۱۰	۲۰۰۱				
۱۰	۲۰۰۲				
۱۰	۲۰۰۳				
۱۰	۲۰۰۴				
۱۰	۲۰۰۵				
۱۰	۲۰۰۶				
۱۰	۲۰۰۷				
۱۰	۱۹۹۸				
۱۰	۱۹۹۹				
۱۰	۲۰۰۰				
۱۰	۲۰۰۱				
۱۰	۲۰۰۲				
۱۰	۲۰۰۳				
۱۰	۲۰۰۴				
۱۰	۲۰۰۵				
۱۰	۲۰۰۶				
۱۰	۲۰۰۷				
۱۰	۱۹۹۸				
۱۰	۱۹۹۹				
۱۰	۲۰۰۰				
۱۰	۲۰۰۱				
۱۰	۲۰۰۲				
۱۰	۲۰۰۳				
۱۰	۲۰۰۴				
۱۰	۲۰۰۵				
۱۰	۲۰۰۶				
۱۰	۲۰۰۷				
۱۰	۱۹۹۸				
۱۰	۱۹۹۹				
۱۰	۲۰۰۰				
۱۰	۲۰۰۱				
۱۰	۲۰۰۲				
۱۰	۲۰۰۳				
۱۰	۲۰۰۴				
۱۰	۲۰۰۵				
۱۰	۲۰۰۶				
۱۰	۲۰۰۷				
۱۰	۱۹۹۸				
۱۰	۱۹۹۹				
۱۰	۲۰۰۰				
۱۰	۲۰۰۱				
۱۰	۲۰۰۲				
۱۰	۲۰۰۳				
۱۰	۲۰۰۴				
۱۰	۲۰۰۵				
۱۰	۲۰۰۶				
۱۰	۲۰۰۷				
۱۰	۱۹۹۸				
۱۰	۱۹۹۹				
۱۰	۲۰۰۰				
۱۰	۲۰۰۱				
۱۰	۲۰۰۲				
۱۰	۲۰۰۳				
۱۰	۲۰۰۴				
۱۰	۲۰۰۵				
۱۰	۲۰۰۶				
۱۰	۲۰۰۷				
۱۰	۱۹۹۸				
۱۰	۱۹۹۹				
۱۰	۲۰۰۰				
۱۰	۲۰۰۱				
۱۰	۲۰۰۲				
۱۰	۲۰۰۳				
۱۰	۲۰۰۴				
۱۰	۲۰۰۵				
۱۰	۲۰۰۶				
۱۰	۲۰۰۷				
۱۰	۱۹۹۸				
۱۰	۱۹۹۹				
۱۰	۲۰۰۰				
۱۰	۲۰۰۱				
۱۰	۲۰۰۲				
۱۰	۲۰۰۳				
۱۰	۲۰۰۴				
۱۰	۲۰۰۵				
۱۰	۲۰۰۶				
۱۰	۲۰۰۷				
۱۰	۱۹۹۸				
۱۰	۱۹۹۹				
۱۰	۲۰۰۰				
۱۰	۲۰۰۱				
۱۰	۲۰۰۲				
۱۰	۲۰۰۳				
۱۰	۲۰۰۴				
۱۰	۲۰۰۵				
۱۰	۲۰۰۶				
۱۰	۲۰۰۷				
۱۰	۱۹۹۸				
۱۰	۱۹۹۹				
۱۰	۲۰۰۰				
۱۰	۲۰۰۱				
۱۰	۲۰۰۲				
۱۰	۲۰۰۳				
۱۰	۲۰۰۴				
۱۰	۲۰۰۵				
۱۰	۲۰۰۶				
۱۰	۲۰۰۷				
۱۰	۱۹۹۸				
۱۰	۱۹۹۹				
۱۰	۲۰۰۰				
۱۰	۲۰۰۱				
۱۰	۲۰۰۲				
۱۰	۲۰۰۳				
۱۰	۲۰۰۴				
۱۰	۲۰۰۵				
۱۰	۲۰۰۶				
۱۰	۲۰۰۷				
۱۰	۱۹۹۸				
۱۰	۱۹۹۹				
۱۰	۲۰۰۰				
۱۰	۲۰۰۱				
۱۰	۲۰۰۲				
۱۰	۲۰۰۳				
۱۰	۲۰۰۴				
۱۰	۲۰۰۵				
۱۰	۲۰۰۶				
۱۰	۲۰۰۷				
۱۰	۱۹۹۸				
۱۰	۱۹۹۹				
۱۰	۲۰۰۰				
۱۰	۲۰۰۱				
۱۰	۲۰۰۲				
۱۰	۲۰۰۳				
۱۰	۲۰۰۴				
۱۰	۲۰۰۵				
۱۰	۲۰۰۶				
۱۰	۲۰۰۷				
۱۰	۱۹۹۸				
۱۰	۱۹۹۹				
۱۰	۲۰۰۰				
۱۰	۲۰۰۱				
۱۰	۲۰۰۲				
۱۰	۲۰۰۳				
۱۰	۲۰۰۴				
۱۰	۲۰۰۵				
۱۰	۲۰۰۶				
۱۰	۲۰۰۷				
۱۰	۱۹۹۸				
۱۰	۱۹۹۹				
۱۰	۲۰۰۰				
۱۰	۲۰۰۱				
۱۰	۲۰۰۲				
۱۰	۲۰۰۳				
۱۰	۲۰۰۴				
۱۰	۲۰۰۵				
۱۰	۲۰۰۶				
۱۰	۲۰۰۷				
۱۰	۱۹۹۸				
۱۰	۱۹۹۹				
۱۰	۲۰۰۰				
۱۰	۲۰۰۱				
۱۰	۲۰۰۲				
۱۰	۲۰۰۳				
۱۰	۲۰۰۴				
۱۰	۲۰۰۵				
۱۰	۲۰۰۶				
۱۰	۲۰۰۷				
۱۰	۱۹۹۸				
۱۰	۱۹۹۹				
۱۰	۲۰۰۰				
۱۰	۲۰۰۱				
۱۰	۲۰۰۲				
۱۰	۲۰۰۳				
۱۰	۲۰۰۴				
۱۰	۲۰۰۵				
۱۰	۲۰۰۶				
۱۰	۲۰۰۷				
۱۰	۱۹۹۸				
۱۰	۱۹۹۹				
۱۰	۲۰۰۰				
۱۰	۲۰۰۱				
۱۰	۲۰۰۲				
۱۰	۲۰۰۳				
۱۰	۲۰۰۴				
۱۰	۲۰۰۵				
۱۰	۲۰۰۶				
۱۰	۲۰۰۷				
۱۰	۱۹۹۸				
۱۰	۱۹۹۹				
۱۰	۲۰۰۰				
۱۰	۲۰۰۱				
۱۰	۲۰۰۲				
۱۰	۲۰۰۳				
۱۰	۲۰۰۴				
۱۰	۲۰۰۵				
۱۰	۲۰۰۶				
۱۰	۲۰۰۷				
۱۰	۱۹۹۸				

جدول ۶-۱ مقایسه شاخص آزادی اقتصادی در کشورهای منتخب (۲۰۰۷-۱۹۹۸)

ردیف	کشور	سال	رتبه در میان کشورها	امتیاز کلی	مقررات	سیاست تجاری	مالیات	دخالت دولت در اقتصاد	سیاست پولی	جریان سرمایه‌گذاری خارجی	بانکداری	حقوق مالکیت	اقتصاد سیاه	قیمت و دستمزدها
۳	کره جنوبی	۱۹۹۸	۱۴۳	۷۴	۵۰	۶۴	۸۲	۸۸	۸۱	۷۰	۷۰	۹۰	۷۰	۷۰
		۱۹۹۹	۱۴۲	۷۱	۶۵	۵۰	۷۸	۸۷	۸۲	۷۰	۵۰	۹۰	۷۰	۷۰
		۲۰۰۰	۱۳۸	۷۱	۶۴	۵۰	۸۱	۸۷	۷۹	۷۰	۵۰	۹۰	۷۰	۷۰
		۲۰۰۱	۱۳۰	۷۱	۶۳	۵۰	۸۱	۸۲	۸۴	۷۰	۵۰	۹۰	۷۰	۷۰
		۲۰۰۲	۱۲۸	۶۷	۶۳	۵۰	۸۰	۷۹	۸۵	۷۰	۵۰	۹۰	۷۰	۷۰
		۲۰۰۳	۱۱۷	۶۶	۶۸	۵۰	۶۸	۸۳	۷۹	۸۳	۷۰	۵۰	۷۰	۷۰
		۲۰۰۴	۱۲۲	۶۶	۶۲	۵۰	۶۲	۸۳	۸۳	۸۴	۷۰	۵۰	۷۰	۷۰
		۲۰۰۵	۸۲	۵۹	۷۲	۵۰	۷۲	۸۶	۸۲	۷۲	۳۰	۵۰	۷۰	۷۰
		۲۰۰۶	۸۲	۶۰	۷۰	۶۰	۷۰	۱۰۰	۵۷	۷۶	۳۰	۵۰	۷۰	۷۰
		۲۰۰۷	۱۲۲	۶۹	۸۳	۶۴	۷۰	۸۱	۸۲	۷۹	۷۰	۵۰	۷۰	۷۰
		۱۹۹۸	۱۰۳	۶۴	۷۰	۵۶	۷۴	۷۷	۷۴	۷۷	۷۰	۵۰	۷۰	۷۰
		۱۹۹۹	۹۶	۶۱	۷۰	۵۶	۷۴	۷۸	۷۴	۷۷	۷۰	۵۰	۷۰	۷۰
		۲۰۰۰	۹۴	۶۱	۷۰	۵۶	۷۴	۷۷	۷۴	۷۸	۷۰	۵۰	۷۰	۷۰
		۲۰۰۱	۸۴	۶۱	۷۰	۵۶	۷۷	۷۷	۸۳	۸۰	۷۰	۵۰	۷۰	۷۰
۲۰۰۲	۱۰۳	۶۳	۵۰	۵۶	۷۷	۷۷	۸۲	۸۰	۷۰	۵۰	۷۰	۷۰		
۲۰۰۳	۱۱۶	۶۶	۵۰	۶۳	۷۹	۷۹	۸۴	۸۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰		
۲۰۰۴	۱۱۸	۶۵	۵۰	۵۷	۸۳	۸۰	۸۳	۷۷	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰		
۲۰۰۵	۱۳۵	۷۲	۷۰	۶۹	۸۷	۸۳	۶۶	۸۳	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰		
۲۰۰۶	۱۳۵	۷۳	۷۰	۷۷	۸۸	۵۹	۸۴	۸۳	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰		
۲۰۰۷	۱۰۶	۶۴	۷۱	۶۹	۸۰	۷۹	۷۹	۷۹	۶۰	۵۰	۷۰	۷۰		
۴	آفریقای جنوبی	۲۰۰۷	۲۰۰۷	۶۴	۷۱	۶۹	۸۰	۷۹	۷۹	۵۰	۶۰	۵۰	۴۵	۵۸
		۲۰۰۶	۲۰۰۶	۷۳	۷۰	۷۷	۸۸	۵۹	۸۴	۷۰	۷۰	۷۰	۵۴	۷۰

جدول ۶-۱ مقایسه شاخص آزادی اقتصادی در کشورهای منتخب (۲۰۰۷-۱۹۹۸)

ردیف	کشور	سال	رتبه در میان کشورها	امتیاز کلی	مقررات	سیاست تجاری	مالیات	دخالت دولت بر اقتصاد	سیاست پولی	جریان سرمایه‌گذاری خارجی	بانکداری	حقوق مالکیت	اقتصاد سیاه	قیمت و دستفرو	
۷	ترکیه	۱۹۹۸	۱۱۰	۶۴	۵۰	۸۹	۷۲	۷۵	۳۲	۷۰	۷۰	۷۰	۵۰	۵۰	
		۱۹۹۹	۱۰۷	۶۳	۵۰	۸۹	۷۱	۶۶	۳۲	۷۰	۷۰	۷۰	۵۰	۵۰	
		۲۰۰۰	۱۲۳	۶۶	۵۰	۹۰	۷۸	۸۶	۳۲	۷۰	۷۰	۷۰	۵۰	۵۰	
		۲۰۰۱	۱۰۱	۶۳	۵۰	۸۸	۷۸	۷۸	۳۶	۷۰	۷۰	۷۰	۵۰	۵۰	
		۲۰۰۲	۵۱	۵۳	۲۰	۷۵	۷۷	۶۷	۶۷	۴۱	۵۰	۵۰	۵۰	۲۸	۲۸
		۲۰۰۳	۳۷	۵۱	۲۰	۶۹	۷۶	۵۴	۴۳	۴۳	۵۰	۵۰	۵۰	۲۶	۲۶
		۲۰۰۴	۴۰	۵۲	۲۰	۶۹	۷۴	۶۵	۴۶	۴۶	۵۰	۵۰	۵۰	۲۲	۲۲
		۲۰۰۵	۱۵۱	۸۰	۷۰	۷۵	۷۹	۶۸	۶۸	۸۶	۷۰	۷۰	۷۰	۷۵	۷۵
		۲۰۰۶	۱۵۱	۸۱	۹۴	۷۷	۸۱	۷۲	۷۲	۸۵	۹۰	۹۰	۹۰	۷۵	۷۵
		۲۰۰۷	۷۵	۵۹	۶۷	۷۶	۷۹	۷۹	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۲۵	۲۵
		۱۹۹۸	۱۳۴	۶۸	۵۰	۷۸	۷۲	۷۲	۳۲	۸۲	۷۰	۷۰	۷۰	۹۰	۹۰
		۱۹۹۹	۱۲۹	۶۹	۵۰	۷۷	۷۲	۷۲	۳۷	۸۱	۷۰	۷۰	۷۰	۹۰	۹۰
		۲۰۰۰	۱۳۴	۷۰	۵۰	۷۶	۷۲	۷۲	۴۸	۸۱	۷۰	۷۰	۷۰	۹۰	۹۰
		۲۰۰۱	۱۱۶	۶۷	۵۰	۷۶	۷۱	۷۱	۴۴	۸۰	۵۰	۵۰	۵۰	۹۰	۹۰
۲۰۰۲	۱۲۷	۶۷	۵۰	۷۸	۶۷	۷۸	۵۱	۷۹	۵۰	۵۰	۵۰	۹۱	۹۱		
۲۰۰۳	۱۲۳	۶۷	۵۰	۷۸	۶۷	۷۸	۴۸	۸۴	۵۰	۵۰	۵۰	۸۶	۸۶		
۲۰۰۴	۱۲۱	۶۶	۵۰	۷۷	۶۷	۷۷	۴۱	۸۶	۵۰	۵۰	۵۰	۸۵	۸۵		
۲۰۰۵	۱۱۲	۶۴	۵۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۸	۸۱	۵۰	۷۰	۷۰	۳۶	۳۶		
۲۰۰۶	۱۱۲	۶۶	۷۰	۹۳	۸۰	۸۳	۷۸	۸۴	۵۰	۵۰	۵۰	۴۶	۴۶		
۲۰۰۷	۱۲۸	۷۰	۹۷	۷۹	۶۶	۶۶	۴۶	۸۳	۵۰	۵۰	۹۰	۸۹	۵۱		
۸	نروژ	۱۹۹۸	۱۱۰	۶۴	۵۰	۸۹	۷۲	۷۵	۳۲	۷۰	۷۰	۷۰	۵۰	۵۰	
		۱۹۹۹	۱۰۷	۶۳	۵۰	۸۹	۷۱	۶۶	۳۲	۷۰	۷۰	۷۰	۵۰	۵۰	
		۲۰۰۰	۱۲۳	۶۶	۵۰	۹۰	۷۸	۸۶	۳۲	۷۰	۷۰	۷۰	۵۰	۵۰	
		۲۰۰۱	۱۰۱	۶۳	۵۰	۸۸	۷۸	۷۸	۳۶	۷۰	۷۰	۷۰	۵۰	۵۰	
		۲۰۰۲	۵۱	۵۳	۲۰	۷۵	۷۷	۶۷	۶۷	۴۱	۵۰	۵۰	۵۰	۲۸	۲۸
		۲۰۰۳	۳۷	۵۱	۲۰	۶۹	۷۶	۵۴	۴۳	۴۳	۵۰	۵۰	۵۰	۲۶	۲۶
		۲۰۰۴	۴۰	۵۲	۲۰	۶۹	۷۴	۶۵	۴۶	۴۶	۵۰	۵۰	۵۰	۲۲	۲۲
		۲۰۰۵	۱۵۱	۸۰	۷۰	۷۵	۷۹	۶۸	۶۸	۸۶	۷۰	۷۰	۷۰	۷۵	۷۵
		۲۰۰۶	۱۵۱	۸۱	۹۴	۷۷	۸۱	۷۲	۷۲	۸۵	۹۰	۹۰	۹۰	۷۵	۷۵
		۲۰۰۷	۷۵	۵۹	۶۷	۷۶	۷۹	۷۹	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۲۵	۲۵
		۱۹۹۸	۱۳۴	۶۸	۵۰	۷۸	۷۲	۷۲	۳۲	۸۲	۷۰	۷۰	۷۰	۹۰	۹۰
		۱۹۹۹	۱۲۹	۶۹	۵۰	۷۷	۷۲	۷۲	۳۷	۸۱	۷۰	۷۰	۷۰	۹۰	۹۰
		۲۰۰۰	۱۳۴	۷۰	۵۰	۷۶	۷۲	۷۲	۴۸	۸۱	۷۰	۷۰	۷۰	۹۰	۹۰
		۲۰۰۱	۱۱۶	۶۷	۵۰	۷۶	۷۱	۷۱	۴۴	۸۰	۵۰	۵۰	۵۰	۹۰	۹۰
۲۰۰۲	۱۲۷	۶۷	۵۰	۷۸	۶۷	۷۸	۵۱	۷۹	۵۰	۵۰	۵۰	۹۱	۹۱		
۲۰۰۳	۱۲۳	۶۷	۵۰	۷۸	۶۷	۷۸	۴۸	۸۴	۵۰	۵۰	۵۰	۸۶	۸۶		
۲۰۰۴	۱۲۱	۶۶	۵۰	۷۷	۶۷	۷۷	۴۱	۸۶	۵۰	۵۰	۵۰	۸۵	۸۵		
۲۰۰۵	۱۱۲	۶۴	۵۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۸	۸۱	۵۰	۷۰	۷۰	۳۶	۳۶		
۲۰۰۶	۱۱۲	۶۶	۷۰	۹۳	۸۰	۸۳	۷۸	۸۴	۵۰	۵۰	۵۰	۴۶	۴۶		
۲۰۰۷	۱۲۸	۷۰	۹۷	۷۹	۶۶	۶۶	۴۶	۸۳	۵۰	۵۰	۹۰	۸۹	۵۱		

جدول ۶-۱ مقایسه شاخص آزادی اقتصادی در کشورهای منتخب (۲۰۰۷-۱۹۹۸)

رتبه در میان کشورها	امتیاز کلی	مقررات قوانین و مقررات	سیاست تجاری	مالیات	دخالت دولت در اقتصاد	سیاست پولی	جریان سرمایه‌گذاری خارجی	حقوق مالکیت	اقتصاد سیاه	قیمت و دستمزد
۴۵	۵۰	۵۰	۵۳	۹۲	۷۶	۰	۵۰	۵۰	۳۰	
۱۹۹۸										
۷۶	۵۸	۵۰	۵۲	۹۲	۷۸	۷۱	۵۰	۵۰	۳۰	
۱۹۹۹										
۷۵	۵۷	۵۰	۴۶	۹۱	۶۷	۸۱	۵۰	۵۰	۳۰	
۲۰۰۰										
۷۴	۵۸	۵۰	۵۲	۹۱	۶۷	۸۱	۵۰	۵۰	۳۰	
۲۰۰۱										
۸۵	۵۹	۵۰	۵۳	۹۱	۶۷	۷۹	۵۰	۵۰	۳۹	
۲۰۰۲										
۹۲	۶۰	۵۰	۵۴	۹۰	۸۰	۷۹	۵۰	۵۰	۴۰	
۲۰۰۳										
۸۵	۵۹	۵۰	۵۸	۹۰	۶۳	۷۷	۵۰	۵۰	۴۰	
۲۰۰۴										
۲۰	۴۷	۱۰	۵۴	۸۹	۹۳	۷۶	۳۰	۳۰	۱۳	۶۵
۲۰۰۵										
۲۰	۵۰	۶۳	۵۳	۸۳	۷۶	۷۴	۳۰	۱۰	۲۶	۵۵
۲۰۰۶										
۸۸	۶۱	۵۳	۶۵	۸۹	۸۹	۷۳	۵۰	۵۰	۳۷	۶۴
۲۰۰۷										
۳۴	۴۵	۳۰	۴	۷۸	۸۵	۶۶	۵۰	۵۰	۱۰	
۱۹۹۸										
۳۷	۴۸	۳۰	۴۴	۸۶	۸۶	۶۷	۳۰	۵۰	۱۰	
۱۹۹۹										
۳۰	۴۶	۳۰	۴۰	۸۶	۷۳	۶۴	۳۰	۵۰	۱۰	
۲۰۰۰										
۲۶	۴۷	۳۰	۴۶	۸۶	۷۵	۶۸	۳۰	۵۰	۱۰	
۲۰۰۱										
۴۵	۵۱	۳۰	۴۲	۸۶	۷۶	۷۱	۵۰	۵۰	۲۸	
۲۰۰۲										
۴۴	۵۲	۳۰	۴۳	۸۶	۷۱	۷۸	۳۰	۵۰	۲۷	
۲۰۰۳										
۴۲	۵۲	۳۰	۴۴	۸۳	۷۵	۷۷	۵۰	۵۰	۲۷	
۲۰۰۴										
۶۸	۵۶	۳۰	۵۲	۸۹	۶۰	۸۷	۵۰	۳۰	۲۳	۶۵
۲۰۰۵										
۶۸	۵۹	۷۵	۶۳	۹۲	۷۴	۶۷	۵۰	۳۰	۲۹	۶۰
۲۰۰۶										
۵۴	۵۶	۵۰	۵۱	۸۵	۸۹	۷۷	۴۰	۵۰	۲۹	۵۵
۲۰۰۷										

Source: www.heritage.org

شاخص‌های زیرمجموعه شاخص آزادی اقتصادی عبارت است از: سیاست تجاری، سیاست پولی، قوانین و مقررات، قیمت و دستمزد، بانکداری، اقتصاد (بازار) سیاه، حقوق مالکیت، سرمایه‌گذاری خارجی، دخالت دولت در اقتصاد و مالیات.

نتایج حاصل از این شاخص در دوره زمانی مورد بررسی در کشورهای منتخب در جدول ۱-۶ آمده است. نکته‌ای که در مورد اطلاعات این جدول از نظر ساختاری وجود دارد این است که تا قبل از سال ۲۰۰۵، بنیاد هریتیج زیرشاخص قیمت و دستمزد را در ضمن سایر شاخص‌ها لحاظ می‌کرد و این امر باعث شده بود که تا قبل از آن، تعداد زیرشاخص‌ها نه مورد باشد، اما از سال ۲۰۰۵ به بعد زیرشاخص قیمت و دستمزد به این مجموعه اضافه شده و تعداد آنها به ده زیرشاخص افزایش یافت.

براساس شاخص بنیاد هریتیج، رتبه ایران در دوره زمانی مورد بررسی - به جز سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ - در بین ۱۶۱ کشور جهان، به‌طور میانگین نزدیک نه می‌باشد. این بدان معناست که از بین مجموع ۱۶۱ کشور، تنها هشت کشور در خصوص شاخص آزادی اقتصادی، وضعیتی بدتر از ایران دارند. در صورتی که بخواهیم این شاخص را از بُعد امنیت اقتصادی تحلیل کنیم، باید بگوییم که ناامنی اقتصادی در ایران (با توجه به این شاخص و به جز هشت کشور جهان)، از بقیه کشورهای مورد بررسی به مراتب بالاتر است. در صورت تداوم این وضعیت، نه تنها در آینده کشورمان از ورود تکنولوژی و سرمایه خارجی محروم می‌شود، بلکه نوسانات و عدم انگیزش‌های اقتصادی روزبه‌روز بیشتر شده و کارگزاران اقتصادی را از فعالیت‌های مولد باز خواهد داشت.

در این بررسی، سایر کشورها مانند ترکیه و عربستان که در همسایگی ایران قرار داشته و تشابهات زیاد فرهنگی و اجتماعی با کشورمان دارند، وضعیتی به مراتب بهتر را طی دوره مورد بررسی تجربه کرده‌اند، به‌گونه‌ای که رتبه ترکیه - به جز سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ - بالاتر از ۱۰۰ و رتبه عربستان سعودی به‌طور میانگین نزدیک ۸۰ بوده است. با نگاهی به شاخص‌های ده‌گانه زیرمجموعه شاخص آزادی اقتصادی درمی‌یابیم که وضعیت ایران در شاخص‌های قوانین و مقررات، بانکداری، حقوق مالکیت، اقتصاد (بازار) سیاه و سرمایه‌گذاری خارجی به‌گونه‌ای است که منجر به کاهش شدید رتبه کشورمان در بین کشورهای جهان شده است.

این شاخص نشان می‌دهد که قوانین مربوط به حقوق مالکیت در ایران به درستی تعریف نشده و رعایت نمی‌شود. همچنین به دلیل مشکلات موجود در قوانین و مقررات کشورمان در دوره مورد بررسی، شاخص‌های امنیت اقتصادی از سطح قابل پذیرشی برخوردار نبوده و این امر ممکن است به مشکلات اقتصادی هرچه بیشتر دامن بزند.

نکته قابل توجهی که در جدول ۱-۶ به چشم می‌خورد، مربوط به سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ می‌باشد، به طوری که طی این سال‌ها که در واقع سال‌های پایانی برنامه سوم است، رتبه ایران به شدت افزایش یافته و از رتبه هفتم در سال ۲۰۰۴ به رتبه هفتم در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ رسیده است و مجدداً در سال ۲۰۰۷ به رتبه هشتم تنزل یافته است. این یعنی طی سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ وضعیت امنیت اقتصادی در کشورمان به شدت بالا رفته، به طوری که قابل مقایسه با سال‌های قبل از آن نیست. بهبود این وضعیت در دوره زمانی یادشده بیشتر به دلیل رشد شاخص‌های مربوط به قوانین و مقررات، بانکداری، حقوق مالکیت و اقتصاد (بازار) سیاه بوده است، به گونه‌ای که شاخص حقوق مالکیت از رتبه دهم در سال ۲۰۰۴ به رتبه سی‌ام در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ و شاخص اقتصادی (بازار) سیاه از رتبه صفر در سال ۲۰۰۴ به رتبه سی‌ام در سال ۲۰۰۵ رسیده است. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که به غیر از سال ۲۰۰۷ که اقتصاد ایران بیشتر تحت تأثیر فضای سیاسی قرار داشته تا فضای اقتصادی، وضعیت کشورمان در این دوره بهبود یافته است و در صورت ایجاد اطمینان و شفاف‌سازی بیشتر در بخش‌های مختلف اقتصادی جامعه، امید می‌رود که این روند تداوم یابد.

از نقطه نظر اقتصادی، رخداد مهم سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶، افزایش قیمت جهانی نفت و به تبع آن، افزایش درآمد صادراتی ناشی از فروش نفت خام در کشورهای دارای ذخایر نفتی به خصوص کشورهای عضو اوپک^۱ بوده است. این امر باعث شده که رتبه عربستان (به عنوان یک کشور نفت خیز و با میزان صادرات بالای نفت) در شاخص آزادی اقتصادی به شدت افزایش یافته و از میانگین ۷۰ به ۱۲۷ برسد.

۳-۶ شاخص مؤسسه فریدام هاوس

همان‌طور که در فصل پنجم به تفصیل بیان شد، شاخص فریدام هاوس دو مقوله «حقوق سیاسی» و «آزادی‌های مدنی» را مورد توجه قرار می‌دهد. روش محاسبه این شاخص بدین ترتیب است که به هر کشور در مورد هریک از این دو شاخص، امتیازی در محدوده یک تا هفت اختصاص می‌یابد. امتیاز یک نشان‌دهنده بهترین وضعیت و امتیاز هفت نشان‌دهنده بدترین وضعیت است. پس از محاسبه امتیاز هر کشور در دو شاخص «حقوق سیاسی» و «آزادی مدنی» و با توجه به میانگین آن، کشورها در یکی از سه گزینه غیرآزاد، نسبتاً آزاد و آزاد جای می‌گیرند. نتایج حاصل از شاخص فریدام هاوس در دوره مورد بررسی برای کشورهای منتخب، در جدول ۲-۶ آمده است. به دلیل عدم دسترسی به آمار سال ۲۰۰۷ دامنه زمانی بررسی، شامل سال‌های ۲۰۰۶-۱۹۹۸ می‌باشد.

جدول ۲-۶ وضعیت شاخص فریدام هاوس در ده کشور منتخب

ردیف	کشور	سال	حقوق سیاسی	آزادی‌های مدنی	وضعیت کلی
۱	جمهوری اسلامی ایران	۱۹۹۸	۶	۷	غیرآزاد
		۱۹۹۹	۶	۶	غیرآزاد
		۲۰۰۰	۶	۶	غیرآزاد
		۲۰۰۱	۶	۶	غیرآزاد
		۲۰۰۲	۶	۶	غیرآزاد
		۲۰۰۳	۶	۶	غیرآزاد
		۲۰۰۴	۶	۶	غیرآزاد
		۲۰۰۵	۶	۶	غیرآزاد
		۲۰۰۶	۶	۶	غیرآزاد
۲	عربستان سعودی	۱۹۹۸	۷	۷	غیرآزاد
		۱۹۹۹	۷	۷	غیرآزاد
		۲۰۰۰	۷	۷	غیرآزاد
		۲۰۰۱	۷	۷	غیرآزاد
		۲۰۰۲	۷	۷	غیرآزاد
		۲۰۰۳	۷	۷	غیرآزاد

جدول ۲-۶ وضعیت شاخص فریدام هاوس در ده کشور منتخب

ردیف	کشور	سال	حقوق سیاسی	آزادی‌های مدنی	وضعیت کلی
		۲۰۰۴	۷	۷	غیرآزاد
		۲۰۰۵	۷	۷	غیرآزاد
		۲۰۰۶	۷	۶	غیرآزاد
۳	کره جنوبی	۱۹۹۸	۲	۲	آزاد
		۱۹۹۹	۲	۲	آزاد
		۲۰۰۰	۲	۲	آزاد
		۲۰۰۱	۲	۲	آزاد
		۲۰۰۲	۲	۲	آزاد
		۲۰۰۳	۲	۲	آزاد
		۲۰۰۴	۲	۲	آزاد
		۲۰۰۵	۱	۲	آزاد
		۲۰۰۶	۱	۲	آزاد
		۱۹۹۸	۱	۲	آزاد
		۱۹۹۹	۱	۲	آزاد
		۲۰۰۰	۱	۲	آزاد
۴	آفریقای جنوبی	۲۰۰۱	۱	۲	آزاد
		۲۰۰۲	۱	۲	آزاد
		۲۰۰۳	۱	۲	آزاد
		۲۰۰۴	۱	۲	آزاد
		۲۰۰۵	۱	۲	آزاد
		۲۰۰۶	۱	۲	آزاد
		۱۹۹۸	۱	۱	آزاد
		۱۹۹۹	۱	۱	آزاد
۵	کانادا	۲۰۰۰	۱	۱	آزاد
		۲۰۰۱	۱	۱	آزاد
		۲۰۰۲	۱	۱	آزاد
		۲۰۰۳	۱	۱	آزاد
		۲۰۰۴	۱	۱	آزاد
		۲۰۰۵	۱	۱	آزاد

جدول ۲-۶ وضعیت شاخص فریدام هاوس در ده کشور منتخب

ردیف	کشور	سال	حقوق سیاسی	آزادی‌های مدنی	وضعیت کلی
		۲۰۰۴	۱	۱	آزاد
		۲۰۰۵	۱	۱	آزاد
		۲۰۰۶	۱	۱	آزاد
۶	روسیه	۱۹۹۸	۳	۴	نسبتاً آزاد
		۱۹۹۹	۴	۴	نسبتاً آزاد
		۲۰۰۰	۴	۵	نسبتاً آزاد
		۲۰۰۱	۵	۵	نسبتاً آزاد
		۲۰۰۲	۵	۵	نسبتاً آزاد
		۲۰۰۳	۵	۵	نسبتاً آزاد
		۲۰۰۴	۵	۵	نسبتاً آزاد
		۲۰۰۵	۶	۵	نسبتاً آزاد
		۲۰۰۶	۶	۵	غیرآزاد
		۱۹۹۸	۴	۵	نسبتاً آزاد
۷	ترکیه	۱۹۹۹	۴	۵	نسبتاً آزاد
		۲۰۰۰	۴	۵	نسبتاً آزاد
		۲۰۰۱	۴	۵	نسبتاً آزاد
		۲۰۰۲	۴	۵	نسبتاً آزاد
		۲۰۰۳	۳	۴	نسبتاً آزاد
		۲۰۰۴	۳	۴	نسبتاً آزاد
		۲۰۰۵	۳	۳	نسبتاً آزاد
		۲۰۰۶	۳	۳	نسبتاً آزاد
۸	نروژ	۱۹۹۸	۱	۱	آزاد
		۱۹۹۹	۱	۱	آزاد
		۲۰۰۰	۱	۱	آزاد
		۲۰۰۱	۱	۱	آزاد
		۲۰۰۲	۱	۱	آزاد
		۲۰۰۳	۱	۱	آزاد

جدول ۶-۲ وضعیت شاخص فریدام هاوس در ده کشور منتخب

ردیف	کشور	سال	حقوق سیاسی	آزادی‌های مدنی	وضعیت کلی
		۲۰۰۴	۱	۱	آزاد
		۲۰۰۵	۱	۱	آزاد
		۲۰۰۶	۱	۱	آزاد
۹	برزیل	۱۹۹۸	۳	۴	نسبتاً آزاد
		۱۹۹۹	۳	۴	نسبتاً آزاد
		۲۰۰۰	۳	۴	نسبتاً آزاد
		۲۰۰۱	۳	۳	نسبتاً آزاد
		۲۰۰۲	۳	۳	نسبتاً آزاد
		۲۰۰۳	۲	۳	آزاد
		۲۰۰۴	۲	۳	آزاد
		۲۰۰۵	۲	۳	آزاد
		۲۰۰۶	۲	۲	آزاد
		۱۹۹۸	۲	۴	نسبتاً آزاد
		۱۹۹۹	۲	۳	آزاد
۱۰	هندوستان	۲۰۰۰	۲	۳	آزاد
		۲۰۰۱	۲	۳	آزاد
		۲۰۰۲	۲	۳	آزاد
		۲۰۰۳	۲	۳	آزاد
		۲۰۰۴	۲	۳	آزاد
		۲۰۰۵	۲	۳	آزاد
		۲۰۰۶	۲	۳	آزاد
		۲۰۰۶	۲	۳	آزاد

Source: Freedom House

از نظر دو شاخص حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی، ایران در تمام سال‌های مزبور (به جز سال ۱۹۹۸ و آن هم در مورد شاخص آزادی‌های مدنی)، رتبه ششم را کسب کرده و در بین کشورهای مورد بررسی، تنها از کشور عربستان موقعیت بهتری دارد. همین امر باعث شده کشورمان رتبه نهم را در بین ده کشور منتخب کسب نماید.

بررسی وضعیت کشورهای منتخب در جدول فوق نشان می‌دهد که بر مبنای شاخص فریدام هاوس، در دوره مورد بررسی، وضعیت ایران کاملاً غیر آزاد (ناامن) بوده، اما کشورهایی مانند کره جنوبی، کانادا و آفریقای جنوبی در تمامی سال‌های مورد بررسی، وضعیتی آزاد (امن) داشته‌اند. همچنین علاوه بر ایران، کشورهای عربستان، روسیه و ترکیه در دوره مورد بررسی، وضعیتی غیر آزاد داشته، ولی دو کشور روسیه و ترکیه از جایگاه بهتری نسبت به کشورمان برخوردار بوده‌اند. اگر عربستان رتبه پایین‌تری نسبت به ایران دارد، شاید به دلیل نادیده گرفتن حقوق زنان یا ایجاد محدودیت برای انتشار روزنامه‌ها و فعالیت احزاب سیاسی در این کشور باشد.

با مقایسه نتایج این شاخص با شاخص بنیاد هریتیج به این نتیجه می‌رسیم که شاخص فریدام هاوس برخلاف شاخص بنیاد هریتیج از نوسانات کمتری در طی دوره مورد بررسی برخوردار بوده است.

۴-۶ شاخص بانک جهانی

همان‌طور که در فصل پنجم بیان شد، بانک جهانی در سال‌های اخیر، بررسی و ادغام شاخص‌های مؤسسات مختلف بین‌المللی و ارائه شاخص‌های جدید برای رتبه‌بندی کشورها را در دستور کار خود قرار داده است. سه محقق بانک جهانی در سلسله تحقیقاتی که اخیراً برای بانک جهانی انجام داده‌اند، تلاش کرده‌اند از طریق ادغام نتایج تحقیقات مؤسسات بین‌المللی ذی‌ربط در مورد درجه ریسک کشورهای مختلف، شاخص‌های جدیدی را تهیه و ارائه کنند. نتایج این مطالعه که توسط «کافمن»، «کرای» و «لوبتون» در خصوص ده کشور منتخب ارائه شده، در قالب شش شاخص جدید ارائه گردیده است که هر کدام از آنها می‌تواند مقادیر ۲/۵- (بدترین وضعیت) تا ۲/۵+ (بهترین وضعیت) را پوشش دهد. نتایج این مطالعه در جدول ۳-۶ آمده است.

جدول ۳-۶ امتیاز و رتبه ایران به همراه ده کشور منتخب را در مقطع زمانی ۲۰۰۵-۱۹۹۶ (البته با وقفه‌ای در چند سال میانی) نشان می‌دهد. تأمل در آمار و اطلاعات این جدول نکات بسیار مهمی را در مورد تصویر ارائه شده از سوی نهادهای بین‌المللی و مؤسسات سنجش ریسک و به تبع آن سرمایه‌گذاران خارجی از کشورمان روشن می‌سازد.

جدول ۳-۶ وضعیت شاخص بانک جهانی در ده کشور منتخب

ردیف	شاخص	سال	برزیل	کانادا	هند	ایران	کره جنوبی	نروژ	روسیه	آفریقای جنوبی	ترکیه	عمیقستان
۱	حق اظهار نظر مردم و قابل حساسی بودن دولتگردان	۲۰۰۵	۰/۳۶	۱/۳۲	۰/۳۵	-۱/۴۳	۰/۷۴	۱/۴۵	-۰/۸۵	۰/۸۲	-۰/۰۴	-۱/۷۲
		۲۰۰۴	۰/۳۳	۱/۳۷	۰/۳۹	-۱/۳۸	۰/۷۶	۱/۵۵	-۰/۷۹	۰/۸۴	-۰/۰۱	-۱/۵۸
		۲۰۰۳	۰/۳۹	۱/۳۱	۰/۳۴	-۱/۴۶	۰/۶۳	۱/۴۴	-۰/۶۸	۰/۸۲	-۰/۲۹	-۱/۶۲
		۲۰۰۲	۰/۳۷	۱/۴۳	۰/۳۶	-۱/۱۱	۰/۶۴	۱/۶۲	-۰/۴۵	۰/۷	-۰/۴۴	-۱/۳۴
		۲۰۰۰	۰/۵	۱/۱۸	۰/۴	-۰/۸۲	۰/۷۲	۱/۳۳	-۰/۴۷	۰/۹۶	-۰/۷۴	-۱/۳۷
		۱۹۹۸	۰/۵۷	۱/۱۶	۰/۱۸	-۱/۰۸	۰/۶۶	۱/۴۳	-۰/۲۶	۰/۷۹	-۰/۹۷	-۱/۴۴
		۱۹۹۶	۰/۱۶	۱/۳۹	۰/۳۳	-۱/۱۶	۰/۶۵	۱/۷۱	-۰/۴۳	۰/۶۲	-۰/۴۷	-۱/۳
		۲۰۰۵	-۰/۱۳	۰/۹۱	-۰/۸۵	-۱/۱۴	۰/۴۳	۱/۲۲	-۱/۰۷	-۰/۱	-۰/۵۴	-۰/۷
		۲۰۰۴	-۰/۱۳	۰/۹۵	-۱/۰۹	-۰/۹۸	۰/۴۴	۱/۳	-۱/۰۲	-۰/۲۴	-۰/۷۸	-۰/۸۲
		۲۰۰۳	۰/۱۷	۰/۹۹	-۱/۱۹	-۱/۰۵	۰/۲۳	۱/۳۶	-۰/۶۴	-۰/۲۵	-۰/۸۱	-۰/۳۹
۲	ثبات سیاسی	۲۰۰۲	-۰/۰۶	۰/۹۸	-۱/۰۲	-۰/۰۸	۰/۳۲	۱/۳۷	-۰/۱۶	-۰/۳۵	-۰/۸۶	-۰/۱۲۶
		۲۰۰۰	-۰/۰۳	۱/۱۴	-۰/۶۵	-۰/۵۱	۰/۲	۱/۲۲	-۰/۷۴	-۰/۳۱	-۱/۲۶	۰/۲۶
		۱۹۹۸	-۰/۵۲	۱/۰۲	-۰/۷۳	-۰/۴۹	-۰/۰۶	۱/۲۴	-۰/۶۸	-۰/۹۶	-۱/۱۹	-۰/۱۱۲
		۱۹۹۶	-۰/۴۳	۰/۸۲	-۱/۰۳	-۰/۶۳	-۰/۰۸	۱/۲۳	-۱/۱۷	-۱/۱۷	-۱/۴	-۰/۴۸

جدول ۳-۶ وضعیت شاخص بانک جهانی در ده کشور منتخب

ردیف	شاخص	سال	برزیل	کانادا	هند	ایران	کره جنوبی	نروژ	روسیه	آفریقای جنوبی	ترکیه	عربستان
۳	کارآمدی دولت	۲۰۰۵	-۰/۰۹	۱/۹۲	-۰/۱۱	-۰/۱۱	۱	۱/۹۹	-۰/۴۵	۰/۸۴	۰/۲۷	-۰/۳۸
		۲۰۰۴	۰/۰۸	۲/۰۱	-۰/۰۳	-۰/۴۵	۰/۹۲	۲/۱۱	-۰/۳۷	۰/۷۴	۰/۰۷	-۰/۲۲
		۲۰۰۳	۰/۰۶	۲/۰۲	-۰/۰۳	-۰/۴۷	۰/۹۱	۲/۰۷	-۰/۳۴	۰/۶۴	۰/۰۹	-۰/۰۱
		۲۰۰۲	-۰/۱۱	۲/۰۱	-۰/۰۹	-۰/۴۷	۰/۹۵	۱/۸۹	-۰/۴۷	۰/۶۳	-۰/۰۵	-۰/۱۱
		۲۰۰۰	-۰/۱۳	۱/۹۴	-۰/۰۶	-۰/۰۹	۰/۷۳	۱/۶۳	-۰/۱۷	۰/۰۴	۰/۱۱	-۰/۰۴
		۱۹۹۸	-۰/۰۸	۲/۱۳	-۰/۱۸	-۰/۳۲	۰/۴۳	۲/۱۲	-۰/۶۲	۰/۱۲	-۰/۳۸	-۰/۳۸
		۱۹۹۶	-۰/۲۵	۲/۰۳	-۰/۴۵	-۰/۳۶	۰/۶۳	۲/۱۳	-۰/۱۷	۰/۵۳	-۰/۱۶	-۰/۲۵
		۲۰۰۵	۰/۰۸	۱/۵۷	-۰/۳۴	-۱/۴۹	۰/۷۷	۱/۴۶	-۰/۲۹	۰/۵۹	۰/۱۸	-۰/۰۱
		۲۰۰۴	۰/۰۸	۱/۶۵	-۰/۴۷	-۱/۲	۰/۷۶	۱/۵	-۰/۲۳	۰/۵۵	۰/۰۷	-۰/۰۶
		۲۰۰۳	۰/۲۸	۱/۵۵	-۰/۴۶	-۱/۱۴	۰/۶۷	۱/۴۴	-۰/۳۴	۰/۵۶	۰/۰۶	۰/۰۱
۴	کیفیت قوانین و مقررات	۲۰۰۲	۰/۲	۱/۶۳	-۰/۳۹	-۱/۲۷	۰/۸	۱/۵	-۰/۳۸	۰/۵	۰/۰۲	۰/۰۲
		۲۰۰۰	۰/۳	۱/۲۹	-۰/۳۱	-۱/۳۵	۰/۴۹	۰/۸۷	-۱/۶۴	-۰/۰۳	۰/۳۱	-۰/۱۷
		۱۹۹۸	۰/۲۳	۱/۰۵	-۰/۱۴	-۱/۵۵	۰/۲۳	۱/۱۱	-۰/۳۹	۰/۳۶	۰/۷۵	-۰/۱۹
		۱۹۹۶	۰/۱۲	۱/۱۵	-۰/۱۳	-۱/۴۵	۰/۵۸	۱/۱۷	-۰/۶۴	۰/۱۶	۰/۴۴	-۰/۱۳

جدول ۶-۳ وضعیت شاخص بانک جهانی در ده کشور منتخب

ردیف	شاخص	سال	برزیل	کانادا	هند	ایران	کره جنوبی	نروژ	روسیه	آفریقای جنوبی	ترکیه	عربستان
۵	حاکمیت قانون	۲۰۰۵	-۰/۴۱	۱/۸۱	۰/۰۹	-۰/۷۶	۰/۷۳	۱/۹۹	-۰/۸۴	۰/۱۹	۰/۰۷	۰/۲
		۲۰۰۴	-۰/۳۴	۱/۸	-۰/۰۱	-۰/۶۹	۰/۶۶	۱/۹۷	-۰/۸۱	۰/۱۹	۰/۰۲	۰/۲
		۲۰۰۳	-۰/۲۸	۱/۷۹	۰/۰۳	-۰/۵۹	۰/۶	۱/۹۶	-۰/۸۶	۰/۰۷	۰/۰۲	۰/۳۳
		۲۰۰۲	-۰/۳۷	۱/۷۲	-۰/۰۲	-۰/۵۸	۰/۷۹	۱/۸۸	-۰/۹	۰/۰۴	۰/۰۴	۰/۲۲
		۲۰۰۰	-۰/۲۱	۱/۸۷	۰/۱۵	-۰/۵۱	۰/۵۲	۱/۹	-۰/۹۹	۰/۱۵	۰/۰۷	۰/۳۷
		۱۹۹۸	-۰/۱۷	۱/۸۳	۰/۱۳	-۰/۵۴	۰/۷	۲/۱۲	-۰/۹	۰/۲۱	۰/۰۱	۰/۶
		۱۹۹۶	-۰/۳۱	۱/۸۴	-۰/۰۶	-۰/۸۳	۰/۷۷	۲/۰۷	-۰/۹	۰/۳۱	-۰/۰۲	۰/۷۱
		۲۰۰۵	-۰/۲۸	۱/۹۲	-۰/۳۱	-۰/۴۷	۰/۴۷	۲/۰۴	-۰/۷۴	۰/۵۴	۰/۰۸	۰/۲۳
		۲۰۰۴	-۰/۰۵	۱/۹۶	-۰/۳۸	-۰/۵۹	۰/۱۲	۲/۰۸	-۰/۸۱	۰/۴۱	-۰/۲۵	۰/۱۸
		۲۰۰۳	۰/۰۳	۲/۰۸	-۰/۳۹	-۰/۴۵	۰/۳	۲	-۰/۸۲	۰/۳۳	-۰/۲۷	۰/۲۹
۶	کنترل فساد	۲۰۰۰	-۰/۰۱	۲/۲۵	-۰/۳۱	-۰/۶۷	۰/۳۳	۲/۰۷	-۱/۰۴	۰/۴۹	-۰/۳۶	۰/۰۳
		۱۹۹۸	۰/۰۳	۲/۴۴	-۰/۲۴	-۰/۷	۰/۰۴	۲/۲۹	-۰/۷۶	۰/۴۹	-۰/۰۷	۰/۲۸
		۱۹۹۶	-۰/۱	۲/۳۴	-۰/۳۲	-۰/۸۸	۰/۶۱	۲/۱۹	-۰/۷۸	۰/۷	۰/۱	-۰/۳۱

این کتاب از دو جهت حائز اهمیت است: نخست اینکه اصولاً مطالعه مستقلی نبوده و نوعی تلخیص و جمع‌بندی از نتایج مطالعات و گزارش‌های دیگر محسوب می‌شود و به همین دلیل، از اهمیت مضاعفی برخوردار است. دوم اینکه توجه اکید و فراوانی بر ماهیت و عملکرد دولت‌ها نموده است.

براساس جدول فوق، وضعیت شاخص «حق اظهارنظر مردم و قابل حسابرسی بودن دولتمردان» در ایران، ما بین ۱/۴۶- و ۰/۰۸- بوده که نشان‌دهنده نامناسب بودن وضعیت کشورمان در این زمینه است. نکته شایان توجه اینکه در خلال سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ وضعیت ایران در این خصوص رو به بهبود رفته، اما از سال ۲۰۰۱ مجدداً رو به وخامت گذاشته است. همین امر باعث شده که ایران در بین ده کشور جهان مقام نهم را به خود اختصاص داده و بعد از کشورهای نروژ، کانادا، آفریقای جنوبی، کره جنوبی، برزیل، هند، ترکیه و روسیه قرار گیرد و رتبه دهم به عربستان سعودی برسد.

شاخص «ثبات سیاسی» ایران در مقطع مورد بررسی بین ۰/۴۹- و ۱/۱۴- بوده است. در خلال سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸ و ۲۰۰۰، کشورمان ثبات سیاسی بیشتری داشته، اما از سال ۲۰۰۱ به بعد از میزان آن کاسته شده است. با دقت در این شاخص درمی‌یابیم که وضعیت ایران در این زمینه از عربستان بدتر، اما از هند بهتر است. به این ترتیب، در مقطع زمانی مورد بررسی، نروژ، کانادا و کره جنوبی، باثبات‌ترین و هند، ایران، روسیه و ترکیه، بی‌ثبات‌ترین کشورها از حیث سیاسی بوده‌اند.

در شاخص «کارآمدی دولت»، ایران پایین‌ترین رتبه (بدترین وضعیت) را در بین ده کشور منتخب به خود اختصاص داده و شاخص آن بین ۰/۰۹- و ۰/۷۷- بوده است. اگرچه در سال ۲۰۰۰ وضعیت ایران در این شاخص بهبود یافته، اما مجدداً در سال‌های بعد رو به وخامت گذارده و کشورهای نروژ، کانادا و کره جنوبی همچنان وضعیت بهتری را در این زمینه به خود اختصاص داده‌اند.

در مورد شاخص «کیفیت قوانین و مقررات» هم وضعیت ایران در بین کشورهای منتخب نامناسب است. متأسفانه در این شاخص، فاصله کشورمان با سایر کشورها زیاد است و آخرین رتبه، یعنی رتبه دهم را به خود اختصاص داده است. این در حالی است که کشورهایی مانند عربستان، ترکیه و برزیل در برخی سال‌های مورد بررسی با اعداد

مثبتی در این شاخص روبه‌رو بوده‌اند، اما ایران با کسب اعداد منفی پی‌درپی، به پایین جدول سقوط کرده است.

رتبه نهم برای کشورمان در مورد شاخص «حاکمیت قانون» بعد از کشورهای عربستان، هند و برزیل در حالی به‌دست آمده که روسیه در این شاخص، رتبه دهم را به خود اختصاص داده است. این شاخص برای ایران بین ۰/۵۱- و ۰/۸۳- بوده و مانند شاخص‌های دیگر، در سال ۲۰۰۰ وضعیت ایران در این شاخص بهبود یافته، اما مجدداً در سال‌های بعد رو به وخامت گذارده است.

ظاهراً در مورد شاخص کنترل فساد، روسیه هم مانند کشورمان، وضعیت مناسبی نداشته است. شاخص «کنترل فساد» برای ایران مابین ۰/۸۸- و ۰/۴- بوده و وضعیت آن در سال‌های آخر مورد بررسی، نامناسب بوده است. بهترین موقعیت در این زمینه متعلق به نروژ بوده و دو کشور کانادا و کره جنوبی در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

خلاصه کلام آنکه ایران در کلیه شاخص‌ها از وضعیت نامطلوبی برخوردار است. کیفیت نامناسب قوانین و مقررات، مهم‌ترین نقطه‌ضعف نظام سیاسی-اقتصادی کشور ما محسوب شده و فساد، عدم حاکمیت قانون، ضعف توسعه سیاسی (ناکافی بودن امکان اظهارنظر مردم و حسابرسی از دولتمردان) و ناکارآمدی دولت، به ترتیب سایر نقاط ضعف موجود در این زمینه را تشکیل می‌دهد.

۵-۶ نتیجه

بررسی شاخص‌های اقتصادی مؤثر بر امنیت اقتصادی کشورهای منتخب نشان می‌دهد که این کشورها بیش از هر چیز به دولتی مقتدر نیازمندند. در همین راستا، دولت‌ها به‌عنوان اولین و آخرین پاسخ‌گوی وضعیت اقتصادی کشورهای خود و تولیدکننده کالاهای عمومی، موظف‌اند با انتخاب استراتژی‌های لازم و مناسب، وضعیت شاخص‌های مؤثر بر امنیت اقتصادی را در کشورهای خویش ارتقا بخشند. باید توجه داشت که کشور ما هم از این قاعده مستثنی نیست. به‌خصوص اگر بدانیم که طبق مطالعات انجام گرفته، وضعیت کشورمان از حیث شاخص‌های مذکور در وضعیت نامناسبی به شرح زیر قرار دارد:

۱. در خصوص شاخص بانک جهانی، از وضعیت نامطلوبی برخوردار است. کیفیت

۱۴۲ امنیت اقتصادی در ایران و چند کشور منتخب (مطالعه تطبیقی) _____

نامناسب قوانین و مقررات، فساد، عدم حاکمیت قانون، ضعف توسعه سیاسی و
ناکارآمدی دولت، مهم‌ترین موانع و مشکلات موجود در این زمینه را تشکیل می‌دهد.

۲. در مورد شاخص فریدام هاوس، وضعیتی غیرآزاد دارد.

۳. در خصوص شاخص بنیاد هریتیج، کشوری به مراتب ناامن‌تر از کشورهای
منتخب (مورد بررسی) محسوب می‌شود.

فصل هفتم

جمع بندی و نتیجه گیری

امنیت عمومی مفهومی چندوجهی بوده و به همین دلیل، درباره معنای آن اختلاف نظر زیادی وجود دارد. مفهوم کلی امنیت، به «احساس آزادی از ترس» و یا «احساس ایمنی» که ناظر بر امنیت مادی و روانی است، تأکید دارد. از این رو، امنیت در زمره کالاهایی است که همه اعضای جامعه سعی در تصاحب آن دارند و در واقع، موضوعی مورد تأکید و توافق همگان محسوب می‌شود. امنیت دارای سطوح مختلف فردی، خانوادگی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی بوده و در جریان تلفیق و تعامل این سطوح و وجود و بروز برخی ناهمخوانی‌ها، در این زمینه ناامنی ظهور می‌یابد.

امنیت عمومی، مجموعه‌ای از مسئولیت‌ها و انتظارات آحاد جامعه بوده و جزء مسئولیت‌های حکومت‌های ملی، تضمین‌کننده قدرت سیاسی و اقتصادی طبقه حاکم و ضامن بقای نظام اجتماعی محسوب می‌شود. تأمین میزان کافی از امنیت عمومی و توانایی‌های ملت‌ها برای پیگیری موفقیت‌آمیز منافع ملی در راستای تضمین رفاه عمومی، از جمله انتظارات موجود از مقوله امنیت و امنیت عمومی به‌شمار می‌رود. همچنین حفظ راه و روش زندگی (مورد قبول عامه مردم) و مطابق با نیازها و آرزوهای مشروع شهروندان و جلوگیری از نابودی ارزش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی (ضروری برای زندگی) در این چارچوب قابل طرح و پیگیری است. امنیت با سرنوشت گروه‌ها و دسته‌های بشری گره خورده و ثبات، هدف مسلط امنیت عمومی را تشکیل می‌دهد. همچنین امنیت در عرصه اقتصادی، گسترده و قلمرو خاصی را دربرمی‌گیرد.

تغییرات سریع و دائمی در سطح جهانی، سبب بروز ابهام و پیچیدگی در مفهوم امنیت شده است. امنیت با تطور در گذر زمان، از جنبه فردی و خانوادگی به طایفه و قبیله، و سپس به ده، شهر، منطقه و در نهایت به گستره سرزمینی (یعنی کشور) بسط پیدا کرده و در یک‌صد

سال اخیر، گستره‌ای عظیم تا سطح بین‌المللی را هم دربر گرفته است. جنگ سرد، نقطه عطفی در تغییر تلقی و نگرش افراد و جوامع نسبت به مفهوم امنیت به‌شمار می‌آید؛ چرا که جهان پس از جنگ سرد با پیش از آن، دچار تفاوت‌هایی گردید. در واقع دنیای پس از جنگ سرد، ویژگی‌های مهم زیر را به همراه داشت:

۱. بازیگران سیاسی فراملی و فروملی اهمیت یافتند.
۲. شبکه پیچیده وابستگی متقابل اقتصادی، همراه با ستایش جهانی از اصول سرمایه‌داری و دموکراسی گسترش یافت.
۳. فشارها بر محیط طبیعی و منابع کشورها افزایش پیدا کرد.
۴. تکنولوژی پیشرفته نظامی (شامل تکنولوژی تولید سلاح‌های هسته‌ای) در میان کشورها انتشار یافت.

در واقع پس از جنگ سرد، سه اتفاق عمده روی داد: ابعاد حاکمیت ملی در سطح کشورها کاهش یافت، وابستگی متقابل جهانی با افزایش روبه‌رو شد و کشمکش، بی‌نظمی و هرج‌ومرج گسترش پیدا کرد. از این دوره به بعد، دیگر مرزهای سیاسی دولت‌ها، به‌عنوان مرزهای ملی جداکننده ملت‌ها از یکدیگر عمل نکرده و عقیده، فناوری، کالا و خدمات، بیش از هر زمان دیگری به‌طور آزادانه وارد و صادر می‌شود. امروزه حفظ راه و روش زندگی (خاص) ملی با نظام حکومتی متمایز، روبه‌روز مشکل‌تر می‌شود؛ زیرا یکسان‌سازی ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و سلیقه‌ها در سطح جهانی در حال افزایش است؛ اما با وجود کاهش میزان نفوذ و حاکمیت دولت‌ها، گذر از دوران جنگ سرد به‌معنای پایان دوران حاکمیت دولت‌های ملی و کاهش نگرانی دولت‌ها درباره امنیت (به‌میزانی کمتر از دوره جنگ سرد) نیست. در واقع، دولت‌ها همچنان موضوع اصلی امنیت عمومی بوده و چارچوب نظم و بالاترین منبع یا مرجع اقتدار حاکمیت به‌شمار می‌روند.

امروزه عوامل (احتمالی) خطرآفرین نسبت به امنیت عمومی به‌طور قابل ملاحظه‌ای گسترش یافته است، به‌گونه‌ای که هریک از حوزه‌های نظامی، سیاسی، اجتماعی، زیست‌محیطی و اقتصادی می‌تواند منشأ تهدید علیه امنیت عمومی باشد. در دنیای امروز برخی از خطرات بزرگ، ناشی از برنامه‌ریزی آگاهانه و عقلانی دشمن نبوده و این تهدیدات خاص و ویژه است که اغلب می‌تواند ناامنی گسترده‌تر و شدیدتری را نسبت به تهدیدات عمومی ایجاد نماید. بنابراین یکی از وظایف مهم دولت‌ها، افزایش توان خود در

تشخیص چهره‌ها و انواع جدید تهدیدات و تغییر در چگونگی ارزیابی آنهاست.

۱. **تهدیدات نظامی:** مرکز سنتی نگرانی‌های مربوط به امنیت ملی، که تهدیدکننده همه اجزای دولت‌ها و محل یا نابودکننده نهادهاست.

۲. **تهدیدات سیاسی:** سبب بی ثباتی (سازمانی) دولت‌ها شده و هویت ملی، ایدئولوژی (سازمان‌دهنده) و نهادهای معرف دولت را در کانون تهدید قرار می‌دهد.

۳. **تهدیدات اجتماعی:** ارزش‌های سنتی، زبان، فرهنگ و هویت، مرکز تهدید و خطر واقع می‌شود.

۴. **تهدیدات زیست‌محیطی:** انتشار مواد آلاینده و گازهای گلخانه‌ای، که بیشتر لایه ازن را تهدید می‌کند.

در کنار تهدیدات ذکر شده، تهدیدات اقتصادی مهم‌ترین کانون تهدید علیه امنیت جوامع بوده و موضوع اصلی مطالعه حاضر را به خود اختصاص داده است.

از اواسط قرن بیستم، موضوع امنیت اقتصادی جایگاه مهمی در جوامع و در میان دولت‌ها پیدا کرده است. در غرب از حکومت‌ها خواسته می‌شود که در جامعه و برای شهروندان خود، امنیت اقتصادی ایجاد نمایند و دولت‌ها نیز همین هدف را دنبال می‌کنند. حتی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، دولت‌ها از شعار تأمین امنیت اقتصادی برای اصلاح موقعیت نامناسب خویش در درون سیستم و در میان مردم بهره می‌گیرند. در تعریف پذیرفته شده و مورد اجماع، امنیت اقتصادی به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن یک کشور بتواند میزان تولید کالا و خدمات خود را (در شرایط آزاد و عادی بازار و با قابلیت عرضه در بازارهای بین‌المللی) افزایش داده و هم‌زمان سطح درآمد واقعی و کیفیت زندگی شهروندان خود را ارتقا بخشد.

البته تناقضاتی در ایده امنیت اقتصادی مشهود است؛ زیرا سرمایه‌داری بر پایه وجود مقدار قابل توجهی از ناامنی دائمی در تمام واحدهای داخلی اعم از افراد، شرکت‌ها و دولت‌ها بنا شده و در نتیجه، ایده امنیت اقتصادی در درون نظام سرمایه‌داری تناقضاتی را به وجود می‌آورد. از سوی دیگر، همواره کشمکشی اساسی بین آسیب‌پذیری و کارایی در همه سطوح فردی، شرکتی، طبقاتی و دولتی مشهود بوده و سبب ایجاد تناقض در نظام اقتصاد آزاد می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد که در ذات و

درون اقتصاد لیبرال، نوعی بی‌ثباتی نهفته است که باعث می‌شود امنیت، مفهومی موقتی، متغیر و فرآر باشد.

در این چارچوب، دولت‌ها موظف می‌شوند که ضمن ایفای نقش مناسب، به ایجاد سازگاری میان وظایف و توانمندی‌های خود، توجه ویژه نمایند؛ وظایفی از قبیل برقراری نظم و قانون، حمایت از حقوق مالکیت، مدیریت اقتصاد کلان، ارائه خدمات اجتماعی اساسی و حمایت از تهیدستان و نیازمندان. دولت‌های کم‌توان (از حیث امکانات و قدرت سیاسی) باید در وهله اول تلاش خود را به وظایف اصلی و اولیه مذکور، یعنی فراهم‌سازی کالاهای عمومی معطوف کرده و عملکرد توسعه کشور خود را از طریق راه‌های زیر بهبود بخشند:

۱. فراهم‌سازی زمینه اقتصاد کلان و خرد در ایجاد و تقویت انگیزه در فعالان اقتصادی برای انجام فعالیت‌های اقتصادی مؤثر و کارآمد،
 ۲. تدارک زیرساخت‌های نهادی و تشکیلاتی لازم (نظیر حقوق مالکیت، آرامش، امنیت، نظم و قانون) با هدف تشویق سرمایه‌گذاری کارا در بلندمدت،
 ۳. فراهم‌سازی زمینه تعلیم و تربیت، مراقبت‌های بهداشتی و زیرساخت‌های فیزیکی لازم برای انجام فعالیت‌های اقتصادی و حفاظت از محیط زیست.
- چنانچه دولت‌ها در پی برقراری امنیت اقتصادی و تأمین کالاهای لازم برای توسعه کشور باشند، باید نسبت به موارد زیر حساس بوده و از آن احتراز نمایند:
۱. قواعد و مقررات غلط فراروی انباشت ثروت، به‌صورت مؤثری خاصیت ضدانگیزشی داشته و می‌تواند منجر به عدم انباشت ثروت گردد.
 ۲. وجود قوانین و مقررات مناسب به تنهایی کافی نبوده و به مجری خوب و با کفایت هم نیاز دارد؛ چرا که گاه اجرای غلط و نامناسب یک قانون خوب می‌تواند آثار زیان‌بارتری از اجرای خوب یک قانون غلط و نامناسب به همراه داشته باشد.
 ۳. بزرگ‌ترین منبع زیان‌های ناشی از فعالیت‌های دولت را باید در ناطمینانی نسبت به سیاست‌های دولت جست‌وجو کرد.

جایگاه و نقش دولت در تأمین و تهدید امنیت اقتصادی سبب شده که در مکاتب مختلف اقتصادی قلمرو ویژه‌ای بدان اختصاص یابد، به‌طوری‌که مکاتب و اندیشمندان

اقتصادی در تئوری‌های رشد و توسعه جایگاه خاصی را برای امنیت اقتصادی در نظر می‌گیرند. تنوع مکاتب اقتصادی باعث شده که متغیر امنیت اقتصادی در این مکاتب به صورت صریح و ضمنی مورد بررسی قرار گیرد. همان‌گونه که در فصول پیشین بیان شد:

۱. به هر میزان یک کشور از میزان امنیت بالایی برخوردار باشد، سرمایه‌گذاری و انگیزه برای تداوم فعالیت اقتصادی در آن کشور بیشتر خواهد بود. در همین راستا، امنیت وضعیت باثباتی از شرایط و ساختار فعلی و افق معلوم و روشنی از آینده است که در آن فرد، جامعه، سازمان و دولت، احساس رهایی از خطر می‌کنند و با در نظر گرفتن تمامی ناطمینانی‌های مربوط به آینده، ناطمینانی خود را به حداقل رسانده و خود را در برابر آینده به نوعی بیمه‌شده می‌پندارند. امنیت اقتصادی هم وضعیت باثباتی از شرایط و ساختار فعلی و افق معلوم و روشنی از آینده است که در آن فرد، جامعه، سازمان و دولت احساس رهایی از خطر کرده و به‌طور بهینه می‌توانند به تولید، توزیع و مصرف ثروت بپردازند. به عبارت دیگر، یک جامعه را زمانی می‌توان از لحاظ اقتصادی ایمن دانست که ثبات در آن جامعه وجود داشته و خانوارها و بنگاه‌ها به‌عنوان مهم‌ترین نهادهای اقتصاد و بازار بتوانند در محیط رقابتی سالم و با میزان اطلاعات یکسان به بهینه‌سازی رفتار خود بپردازند.

در حالت عدم وجود ریسک، فعال اقتصادی با سردرگمی برای تصمیم‌گیری در مورد شروع یا تداوم فعالیت مواجه نیست. در فضای عدم اطمینان که اندکی با شرایط ریسک متفاوت است، فعالان اقتصادی با بیش از دو گزینه روبه‌رو هستند که در هر کدام از گزینه‌ها احتمال موفقیت (سودآوری) و شکست (زیان‌دهی) مشخص نیست. بنابراین در فضای عدم اطمینان نمی‌توان از مجموع احتمالات سودآوری یا زیان‌دهی جمع جبری گرفت. در شرایط ناامنی (نبود امنیت)، اوضاع پیچیده‌تر از دو حالت قبلی است. در این حالت دولت‌ها در ایجاد کالای عمومی امنیت ناتوان بوده و چشم‌انداز هر فعالیت اقتصادی تقریباً هیچ سودی را احتمال نمی‌دهد. در این شکل، فعالان اقتصادی به موضوعاتی چون خروج سرمایه و فرار مغزها (خروج نیروی انسانی) از کشور می‌اندیشند و هر فعال اقتصادی سعی می‌کند سرمایه و کار خود را به مکان‌های امن‌تر انتقال داده و با تبدیل سرمایه خود به پول نقد و دارایی‌های خارجی، هرگونه آثار ناامنی را به حداقل ممکن برساند.

نتایج مطالعات تجربی نشان می‌دهد که امنیت اقتصادی، ترکیبی از چندین شاخص متفاوت بوده و در مطالعات مختلف این شاخص‌ها لزوماً یکسان نیست. به دلیل عدم وجود تعریف و شاخص مورد اجماع در خصوص امنیت اقتصادی در مطالعات صورت گرفته، شاخص‌ها و آمارهای محاسبه شده برای امنیت اقتصادی از یک مطالعه به مطالعه دیگری ممکن است متفاوت باشد. در راستای نزدیک کردن تعاریف و شاخص‌های امنیت اقتصادی به یکدیگر، چندین مؤسسه بین‌المللی و خصوصی در سطح جهان اقدام به تهیه شاخص‌های ترکیبی می‌کنند که تا اندازه‌ای می‌تواند محققان را از سردرگمی نجات دهد. از سوی دیگر، امنیت اقتصادی به شدت رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری و در نهایت قدرت رقابتی و قیمت تمام‌شده محصولات تولیدی یک کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ۲. نهادها به عنوان ترتیبات اجتماعی، روابط میان افراد و گروه‌ها را تبیین و تنظیم کرده و بر دو قسم است: نهادهایی که منجر به ایجاد امنیت اقتصادی و کاهش هزینه مبادله می‌شود و نهادهایی که منجر به ناامنی اقتصادی و افزایش هزینه مبادله می‌گردد. نهادها برای نقش‌آفرینی در اقتصاد و کاهش هزینه‌های تولید و مبادله، باید از سه ویژگی نمایندگی، تعهد و هماهنگ‌سازی برخوردار باشد.

دولت هم می‌تواند عامل ایجاد امنیت باشد و هم عامل ناامنی. اینکه کدام یک از این دو وجه بر دیگری مسلط می‌شود، از حکومتی به حکومت دیگر تفاوت دارد و همین امر می‌تواند میزان متفاوت رشد اقتصادی را در کشورهای مختلف توجیه نماید. به هر میزان دولت‌ها، اهداف و حرکت‌های خود را در چارچوب قانون (قوانین مورد تأیید و تصویب اکثریت جامعه) انجام دهند، بازیگران و کارگزاران اقتصادی توانایی بیشتری برای پیش‌بینی وضعیت آینده خود و جامعه خواهند داشت و می‌توانند اهداف و رفتار خود را بر پایه آن شکل داده و اقتصاد را در یک مسیر هدایت شده قرار دهند. اما در صورتی که دولت در وضع و تغییر قوانین از اصول و قواعد مشخصی تبعیت نکند، منجر به افزایش نااطمینانی در اقتصاد شده و هزینه مبادله و قیمت تمام‌شده کالاها و خدمات را افزایش می‌دهد. این امر منجر به کاهش قدرت رقابت در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی شده و در نهایت موجب کاهش میزان رفاه عمومی جامعه می‌شود.

در کشور ما، قوه مقننه برای ایجاد و حفظ امنیت اقتصادی باید طرح‌ها و قوانین اقتصادی را به صورت دقیق، روشن و کارشناسانه مورد رسیدگی و تصویب قرار دهد. این

قوانین باید حتی‌المقدور ثابت بوده و از تغییرات پیاپی مصون بماند. قوه مجریه برای ایجاد و حفظ امنیت باید با اجرای دقیق قوانین و احترام به حدود آن، منابع عمومی کشور را از طریق تخصیص کارآمد، توزیع عادلانه و تأمین رشد اقتصادی پایدار و متوازن، مبارزه با بیکاری و فقر و تثبیت ارزش پول ملی به‌طور بهینه مدیریت نماید. قوه قضائیه برای ایجاد و حفظ امنیت باید در کنترل و جلوگیری از تخلف از قوانین کشور و تأمین عدالت، از جانب‌داری پرهیز کند، به پیشگیری از جرائم اقتصادی اولویت ویژه داده و با رسیدگی عادلانه به پرونده‌ها و صدور احکام قضایی قاطع، به جرائم اقتصادی — چه در بخش خصوصی و چه در بخش عمومی — کمتر مجال رشد دهد. امنیت و امنیت اقتصادی زمانی می‌تواند به عاملی برای رشد و شکوفایی اقتصاد و جامعه تبدیل شود که میان اهداف قوای سه‌گانه هماهنگی و سازگاری ایجاد شده و هر سه در یک راستا و آن هم رشد و توسعه کشور حرکت نمایند.

۳. برای بررسی نحوه اثرگذاری امنیت اقتصادی بر متغیرهای اقتصادی، متغیرها برحسب بُعد زمانی به متغیرهای کوتاه‌مدت و بلندمدت تقسیم‌بندی شده است. امنیت اقتصادی در کوتاه‌مدت بر متغیرهای سپرده‌های بانکی، سرمایه‌گذاری مولد، نرخ بهره و سود سرمایه‌گذاری، سطح عمومی قیمت‌ها و قدرت خرید، نرخ ارز و تراز پرداخت‌ها و در بلندمدت بر رشد بالقوه اقتصادی، پایه مالیاتی و درآمدهای مالیاتی دولت و توزیع درآمد اثر می‌گذارد. اگرچه مکانیسم این اثرگذاری متفاوت است، ولی می‌توان آن را به‌صورت زیر خلاصه کرد:

وجود ناامنی اقتصادی در کشور باعث افزایش حجم پول نقد و سپرده‌های دیداری نسبت به حجم نقدینگی شده و افزایش نرخ بهره سرمایه‌گذاری و هزینه تمام‌شده کالا و خدمات را در پی دارد و منجر به کاهش نرخ سود سرمایه‌گذاری می‌شود. ناامنی اقتصادی همچنین منجر به کاهش سرمایه‌گذاری بخش دولتی و خصوصی و سرمایه‌گذاری خارجی شده و تأثیر منفی بر موجودی سرمایه می‌گذارد.

افزایش تمایل شهروندان کشور به خرید دارایی‌های خارجی به‌دلیل وجود ناامنی اقتصادی باعث می‌شود که تقاضا برای خرید ارزهای خارجی افزایش یافته و در مقابل، تقاضا برای پول داخلی کاهش یابد. این امر باعث افزایش نرخ ارز و کاهش ارزش پول ملی می‌شود. همچنین به‌دلیل افزایش تمایل به خروج سرمایه‌های مالی از یک‌طرف و

افزایش تمایل به واردات، از طرف دیگر میزان مازاد در تراز پرداخت‌ها کاهش یافته و کسری تراز پرداخت‌ها افزایش می‌یابد. متعاقب افزایش نرخ ارز - براساس تئوری برابری قدرت خرید - سطح عمومی قیمت‌ها هم افزایش می‌یابد که خود یکی از تبعات ناامنی اقتصادی محسوب می‌شود.

کسری بودجه دولت و نحوه تأمین مالی آن، یکی از دلایل اصلی ایجاد تورم در ایران از دهه ۱۳۵۰ به بعد بوده است. این امر خود بر نرخ تورم به‌عنوان یکی از شاخص‌های ناامنی در کشورمان تأثیر گذاشته و می‌گذارد.

امنیت اقتصادی در بلندمدت از طریق تخصیص غیربهبینه منابع، کاهش نرخ سرمایه‌گذاری و افزایش تمایل به نگهداری دارایی‌های خارجی، بر رشد بالقوه اقتصادی تأثیر می‌گذارد. به طوری که هر چقدر ناامنی اقتصادی بیشتر باشد، رشد بالقوه اقتصادی کمتر می‌شود.

به دلیل کاهش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در شرایط ناامنی اقتصادی، در بلندمدت یکی از منابع اصلی پایه‌های مالیاتی و در نتیجه درآمدهای دولت کاهش می‌یابد. همچنین در اثر ناامنی اقتصادی و افزایش تورم حاصل از آن، میزان درآمد و ثروت فقرا کاهش یافته و فشار بر آنها بیشتر می‌شود، اما ثروت و درآمد تعداد محدودی از شهروندان که دارایی‌های خود را از کشور خارج کرده‌اند نه تنها کاهش نمی‌یابد، بلکه به واسطه افزایش نرخ ارز در داخل و بازدهی بیشتر دارایی‌ها در خارج، با افزایش هم‌روبه‌رو می‌شود. این امر منجر به افزایش شکاف طبقاتی و افزایش نابرابری درآمد در جامعه می‌گردد.

تضعیف موقعیت دولت، ایجاد نارضایتی عمومی، کاهش قدرت چانه‌زنی دولت در روابط خارجی، کاهش آستانه تحمل اجرای عدالت، گسترش فساد مالی، ایجاد شکاف طبقاتی، تضعیف فرهنگ کار و فرار مغزها، از جمله پیامدهای منفی ناامنی اقتصادی بر متغیرهای غیراقتصادی محسوب می‌شود.

۴. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که کیفیت بوروکراسی (به‌عنوان یکی از شاخص‌های سیاسی) و وجود ضمانت برابری توافق و قراردادهای میان افراد در عرصه اقتصادی، بر ثبات اقتصادی کلان تأثیر می‌گذارد؛ چرا که هر فعل سرمایه‌گذاری مبتنی بر انجام تعهدات و قراردادهای میان افراد حقیقی و حقوقی است، و برای

برخورداری از اقتصاد کلان باثبات در جامعه، باید حوزه‌هایی که هرگونه تهدید در آن سبب بروز بی‌ثباتی و ناامنی در کل جامعه می‌شود، مورد شناسایی و کنترل قرار گیرد. بنابراین، نمی‌توان ارتباط این حوزه‌ها را از هم تفکیک کرده و با مشخص نمودن مرز آن، به تفکیک عوامل از یکدیگر پرداخت. با وجود وابستگی فراوان این شاخص‌ها به یکدیگر و دشوار و غیردقیق بودن تفکیک و دسته‌بندی آنها ذیل یک حوزه خاص، ناگزیر باید شاخص‌ها را به گروه‌های مختلف تقسیم‌بندی کرد.

بررسی شاخص‌های اقتصادی مؤثر بر امنیت اقتصادی کشورهای منتخب نشان می‌دهد که این کشورها بیش از هر چیز به دولتی مقتدر نیازمندند. در همین راستا، دولت‌ها به‌عنوان اولین و آخرین پاسخ‌گوی وضعیت اقتصادی کشورها و تولیدکننده کالاهای عمومی، موظف‌اند با انتخاب استراتژی‌هایی لازم و مناسب وضعیت شاخص‌های مؤثر بر امنیت اقتصادی را (که قبلاً به آن اشاره شد) در کشورهای خود ارتقا بخشند. باید توجه داشت که کشور ما هم از این قاعده مستثنا نیست. به‌خصوص اگر بدانیم که طبق مطالعات انجام گرفته وضعیت کشورمان از حیث شاخص‌های مذکور در وضعیت نامناسبی به‌شرح زیر قرار دارد:

- درخصوص شاخص بانک جهانی، از وضعیت نامناسبی برخوردار بوده و در بین ده کشور منتخب، مقام آخر یا ماقبل آخر را به خود اختصاص داده است. کیفیت نامطلوب قوانین و مقررات، فساد، عدم حاکمیت قانون، ضعف توسعه سیاسی و ناکارآمدی دولت، مهم‌ترین موانع و مشکلات موجود در این زمینه را تشکیل می‌دهد.

- در مورد شاخص فریدام هاوس، وضعیتی غیرآزاد دارد.

- درخصوص شاخص بنیاد هریتیج، کشوری به مراتب ناامن‌تر از کشورهای منتخب

محسوب می‌شود.

منابع و مأخذ

- بانک جهانی. نقش دولت در جهان در حال تحول، ترجمه حمیدرضا برادران شرکا و دیگران، چاپ اول، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۷۸.
- بوزان، باری. «تحول در مفهوم امنیت بین‌المللی: جامعه بین‌المللی و امنیت بین‌المللی»، ترجمه بابک خبیری، فصلنامه فرهنگ و اندیشه، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۰.
- بوزان، باری. مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
- بهکیش، محمد مهدی. اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن، نشر نی، ۱۳۸۰.
- سی. نورث، داگلاس. نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۷.
- عظیمی پور، علیرضا. شاخص‌های امنیت اقتصادی؛ بررسی موردی اقتصاد ایران در دوره برنامه‌های اول و دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۹.
- قانع‌بصری، محسن. «امنیت، توسعه و مدیریت کلان جامعه»، مجلس و پژوهش، شماره ۱۰، تیر و مرداد ۱۳۷۳.
- قره‌باغیان، مرتضی. فرهنگ اقتصاد و بازرگانی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- کاظمی، علی‌اصغر. روابط بین‌الملل در تئوری و عمل، انتشارات قومس، ۱۳۶۹.
- کرباسیان، اکبر. «امنیت اقتصادی و رفتار معکوس بوروکرات‌ها»، مجلس و پژوهش، شماره ۱۰، تیر و مرداد ۱۳۷۳.
- کمیجانی، اکبر و همکاران. سیاست‌های پولی مناسب در جهت تثبیت فعالیت اقتصادی، وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۷۴.
- کمیجانی، اکبر. «فرار سرمایه، علل و آثار آن (با نگاهی به اقتصاد ایران)»، مجله اقتصادی، خرداد و مرداد و مهر ۱۳۷۳.
- مالنوو، ادمون و همکاران. راهبرد توسعه و مدیریت اقتصاد بازار، ترجمه مهدی پازوکی و تیمور محمدی، چاپ اول، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، جلد اول، ۱۳۷۹.

- مجموعه مقالات همایش تغییر و تحولات فرهنگی-اجتماعی و امنیت ملی، تهران، مرکز بررسی‌های استراتژیک، ۱۳۷۹.
- مجموعه مقالات همایش توسعه و امنیت ملی، تهران، ۱۳۷۶.
- مجموعه مقالات همایش راهکارهای توسعه امنیت اقتصادی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۸۲.
- «مقدمه»، فصلنامه امنیت اقتصادی، مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، پیش شماره اول، تابستان ۱۳۸۴.
- مک آیور، ر.م. جامعه و حکومت، ترجمه ابراهیم‌علی کنی، چاپ دوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
- میدری، احمد و جعفر خیرخواهان. حکمرانی خوب بنیان توسعه، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، بهار ۱۳۸۳.
- هژبر کیانی، کامبیز و آلبرت بغزیان. «روشنی برای برآورد موجودی سرمایه بخش‌های عمده اقتصادی»، مجله اقتصادی، شماره ۶، بهار ۱۳۷۶.

همدمی خطبه‌سرا، ابوالفضل. فساد مالی: علل، زمینه‌ها و راهبردهای مبارزه آن، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.

- Barro, Robert J. "Rule of Law, Democracy, and Economic Performance", *Presentation at the Heritage Foundation*, July 1999.
- Brunott, Aymo & Gregory Kisumoko, Beatrice Weder. *How Business Seens Government*, World Bank, International Finance Corporation, Washington DC, 1998.
- Castanheira, Michael and Hadi Salehi Esfahani, "Political Economy of Growth", *Lessons Learned and Challenges Ahead*, 2001.
- Dhonter, P and A. Ishan. "Towards a Market Economy: Structures of Governance" *International Monetary Fund working paper* No. wp/97/11, 1997.
- Economic Insecurity is a Global Crisis*, ILO Report, 2003.
- Fedderke, Johannes & Robert Klitgard. *Economic Growth and Social Indicators: An Exploraty Analysis*, The University of Chicago, 1998.
- Fabricius, Michael. "The Impact of Economic Security on Bank Deposite and Investment", *IMF working Paper*, 1998.
- Indermit S. Gill & Nadeem Ilahi. *Economic Insecurity, Individual Behavior and Social Policy*, World Bank, March 2000.
- Iqbalur, Rehman. *National Security and the Problem of Unconventional Walfare*, kanishka pub, House, 1992.
- Kaufmann, Daniel & Aart Kraay & Pablo Zoido & Lobaton. *Governance Matters*, World Bank, 1999.
- Kumar, N. *Golobalization Foreign Direct Investment and Technology Transfer: Impacts on and Prospects for Developing Countries*, the United Nations University, 1998.
- Poirson, Helen. "Economic Security, Private Investment and Growth in Developing Countries", *IMF Working paper*, No. WP/9814, 1998.
- World Investment Report, Foreign Direct Investment and the Challenge of Development*, UNCTAD (1999).